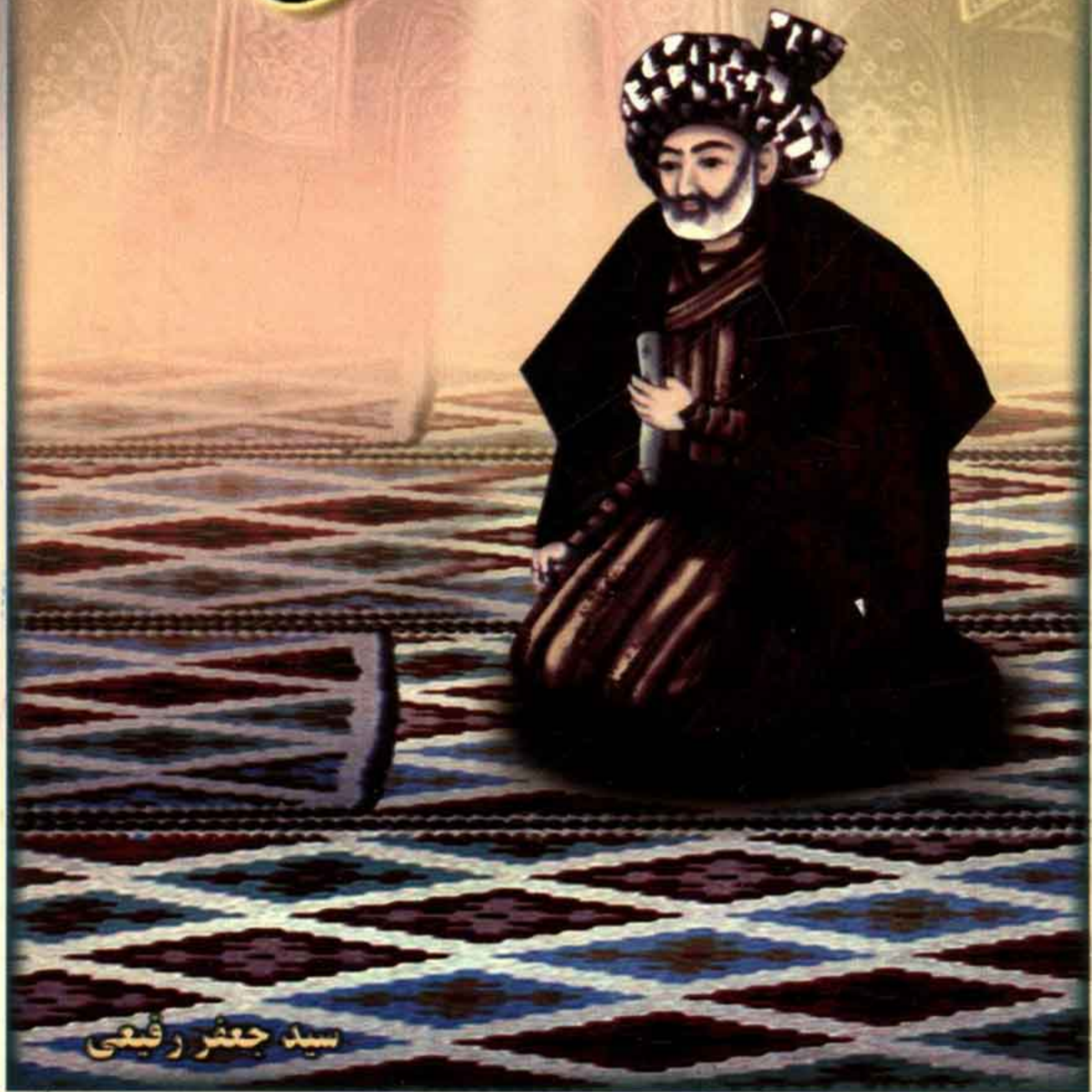


امام زمان عليه السلام

وعلامہ مجلسی رحمۃ اللہ علیہ



سید جعفر رفیعی

العليه

امام زمان

و

رحمته
الله

علامه مجلسی

نوشته:

سید جعفر رفیعی

شناسنامه کتاب

نام کتاب: امام زمان (عج) و علامه مجلسی (ع)
مؤلف: سید جعفر رفیعی
ناشر: مؤسسه یاران قائم (عج)
چاپ: امیران
نوبت چاپ: اول
شمارگان: ۳۰۰۰
تاریخ نشر: ۱۳۸۳
بها: ۱۲۰۰ تومان

شابک ۸ - ۸ - ۹۳۷۶۴ - ۹۶۴

قم: خیابان امامزاده ابراهیم (عج)، ۲۴ متری سوم خرداد کوچه ۲۱ پلاک ۱۰

مؤسسه فرهنگی یاران قائم (عج).

تلفن: ۰۲۵۱-۸۸۴۱۹۳۲-۰۹۱۳۵۱۳۱۷۷

۰۹۱۵۵۱۴۴۷۹۴ - ۰۹۱۳۱۷۰۶۸۶۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ

سُبْحَانَ الْأَكْبَامِ الْمُنِيرِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُنِظِرِ الْمُهَيِّئِ
عَلَى عِلْمِهِ

علامه محمد باقر مجلسی ﴿﴾

می فرماید:





«پیشگفتار»

شیفتگان امامت و ولایت که شیدای یافتن طریق سیر معنوی به سوی محبوب هستند هر کجا اثری برای طی طریق مشاهده کنند به سوی آن می‌شتابند.

تشنگان کمال که تنها با آب زلال معرفت سیراب می‌گردند همواره در تکاپوی راه یافتن به سرچشمه‌ی آنند و تا از آن جرعه نوشند آرام‌نگیرند. و پرواضح است که در این راستا هر کس به میزان معرفت و تلاش و تقوای روحی‌اش که از اسوه و الگوی خود کسب کرده می‌تواند از این سرچشمه کمال بهره‌برد، اسوه‌هایی مانند اولیاء خدا و علماء و بزرگان دین که خود به سرچشمه‌ی کمال یعنی امام زمان (علیه السلام) رسیده و سیراب گردیده‌اند. لذا این نوع از مردان بزرگ و کمالین گمشته‌ی انسان‌ها هستند و در همه حال

پی این گم‌شده‌ی بزرگ می‌گردند، جستجوی انسان کامل ناشی از نیاز دائمی و غریزی همه‌ی افراد بشر است، برای شناختن، پرستیدن، اعتقاد داشتن، توسل داشتن، و خلاصه‌ی کلام برای الگو و اسوه داشتن است که جزء فطرت بشر گردیده. از این روی معرفی و ذکر تاریخ احوالات بزرگان و اولیای خدا در ابعاد گوناگون اثر بسزایی در پیشرفت معنوی انسان بالاخص نسل جوان و هدایت آن‌ها به فرهنگ اصیل اسلامی داشته و دارد. بنابراین بهترین روش برای ارائه دادن این مسیر بیان احوال کسانی است که به سر منزل مقصود رسیده‌اند که با مطالعه‌ی آن، مبانی فکر و شیوه‌های علمی و عملی دوران زندگیشان در ایام غیبت امام زمان (ارواح‌نافداه) تعلیم داده خواهد شد و با فروغی آن‌چنان خیره‌کننده که از مختصات رجال برگزیده و علمای متقی عالم تشیع است روبرو خواهیم شد که بی‌اختیار مجذوب شخصیت والا و معنوی آن عالم عامل خواهیم گردید، و اگر آن مبانی عالیه را که از طریق الگو فرا گرفته‌ایم در سینه‌ی مشتاق خویش بسپاریم و قلب بیدار و تشنه را در قلمرو راه و روش آن اسوه و الگو به انعکاس انوار معارف و فضل درآوریم و تاریکی‌ها را زدوده و حقیقت و نورانیت روح خویش را به ظهور رسانیم و نوای حق و ملکوتی فضیلت و معنویت را به گوش جان بنوازیم به وصل و قرب معنوی امام و محبوب خود نائل خواهیم

گشت، و در کنار آن، چهره واقعی حق و باطل، صراط مستقیم و راه منحرف را نیز به جامعه نشان خواهیم داد.

این نوشته تلاشی برای شناسایی شخصیت والا و پرمعنویت یک ولی خدا و الگوئی به تمام معنا است، شخصیتی که پر از عشق و محبت به اهل بیت و بالأخص امام زمان (ارواحنفداه) بوده و در تمامی دوران زندگی اش در مسیر رضای امام خویش یعنی حضرت بقیةالله (ارواحنتراب مقدمه الفداء) قدم برداشته است.

بی تردید تأمل نمودن در زوایای زندگی پرفروغش رهگشای خوبی خواهد بود برای کسانی که دنبال یافتن راه و طریقی به سوی کمال هستند.

لذا به امید داعیه‌ی این وظیفه در حدود وسع و توان خود به این امر خطیر اقدام کرده و در امر معرفی یکی دیگر از مردان بزرگ یعنی «علامه محمد باقر مجلسی (رحمته الله علیه)» که کتاب‌های زیادی با عناوین و موضوعات مختلف در احوالاتشان نوشته شده است، برآمدم و موضوع جدیدی را در ارتباط احوالات معنوی علامه مجلسی با امام زمان (ارواحنفداه) ارائه دهم که با مطالعه‌ی آن توجه و اشتیاق اقشار مردم و بالأخص نسل جوان به امام زمان (رحمته الله علیه) زیاد گردد. انشاءالله تعالی.

بلی این نوشته‌ی مستند، تلاشی برای شناسایی شخصیت معنوی و پراز عشق و محبت علامه‌ی مجلسی به اهل بیت عصمت و طهارت (صلوات الله علیهم اجمعین)، بالأخص امام زمان (علیه السلام) می‌باشد که در تمام ابعاد زندگی در مسیر رضای امام خویش یعنی حضرت بقیه الله (روحی فداه) قدم برداشته است.

لذا تأمل نمودن در زندگی پرفروغ آن علامه دوران از این زاویه رهگشای خوبی خواهد بود برای کسانی که می‌خواهند رهرو کوی مکتب انتظار و کمال باشند.

مطالعه‌ی گوشه‌هایی از زندگی علامه مجلسی درس و نکته‌های بسیاری را در ایام غیبت به یک فرد مسلمان که در طلب حقیقت و معرفت است می‌آموزد که تقدیم عاشقان ولایت و امامت می‌نمایم و ثواب آن را به روح و روان بلند این خدمتگزار سرافراز امام زمان (علیه السلام) «علامه مجلسی (علیه السلام)» اهداء می‌نمایم. باشد که شفیع ما در دنیا و آخرت گردد و ما را نیز به قرب و وصل مولایمان حضرت بقیه الله (ارواحنا فداه) مقرون نماید. آمین رب العالمین.

قم - سید جعفر رفیعی

«تولد»

علامه محمد باقر فرزند مولی محمد تقی ملقب به «مجلسی» یکی از علماء و بزرگان جهان تشیع در سال ۱۰۳۷ هجری قمری در شهر اصفهان به دنیا آمد که مطابق است با عدد «جامع کتاب بحار الانوار». از همان اوان کودکی با هوش سرشار و استعداد خارق العاده و پشتکاری مستمر به تحصیل علوم رایج عصر خود پرداخت و تحت تربیت و مراقبت پدر بزرگوارش که خود نمونه‌ی کامل یک فقیه بزرگ و عالم پارسا و نیز عاشق و شیدای امام زمان (علیه السلام) بوده و کراراً خدمت حضرتش رسیده، مراحل تعلم را یکی پس از دیگری طی کرد و در اثر نبوغ و کار فراوان و توسلات عدیده به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به معنای واقعی «علامه»

عصر خود گردید و در تمام علوم و معارف اسلامی استادی توانا و ماهر شد و سرآمد زمان خود گردید.

بعد از تکمیل تحصیلات خود در فنون و علومى مثل فقه، حدیث، رجال، درایه، ادبیات عرب و فارسی، کلام، حکمت و فلسفه، ریاضیات و طب و ... با واقع بینی مخصوصی به تحقیق در اخبار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) پرداخت تا این که به جامعیت کم نظیری دست یافت و او را به مانند خورشیدی در بین عالمان دینی در طول تاریخ درخشان ساخت. اما از این نکته نباید غافل بود که با یک نگاه اجمالی به زندگی این بزرگ مرد تاریخ شیعه در میابیم که یکی از اسرار مهم موفقیت وی ارتباط معنوی با ائمه ی اطهار (صلوات الله علیهم اجمعین) و بالأخص امام زمان (علیه السلام) بوده است که ما در این نوشته سعی نموده ایم گوشه هایی از این ارتباط و اتصال را بیان کنیم.

«حکایت»

مرحوم محدث قمی (علیه السلام) از آقا احمد سبط استاد

اکبر در «مرآت الاحوال» از مولی محمد تقی مجلسی نقل

کرده که فرمود:

در یکی از شبها بعد از فراغ از تهجد برای من حالتی دست

داد که دانستم در آن حال اگر دعائی کنم مستجاب خواهد شد و

فکر می کردم که چه از خدای تعالی بخواهم، آیا از امور دنیوی یا از امور اخروی طلب کنم. که ناگهان صدای گریه محمد باقر از گهواره بلند شد.

من گفتم: الهی به حق محمد و آل محمد (علیهم السلام) که این طفل را مروج دین و ناشر احکام سید المرسلین قرار بده و او را به توفیقات بی نهایت خود موفق کن.

سپس آقا احمد فرموده: که خوارق عاداتی که از علامه مجلسی (علیه السلام) ظاهر شده شکی نیست که از آثار این دعای پدر می باشد.

یکی دیگر از عوامل موفقیت علامه مجلسی، اهتمام پدرشان در تربیت و مراقبت شدید بر فرزند بوده است که به شکوفائی استعدادهای نهفته در روح او در سنین کودکی گردید، چنان که گفته اند:

«محمد باقر» در سن کودکی در درس عالمان و دانشمندان حضور پیدا کرد و دیگران از دیدن این محصل کم سن و سال به حیرت و شگفتی درآمده و آن قدر با فراست و زیرک بوده که تا حتی اساتید خود را به تأمل و دقت در آن شمع فروزان وامی داشته که چگونه با وجود کمی سن در بحث های علمی شرکت کرده و از خود نبوغ نشان می دهد.

«پدر علامه‌ی مجلسی»

علامه مجلسی از خاندان علمی و دینی اصفهان است که شرافت نسب را با فضیلت مکتب جمع کرده و زهد و تقوی را زینت و زیور علم و دانش خویش قرار داده‌اند.

آن‌چه از این خاندان تاکنون دیده و شنیده‌ایم و در کتاب‌ها خوانده‌ایم همین صفات عالیه و ملکات فاضله بوده است.

پدر وی یعنی مولی محمد تقی (ع) فرزند مقصود علی اصفهانی (ع) نیز از دانشمندان مشهور عصر صفوی بوده و شاگرد شیخ بهائی و ملا عبدالله شوشتری بوده و نیز عاشق و شیدای امام زمان (ع) بوده و مکرراً خدمت آن حضرت رسیده است. و از تألیفات او روضة المتقین در شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» را می‌توان نام برد.

مرحوم حاج شیخ عباس قمی (رحمه الله) در کتاب «فوائد

الرضویه فی احوال علماء الجعفریه» می‌نویسد:

محمد تقی مجلسی در شرح کتاب «من لا یحضره الفقیه» در باب

نماز میت می‌فرماید: ... الحمد لله رب العالمین که بنده در چهار سالگی همه‌ی این‌ها را می‌دانستم: یعنی خدا و نماز و بهشت و جهنم، و نماز شب را در مسجد «صفا» به جا می‌آوردم و نماز صبح را به جماعت می‌خواندم و اطفال را نصیحت می‌کردم به آیه و حدیث به تعلیم پدرم (مقصود علی (رحمه الله)).

در کتاب مناقب الفضلاء در تمجید و تعریف پدر

علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) چنین می‌نویسد:

علامه و فقیه آگاه، دانشمند کامل خوش فهم، استاد فقیهان و

حدیث شناسان، رئیس پرهیزگاران و پارسایان، پیشوای مردم و فتوا دهنده‌ی مسائل حلال و حرام در رزوگار خویش برگزیده‌ی عارفان، مقتدای سالکان، جمال پارسایان، نور چراغ عابدان شب‌زنده‌دار، روشنی راه یافتگان، صاحب کرامات بزرگ و مقامات والا.

و همچنین در کتاب مقابیس چنین

می‌نویسد:

یکی از عالمانی که با نام و القاب از وی یاد می‌کنم مجلسی

است.

استادی که گرانمایه‌ترین، کامل‌ترین، فاضل‌ترین، پرستنده‌ترین، پارساترین، نیک‌بخت‌ترین دانشمند بی‌همتا است. جامع دانش‌های عقلی و نقلی، برخوردار از فضیلت‌های علمی و عملی، دارنده‌ی نفس قدسی و نشان‌های ملکوتی و کرامات عالی و مقامات بزرگ، نشر دهنده‌ی احادیث دینی و آثار الهی و احکام نبوی و نیز مروج نامداران مذهب شیعه، دانشمند دانش‌خدایی، او که به تأییدات خداوند سبحان مؤید گشته است مولی محمد تقی فرزند مجلسی اصفهانی^(۱) که خدای روانش را پاک و مرقدش را پر نور گرداند.

(۱) مقصود علی مجلسی اصفهانی.

«لقب «مجلسی»»

علامه مجلسی از بزرگانی بوده که در سایه‌ی الطاف حضرت بقیة الله (ارواح‌نفاذ) خدمات شایانی به جهان اسلام نموده و دائماً مورد مهر و محبت امام زمان (علیه السلام) قرار داشته؛ لذا بعضی از تاریخ نگاران لقب «مجلسی» را از عنایات امام زمان (علیه السلام) به وی می‌دانند، به جهت این که در مجلسی در دوران کودکی مورد دعای آن حضرت قرار می‌گیرد چنان که نقل می‌کنند: لقب «مجلسی» به علامه از آن جهت داده شده است که قنداقه‌ی وی را به محضر و مجلسی که امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) حضور داشته؛ برده‌اند.

و همچنین مرحوم میرزا محمد تنکابنی در کتاب

قصص العلماء می‌نویسد:

وجه تسمیه‌ی «مجلسی» از آن بابت است که قنداقه‌ی آخوند ملا محمد تقی را به مجلس امام عصر (ارواح‌نفاذ) حاضر ساختند. سپس

تصریح می‌کند: و این در مورد پدر علامه (یعنی مجلسی اول) محقق نشده (و در مورد خود علامه بوده) لذا بعد از چند سطر، از جمله کرامات علامه محمد باقر مجلسی می‌نویسد:

قنداقه‌ی آن جناب را به مجلس صاحب الامر مهدی امام زمان (روحی فداه) و (عجل الله فرجه) بردند.

شاید منظور از «مجلس صاحب الامر (علیه السلام)» حکایت دیگری است غیر از آن چه صاحب قصص العلماء نقل کرده که به دست ما نرسیده است و شاید هم اشاره به خوابی است که آخوند خراسانی دیده است و ما در باب تشرفات آن را نقل خواهیم کرد.

گرچه بعضی گفته‌اند لقب مجلسی به جهت قریه و دهی است به نام «مجلس» که اطراف اصفهان می‌باشد (و بعضی از مورخین تصریح کرده‌اند که چنین دهی وجود ندارد) و بعضی گفته‌اند شاید به جهت این باشد که جدّ علامه یعنی مقصود علی «مجلسی» را تخلص اشعار خود قرار داده بوده است. ولی در نزد ما احتمال اول یعنی «مجلس صاحب الامر (علیه السلام)» در وجه لقب «مجلسی» قوی‌تر است.

«علامه‌ی مجلسی در نظر بزرگان»

علامه محمد باقر مجلسی از بزرگ‌ترین علما و دانشمندان جهان تشیع می‌باشد که با همت عالی و اقدامات اساسی در تبلیغ و ترویج شیعه‌ی اثنا عشری برآمده و توانسته در این راستا موفقیت‌های شایانی کسب کند تا جایی که اثرات عمیقی در دل بزرگ و کوچک گذاشت و مرد و زن را با آئین واقعی اسلام آشنا نمود که با گذشت سال‌ها از فوت و رحلت وی همچنان از او به نیکی و بزرگی یاد می‌شود و خاطره‌اش فراموش نمی‌گردد و بزرگان و دانشمندان مقام علمی و معنویش را ستوده‌اند و همواره از او تمجید نموده و می‌نمایند.

اینک بجاست که در این قسمت از معرفی آن مرد بزرگ قلم را به دست استوانه‌های علم و تحقیق بدهیم و از نگاه آن بزرگان ناظر شخصیت این مرد الهی گردیم.

چون یکی از راه‌های معرفی و شناخت رجال بزرگ تاریخ مراجعه به شخصیت‌های معروف و مشهور است مانند دانشمندان معاصر یا اساتید و شاگردان مبرز آن رجال، می‌باشد و یا دانشمندان سترگ که خود به مقام والایی از علم و عمل رسیده‌اند، که از این طریق بهتر می‌توان به مقام علمی و معنوی آن شخصیت و رجال بزرگ تاریخ پی برد.

به همین جهت مختصری از آن‌چه که دانشمندان و شخصیت‌های معروف جهان اسلام درباره علامه مجلسی (علیه السلام) این نابغه‌ی بزرگ تشیع گفته‌اند، ذکر می‌کنیم:

مرحوم شیخ حر عاملی (علیه السلام) در کتاب «امل الامل»

چنین می‌نویسد:

سرور والا مقام «ملا محمد باقر» فرزند محمد تقی مجلسی دانشمند با فضیلت، استاد، کار آزموده، پژوهشگر، موشکاف، علامه‌ی بسیار آگاه، فقیه، متکلم، حدیث‌دان، مورد اعتماد همگان و جامع تمام خوبی‌ها و فضیلت‌ها، بلند پایه و گرانقدر - که خداوند عمرش را دراز گرداند - دارای آثار سودمند بسیاری است مانند «بحار الانوار» در اخبار ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) که روایت‌ها و احادیث

کتاب شیعی به استثنای کتب «اربعه» و «نهج البلاغه» که کمتر از آن نقل می‌کند را با ترتیبی شیوا و نظمی دقیق گردآوری نموده و مشکلات آن را توضیح داده است.

مرحوم مقدس اردبیلی (رضوان الله علیه) نیز چنین

می‌گوید:

محمد باقر فرزند محمد تقی فرزند مقصود علی مشهور به «مجلسی» - سایه‌ی بلند پایه‌اش پایدار باد - استاد ما و شیخ الاسلام والمسلمین خاتم مجتهدین، امام، علامه، پژوهشگر دقیق، بلند پایه، عظیم الشان، یگانه‌ی دوران، بی‌همتای زمان، ثقه، حجت، بزرگمنش، دارای تصنیفات خوب، بزرگواری و بلند پایگی و عظمت، تبحر او در علوم عقلی و نقلی و دقت نظر او و محکم بودن رأی و تدبیر او و امانت و عدالت او مشهورتر از این است که بیان شود و بالاتر از این است که در واژه‌ها گنجانده شود... دارای کتاب‌های بسیار ارزشمندی است و به من اجازه داده است که همه آن‌ها را روایت کنم.

مرحوم خونساری (رضوان الله علیه) در روضات الجنات

می‌نویسد:

وی از همه‌ی اعظام فقها و افاخم محدثین و علمای ما برتر و بزرگ‌تر و در فنون فقه و تفسیر و حدیث و رجال و اصول عقاید و

اصول فقه، سرآمد تمام فضلاى روزگار و برکلیه‌ی علمای مشهور
ما تقدم دارد.

سید عبدالله جزایری (رحمته الله علیه) شارح کتاب «گنجینه» در
اجازه کبیرش، علامه مجلسی (رحمته الله علیه) را چنین توصیف
می‌کند:

صاحب نظر در علوم عقلی و نقلی، بی‌همتا در فروع و اصول،
ترویج دهنده تشیع در سده‌ی دوازدهم، استاد اساتید، ناشر اخبار
امامان پاکنهاد (رحمته الله علیه) و آسان کننده‌ی راه‌های دانش برای خاص و
عام ...

فاضل ارجمند و فقیه اهل بیت عصمت و
طهارت (رحمته الله علیه) جناب یوسف بن احمد بحرانی (رحمته الله علیه)،
صاحب کتاب نفیس «حدائق الناظره فی احکام العتره
الطاهره» در کتاب ارزشمند دیگرش به نام «لؤلؤه
البحرین» در معرفی علامه مجلسی (رحمته الله علیه) می‌نویسد:

در ترویج تشیع و زنده نگاه داشتن دین پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به
وسیله‌ی تصنیف و تألیف، و امر به معروف و نهی از منکر، و نابودی
دشمنان و مخالفین هواپرست و بدعت گزار، به ویژه صوفیه و
بدعت گزاران در دین، چون این مرد بزرگوار، در عصر خویش و
پیش از آن همتایی برای او نبوده است.

وی امام جمعه و جماعت بود و همانی بود که حدیث و نشر آن
را به ویژه در ایران ترویج نمود و احادیث را اعم از احادیث فقهی و

ادعیه و قصص و حکایاتی که به معجزات و جنگ‌ها و غیر آن، از امور شرعی مربوط می‌شد را برای ایرانیان به زبان فارسی برگردانید، به علاوه در امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بود و در بخشندگی و سخاوت، نسبت به کسانی که به وی روی می‌آوردند دست بازی داشت.

کشور شاه سلطان حسین به علت شدت فرومایگی و کم‌تدبیری‌اش به وجود شریف علامه مجلسی اداره می‌شد و هنگامی که مجلسی دیده از جهان فروبست، زمام امور از دست شاه رفت و بی‌نظمی در کشور آشکار گشت و در همان سال شهر «قندهار» از حیطه‌ی حکومت وی خارج شد و خرابی همواره بر مملکت چیره گردید تا آن که حکومت به طور کلی از وی گرفته شد.^(۱)

سید محمد جزائری نابغه‌ی فقه و حدیث

می‌نویسد:

علامه مجلسی با نوشتن کتاب شریف «بحار الانوار» حق عظیم بر دانشمندان مذهب حق دارد، و آن جناب یکی از مفاخر مسلمانان و از نوادر زمان بوده است.

«گفتار مخالفین»

بعضی از مشاهیر و علمای مخالف شیعه در تاریخ‌های خود، گستاخی‌هایی به علامه مجلسی (ع) و نسبت به مقام مقدس آن دانشمند بزرگ جسارت‌هایی نموده‌اند که در نتیجه مقام والا و نفوذ علامه مجلسی در جامعه‌ی آن روز فهمیده می‌شود. ما در این قسمت به بعضی از گفتار آن مخالفین اشاره می‌کنیم:

عبدالعزیز دهلوی سنی مذهب در کتاب «التحفة الاثنی عشریه فی رد الامامیه» در حق علامه مجلسی (ع) چنین می‌نویسد:

و تقی مجلسی، شارح من لا یحضره الفقیه، و پسر او باقر مجلسی صاحب بحار الانوار، و او خاتم مؤلفین این فرقه است و معتمد علیه این طایفه، که آنچه از روایات سابقه او بر محکم امتحان زد، کامل العیار ساخته نزد ایشان حکم وحی منزل من السماء

دارد، بلکه بالفعل اگر مذهب ایشان را مذهب باقر مجلسی گفته شود
راست تر باشد از آن که به قدما و سابقین نسبت کرده آید...

و نویسندهی مرآت الاحوال

می گوید:

در شیوایی بیان، و حسن تعبیر، به منزلتی والا و قله‌ی رفیعی
دست یافت، و در آن همه نوشتارهای بسیار، چیزی از دقایق نکات
زبان عربی از نظر وی مخفی نماند. در نشر مذهب شیعه به آن پایه
رسید که عبدالعزیز دهلوی سنی مذهب مؤلف کتاب «التحفة الاثنی
عشریه فی رد الامامیه» تصریح نموده است که اگر مذهب شیعه مذهب
محمد باقر مجلسی نام گذاری شود به تحقیق شایسته است چرا که
رونق شیعه به واسطه‌ی او بوده و پیش از این دارای این عظمت
نبود. (۱)

لارنس لکهارت شرق شناس و در زمینه‌ی سلاطین

ایران تحقیقاتی دارد. در انقراض سلسله‌ی صفویه

می نویسد:

... تصادفاً در این ایام در نتیجه‌ی تبلیغات و نفوذ یکی از
مجتهدان متعصب به نام محمد باقر مجلسی آئین تشیع در ایران به
سرعت پیش می‌رفت، اگر چه دلیل محکمی در دست نداریم

(۱) مرآت الاحوال صفحه‌ی ۱۱۴.

ولیکن می‌توان گفت احتمالاً این شخص متعصب بوده که باعث قتل و آزار مسیحیان شد.

سر جان ملکم یکی دیگر از مستشرقین است که برای تحقیق و بررسی اوضاع ایران در زمان صفویه به ایران سفر کرده در کتاب «تاریخ ایران» می‌نویسد:

شاه سلطان حسین صفوی در تمام موارد از رهنمودهای یکی از ذی نفوذترین روحانیان مسلمان پیروی می‌کرد، برای قضاوت درباره‌ی این روحانی همین بس که چند روز بعد از جلوس پادشاه مزبور، او را وادار کرد تا فرمانی نه تنها برای دور ریختن تمام شراب‌هایی که از پدر به ارث برده بود، بلکه هم برای شکستن خم‌های آلوده صادر کند.

همین روحانی، شاه سلطان حسین را نیز تشویق کرد تا پیروان فرقه‌های مختلف را که مهم‌ترین آن‌ها صوفیه بود مورد زجر و تعقیب قرار دهد.

«مقام علمی علامه‌ی مجلسی»

علامه مجلسی دریای موج علم و عمل بوده که در دوران دوری بشر از ملجاء و پناه خود یعنی امام زمان (ارواحنا فداه) همانند کوهی استوار و شمعی فروزان و سربلند، امت را به ساحل سعادت راهنمایی می‌کرده.

لذا او بزرگ‌ترین شخصیت علمی جهان اسلام است که در احیاء تفکر اسلامی صحیح و مبارزه با انحرافات و بدعت‌ها و شناساندن اسلام راستین که در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) تبلور یافته تأثیر فوق العاده داشته است و همین بس که از زمان حیاتش تا امروز اغلب رجال علمی و اجتهاد از کتب او بهره می‌برند بلکه همان‌طور که بزرگان فرموده‌اند می‌توان گفت اهل فضلی یافت نمی‌شود که یا از خرمن‌های پربرکت بیانات ایشان

خوشه‌ای نچیده باشد و یا از کتاب‌های گرانبهایش بهره‌ای نبرده باشد.

علامه مجلسی تکیه‌اش در بیان مسائل و موضوعات مختلف دینی بر مفاد آیات و مضامین روایات ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) استوار بوده لذا از بررسی و تحلیل مسائل دینی در قالب نظری و فکری فقط در چهار چوب استدلال‌های عقلی احتراز می‌کند، زیرا از نظر وی عقل بشر به تنهایی از درک مصالح و مفاسد و حقایق امور عاجز است و بدون کمک وحی به کشف حقایق علوم و تأمین سعادت خود و جامعه در دین و دنیا قادر نیست، چنان‌که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مکرر در مکرر به امت می‌فرمود:

دو امانت گرانبها «قرآن و عترت» در نزد شما گذاشتم که اگر به آن دو متمسک شوید هرگز گمراه نخواهید شد.

بنابراین فقط قرآن و عترت که مفسر قرآن است، راه‌های هدایت الهی را می‌نمایانند، علامه‌ی مجلسی نیز تمام معارف دینی را از زبان وحی و اهل وحی بیان می‌کند. و در حالی که در فنون علوم مختلف مانند فقه، حدیث، رجال، درایه، ادبیات، کلام، حکمت، فلسفه، ریاضی، طب، و غیره تبحر داشته و این احاطه‌ی علمی را به خوبی می‌توان از نوشته و آثارش که در ارتباط با این علوم مختلف است، یافت، از مبانی فکری و عقلی خود مستقلاً استفاده نمی‌کند به

عبارت دیگر او معتقد بود که فقط و فقط از طریق قرآن و کلمات
عزت (علیه السلام) می توان به کانون اصلی دانش و معارف رسید.
لذا با اجتهاد و نقد و بررسی دقیق به تفکیک و تعیین قوت و
ضعف روایات پرداخته و سپس به شرح و بررسی احادیث مبادرت
ورزیده است.

به این جهت مرحوم سید رضا صدر او را اعلم

فقهای چهارده قرن پیش می دانسته و می فرمودند:

فقیه کسی است که کلام معصوم را خوب بفهمد و ما احدی

را در طول اعصار سراغ نداریم که کلمات معصومین (علیهم السلام) را

بتر از ایشان بفهمد.

«حکایت»

علامه مجلسی خود در مقدمه جلد یکم «بحار»

می فرماید:

من در ابتدای جوانی در تحصیل انواع مختلف علوم حریص

بودم و از هر علمی بهره ای کافی بردم.

سپس آنگاه در آثار و نتایج علوم تأمل کردم و در غرض ها و

نیات دانشجویان آن اندیشیدم و به این نتیجه رسیدم که: اگر این

علوم از سرچشمه صافی وحی و الهام گرفته نشود سودی نخواهد

داشت و حکمت اگر از بزرگان دین اخذ نشود نمی تواند موجب رستگاری گردد.

پس از مطالعه و دقت دریافتم که تمام علوم در قرآن کریم و اخبار اهل بیت رسالت (علیهم السلام) یعنی خزان علوم الهی می باشد. پس آنچه را که مدتی از عمر خود در تحصیل آن ضایع گردانیده بودم رها کردم با وجود آن که آن علوم در زمان ما بسیار رایج و متداول است و توجه به علوم می کردم که به سود آخرتم بود در حالی که بازار آن در این عصر و زمان کساد است، پس بحث و تحقیق در اخبار ائمه اطهار (علیهم السلام) را وجهه خاطر خود ساختم...

«مقامات معنوی علامه‌ی مجلسی»

از جمله ویژگی‌ها و خصوصیات ارزنده‌ی نفسانی که سرچشمه‌ی بسیاری از فضایل اخلاقی و منشأ کثیری از توفیقات می‌تواند باشد، همت عالی و استقامت کامل در کار و توکل در امور به خدای تعالی و حضرت بقیة الله (روحی له الفداء) است. این خصایص در حد غیر قابل تصور و خارج از حد وصف، در زندگی این ولیّ خدا و بزرگ مرد اخلاق و دین به چشم می‌خورد و هر چه در صفات و مقامات معنوی این فروزان ستاره‌ی آسمان علم و عمل دقیق‌تر شویم به تقوای نفس و طهارت معنویش آشنا تر خواهیم شد و با کمال جرأت می‌توان گفت: علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در تمامی مراحل عمر خود چه زمانی که طلبه‌ای بیش نبوده و چه زمانی که علامه‌ی دوران می‌گردد، خود را غلام و خدمتگزار

کوچکی برای امام زمان خود می‌دانسته و کمال احترام و محبت را برای آن حضرت قائل بوده است. توجه به حضرت ولی عصر (علیه السلام) و الزام به حفظ حدود کتاب و سنت در عقیده و عمل، آن هم در شرایطی که ذکر شده، رمز عظمت و جلالت و موفقیت بی‌شائبه آن شخصیت علمی و معنوی است.

جان شیفته‌ی علامه‌ی مجلسی جز با کلام خدا و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) آرام نمی‌گرفت و روح تشنه‌اش جز با علم زلال قرآن و عترت (علیهم السلام) سیراب نمی‌گردید. تا جایی که قلب پاکش محل اشراق شعاع وسیعی از علوم اهل بیت (علیهم السلام) گردید. سینه‌ی او تجلیگاه عشق راستین به اهل بیت عصمت و طهارت و بالاخص حضرت بقیه‌الله (ارواح‌نفاذ) بوده و وجود او مثال آینه‌ای بوده که انوار خدایی را به جهان ظلمت زده منعکس کرد، تا جایی که خود به مقامات بلند معنوی دست یافت و از نظر عظمت و مهابت روحی و معنوی به مرتبه‌ای رسید که مردم از عظمت و ابهت او نمی‌توانستند مسائل خود را به سادگی با او در میان بگذارند چنان که در روایتی راجع به اولیاء خدا آمده است: هر کس از خداوند بترسد، خداوند همه چیز را از او می‌ترساند (یعنی به او هیبتی می‌دهد که دیگران از او در رعب به سر می‌برند).

لذا علامه‌ی مجلسی در مجالس سعی می‌نمود با تبسم و مزاح عالمانه، راه سؤال و پرسش را برای واردین هموار نماید چنان که شاگرد مبرزش سید نعمت‌الله جزائری می‌نویسد: (استادم علامه‌ی مجلسی) بسیار شوخ بود و ظرافت به من نشان می‌داد که خسته نشوم و با وجود همه این احوال هر وقت که می‌خواستم نزد او بروم مدتی دم در می‌ایستادم، تا خود را مهیای ملاقات با او کنم و دلم از شدت طپدنی که ناشی از هیبت و عظمت او بود، به حال عادی برگردد. و در جای دیگر هنگامی که از استاد خود سخنی می‌راند، می‌گوید:

در مدت طولانی‌ای که با او بودم هیچ عمل مباحی از او ندیدم تا چه رسد به مکروهات، و تمام اعمال و گفتارش را با نیت انجام می‌داد.

و محدث نوری (رحمته الله) از دانشمند گرانقدر امیر محمد

حسین خاتون آبادی (رحمته الله) که سبط مرحوم علامه‌ی

مجلسی است نقل فرموده که می‌گوید:

در ایام جوانیم نسبت به رشته‌های حکمت و فلسفه شوق بسیاری داشتم و تمام سعی و همت خویش را صرف تحصیل و تحکیم مبانی آن می‌نمودم تا آن که خداوند در راه حج مرا به مصاحبت ایشان موفق نمود و من از آن هنگام با او ارتباط برقرار نمودم و به نور هدایتش راه یافتم و به تتبع کتاب‌های فقه و حدیث و دیگر دانش‌های دینی پرداختم و مدت چهل سال از باقی عمرش را

در خدمت او سپری نموده و از فیوضات ایشان بهره‌مند گشتم در حالی که آثار کرامت و استجابت خواسته‌هایش را به چشم دیدم و در این مدت جز حسن نیت و اخلاص و صفای باطن از وی ندیده‌ام، خداوند حقوقش را بر مؤمنین پاداش دهد و در والاترین مکان‌های بهشت مقام بخشد.^(۱)

در مقامات معنوی و روحانی علامه‌ی مجلسی، از

آیت‌الله مرعشی نجفی (رحمته‌الله) نقل می‌کنند که فرمود:

من در میان علمای شیعه تاکنون کسی را مانند مرحوم علامه‌ی مجلسی ندیدم که به تمام آداب شرع از واجب و مستحب مقید و عامل باشد و این تقید ایشان سبب روی آوردن جامعه‌ی خویش به اجرای آداب و سنن گردید و در این زمینه کتاب «حلیه المتقین» را به زبان فارسی تألیف نمودند.

و حاج سید جلیل یزدی گوشه‌هایی دیگر از

مقامات بلند علامه‌ی مجلسی (رحمته‌الله) که شفاعت علماء

است، ذکر می‌کند و از عالم بزرگوار حاج میرزا حسن،

داماد از برادرش نقل نموده که:

در خواب علامه‌ی کامل حاج شیخ محمد علی کاظمینی را

پس از فوتش دیده‌ام است و از او سؤال کرده که پس از مرگ به

شما چه گذشت؟

(۱) فیض قدسی صفحه‌ی ۷۲.

فرمودند: علامه‌ی مجلسی مرا شفاعت فرمود و نجات داد.

و همچنین مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی (ره) این مقام عالی یعنی شفاعت علماء به وسیله‌ی علامه‌ی مجلسی را در عالم رؤیا دیده‌اند و نقل نموده‌اند که:

زمانی برای این که مطالبی از حقایق برایم کشف شود، تمام دعاها و آداب خواب را انجام دادم.

در همان شب در عالم رؤیا، در صحنه‌ی قیامت دیدم که در طرفی حضرت رسول اکرم (ص) نشسته بود و به حساب علماء مشغول بودند و علماء هر قرن در یک صف مخصوص ایستاده بودند، علماء قرن اول در صف اول و علماء قرن دوم در صف دوم همچنین تا قرن حاضر که خودم در آن صف ایستاده بودم.

در این میان دیدم دو شیخ بزرگوار در دو طرف حضرت رسول اکرم (ص) نشسته‌اند و کتاب‌هایی در مقابل آنهاست و آن دو بزرگوار شفاعت مجرمین از علماء را نزد آن حضرت می‌کردند.

هنگامی که نوبت قرن چهارده رسید سؤال کردم:

این دو شیخ بزرگوار کیستند؟ برای آن که اگر محتاج شدم، آنها را به نامشان بخوانم و تقاضای یاری و شفاعت بکنم.

به من گفتند: یکی جناب شیخ مفید (ره) و دیگری جناب علامه‌ی مجلسی (ره) می‌باشند که هر دو در خدمت حضرت پیامبر اکرم (ص) شفاعت می‌کنند.

از خواب بیدار شدم و بر اثر این خواب مقام و قرب آن دو بزرگوار برایم روشن و ارادتم نسبت به آنان هزار برابر شد.

سید نعمت‌الله جزائری در مقدمه «شرح استبصار» در جوهره‌ی نهم، نام بحارالانوار را برده و درباره‌ی استادش علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) می‌نویسد:

چندین سال با وی معاشرت کردم و شب و روز با او بودم هیچ عمل مباحی از او ندیدم تا چه رسد به مکروهات زیرا وی پیروی می‌کرد از فرمایش رسول اکرم (ﷺ) که فرمودند: «و لیکن فی کلّ شیء نیه حتی النوم و الاکل»^(۱).

بلکه تمام اعمال و افعالش طاعت و عبادت بود با وجودی که در سن جوانی می‌زیست، تتبع علوم کرده بود بدانگونه که احدی از علمای زمانش بدان پایه نبودند بخصوص در علم حدیث. و حل هیچ روایتی را از وی نپرسیدم مگر آن که به حدیثی مفصل که حل آن روایت مجمل بود مرا جواب می‌فرمود.

در مسجد جامع اصفهان مردم را موعظه می‌کرد هیچ کس را فصیح‌تر و خوش‌کلام‌تر از او ندیدم، حدیثی را که شب مطالعه می‌کردیم چون روز از او می‌شنیدیم چنان بود که هرگز از او نشنیده‌ایم (یعنی به بیانی دیگر می‌فرمود و گفته‌هایش تکرار نمی‌شد) از حسن تقریر و عذوبت نطقش.

(۱) باید در هر کاری نیت (و قصد قربت خدای تعالی را) داشته باشید تا حتی در اموری مثل خواب و خوراک.

«زهد علامه‌ی مجلسی»

حقیقت زهد این است که انسان وابسته و دلبسته به دنیا و زخارف آن نباشد به عبارت دیگر با به دست آوردن دنیا خرسند نشود و با از دست دادن آن غمگین نگردد و چنان که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند: معنای زهد و حقیقت زهد در دو کلمه از آیات قرآن مجید است: «لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^(۱)

یعنی: هرگز بر آن چه که از دست شما می‌رود تأسف نخورید و دلتنگ نشوید و هر آن چه به شما می‌رسد خرسند و دلشاد نگردید.

(۱) سوره‌ی حدید آیه‌ی ۲۳.

پس معنای زهد این نیست که انسان دنیا نداشته باشد و یا این که دائماً فقیر و تهیدست زندگی کند بلکه محب و دلبسته به آن نباشد لذا بریدن از دنیا برای دوستداران و دلداده‌های به آن، بس سخت و تلخ است و دل‌کندن از آن برای عاشقانش بسیار مشکل می‌باشد، ولی آنان که دنیا را گذرگاه موقت می‌دانند به راحتی و بدون هیچ وابستگی در راه خدا از دنیا و زخارف آن می‌گذرند و حتی با آغوش باز و با چهره‌ی خندان و شادان از دنیا روی گردانده و به استقبال مرگ می‌روند و از دست دادن دنیا برای آنان هیچ غم و حسرتی را به همراه نمی‌آورد.

این است معنای حقیقی زهد در نزد اولیاء خدا، لذا علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) که از نظر امکانات مادی دنیا همه چیز برایش فراهم بود، ولی ارزشی برای آن قائل نبود، زرق و برق دنیا در مقابل دیدگانش بی‌ارزش بود و معنای حقیقی زهد را دارا بود «که انسان داشته باشد ولی دلبسته به آن نباشد» این معنا در زندگی او با وجود این که از نظر لباس و مسکن و خوردنی همه را داشته و بهترین را هم در اختیار داشته، جلوه‌گر بود.

«حکایت»

در این قسمت داستانی از زندگی زاهدانه‌ی علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) را که حضرت آیت‌الله سید حسن ابطحسی (دام‌ظله) در یکی از کلاس‌های درس اخلاق فرموده‌اند نقل می‌کنیم:

معروف است یک درویشی حرکت کرد و گفت: شنیده‌ام یک آقای به نام علامه‌ی مجلسی در اصفهان از اولیاء خدا است، بروم از او کسب کمالات کنم، وقتی که به اصفهان رسید قصری و تشکیلاتی را دید مثلاً در کنار عالی قاپو، دید جای بسیار مفصلی است که خانه‌ی علامه‌ی مجلسی آن‌جا قرار دارد، وارد خانه شد از این اطاق به آن اطاق رفت همه را با فرش‌های فوق‌العاده قیمتی دید، و در یک اطاقی علامه‌ی مجلسی با عمامه‌ی ترمه و لباس بسیار فاخر و قیمتی نشسته (الآن عکس‌هایش هم هست) خیلی تعجب کرد، حتی پشیمان هم شد که چرا من این همه راه را برای دیدن ایشان آمده‌ام؟!

چگونه ممکن است مجلسی با این همه تشریفات زاهد باشد؟! ولی خدا هم باشد؟!

یک چند روزی آن‌جا ماند، مرحوم علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) نیز از او پذیرائی نمود و یک اتاقی به وی داد و او در آن‌جا مشغول زندگی شد. دائم در این فکر بود که چگونه می‌شود با این غذاهای

لذیذ و با این لباس‌های فاخر «علامه‌ی مجلسی» اهل تزکیه‌ی نفس باشد؟! اهل عبادت باشد؟! اهل زهد باشد؟!

یک روز مرحوم مجلسی که با نبوغ و استعدادش این معنی و منظور قلبی درویش را فهمیده بود، آمد در اطاق این درویش و برای این که او را به این حقیقت آگاه سازد به او فرمود: بیا با هم برویم و یک قدری قدم بزنیم، آمدند در شهر و از آن خارج شدند، درویش خسته شد عرض کرد کجا می‌رویم؟

علامه فرمودند: می‌رویم یک غاری، یک جای خلوتی پیدا کنیم مثل اصحاب کهف برای مدتی آنجا مشغول عبادت و زندگی شویم. درویش مضطرب شده گفت: ای کاش این مطلب را شما در شهر می‌گفتید!!

علامه فرمود: چرا؟

گفت: به خاطر این که من کشکولم را خانه‌ی شما جا گذاشتم چون من خیلی به آن کشکول علاقه دارم و نمی‌توانم آن را از خودم جدا کنم. علامه‌ی مجلسی آنجا فرصت را غنیمت شمرد و سر سخن را باز کرد و فرمود: بین زاهد تو هستی یا من! من از آن همه تشریفات و از آن همه مالکیت‌ها و از آن همه امکانات صرف نظر کردم ولی تو از یک کشکولت نمی‌توانی صرف نظر کنی!!

اگر خواستید در صراط مستقیم دین حرکت کنید باید خودتان را با این صراط مستقیم عادت دهید و خودتان را به جایی برسانید که « لَکِنَّا تَأْسُوا عَلٰی مَا فَاتٰکُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا ءَاتٰکُمْ »^(۱) شوید.

لازم به ذکر است که داستانی نظیر همین حکایت از زهد ملا احمد نراقی (رحمه الله) ذکر شده است.

(۱) سوره‌ی حدید آیه‌ی ۲۳.

«علامه‌ی مجلسی و سلاطین صفویه»

دوران سلاطین و پادشاهان صفوی (۹۰۵ - ۱۱۳۵) یکی از درخشان‌ترین ادوار علمی شیعه است و در مدت تقریباً دو قرن و نیم که آن‌ها در ایران سلطنت کردند و مذهب شیعه‌ی امامی اثنی عشری را رسمیت دادند با همه‌ی وجود و با کلیه‌ی امکانات دانش علوم شیعه و احادیث ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) و بزرگداشت علمای آن جد و جهد کردند و از ترویج مذهب حقه، دقیقه‌ای فروگذاری نکردند.

در عهد این پادشاهان، علمای بزرگ و محدثین و مجتهدین بنام، در اصفهان که پایتخت رسمی آنان بوده و در دیگر شهرها و اماکن با کمال قدرت و احترام به نشر و بیان عقاید شیعه و تألیف و تصنیف پرداختند که هر یک حوزه‌های علمی داشته و شاگردانی

تربیت کردند. از جمله‌ی آنان علامه محمد باقر مجلسی (رحمه الله) بوده که سرآمد علماء و بزرگان زمان خویش گردید، لذا وی با دید واقع‌گرایانه به مسائل و مشکلات زمان، در صدد اصلاح و بهره‌بری مثبت به نفع دین و مذهب برآمد.

نکته‌ای که قابل ذکر و بسیار مهم است این است که با مطالعه و بررسی تاریخ در میابیم که در طول تاریخ اسلام، جهان تشیع با وقایع بسیار تلخ و ناگوار همراه بوده و دائماً و از طرف مخالفین سرکوب شده و بدون هیچ گناه و تقصیری قتل عام می‌گردیدند، و دائماً گرفتار حکومت‌های جور و مخالف بوده‌اند به طوری که از انجام آئین دینی و مذهبی‌اشان به شدت مخالفت می‌نمودند و سرکوب می‌کردند. تا این که پادشاهان صفوی زمام امور جامعه خویش را در دست گرفتند. در این زمان علماء و بزرگان شیعه فرصت را غنیمت شمرده و با حضور فعال خود در صحنه‌های مختلف باعث شدند که حقایق دین و مذهب به مردم برسد و امور را موافق شریعت مقدس اسلام ناب و در جهت سامان دهی کار شیعیان پیش برند. لذا حمایت علامه مجلسی از پادشاهان صفوی به جهت ترویج مذهب تشیع و مکتب اهل بیت (علیهم السلام) در آن برهه‌ی حساس تاریخ بوده که منتها آرزوی هر عالم و هر فرد شیعه بوده که بتوانند آزادانه تبلیغ و تدریس کنند و آزادانه به آئین و مذهب خود

عمل نمایند. پس اگر علامه مجلسی مراد و حمایت از سلاطین صفوی می نمود فقط و فقط برای تداوم حکومت شیعه و شیعیان بوده است. چنان که قبل از وی شیخ بهائی (ع) و میرداماد (ع) و... چنین گزینه‌ای را انتخاب کردند.

و اگر این گزینه را انتخاب نمی کردند و به کناری می نشستند و در امور دخالت نمی کردند و یا دست به مبارزه و قیام علیه آنان می زدند، یقیناً لطمه‌ای بزرگ به جهان تشیع وارد می شد و امور به دست مخالفین شیعه می افتاد و یکپارچه از بین می رفت. لذا بهترین راه ممکن در آن شرایط و زمان تن دادن به همکاری و همراهی خلفاء و سلاطین صفوی بوده تا بقای دین و مذهب استمرار یابد. در این راستا برخی بدون دقت و توجه به موقعیت زمانی و مکانی علامه مجلسی زبان به ایراد و اعتراض و انتقادهای شدیدی باز کرده و همکاری علامه مجلسی را با سلاطین صفوی نکوهش کرده و حتی به آن علامه بزرگوار اهانت‌هایی نموده‌اند. از جمله ایرادهایی که گرفته‌اند عبارت است از:

- نزدیک بودن به دستگاه‌های حکومت و سلطنت صفویه.

- نام بردن و ستودن حکام و سلاطین صفویه. چنان که در

مقدمه بعضی از تألیفاتش برای دولت صفویه و پادشاهان این سلسله دعا می کند.

– نقل اخبار آحاد و ضعیف.

همان طور که قبلاً متذکر شدیم همکاری علامه مجلسی (علیه السلام) و دیگر علماء با سلاطین صفویه به قیمت ترویج مذهب و جلوگیری از ظلم و ستم و تعدی نسبت به عموم مردم، بوده است.

نکته دیگر که باید به آن توجه کامل داشت این است که فرق است بین این که عالمی وارد دستگاه شود و بدون هیچ قید و شرطی خود را در اختیار حکومت قرار دهد با آن کسی که حکومت وقت از سلاطین گرفته تا رعیت مطیع و منقاد اویند که با این نفوذ و قدرت می توانند تا سرحد امکان در مسیر اصلاح اسلام و مسلمین استفاده کرد و به مسلمانان خدمت نمود. چنان که علامه مجلسی و سایر علماء بزرگوار در طول تاریخ همین کار را نمودند.

معاشرت و همراهی با سلاطین جور در طول تاریخ از بزرگان دین با اغراض صحیح و مشروع که چاره‌ای جز آن نبوده معمول بوده است. مثل حضور امامان معصوم (علیهم السلام) و علمای شیعه در دربار خلفاء و سلاطین، که برای نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود:

– همکاری و حضور حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در

دستگاه خلفاء سه گانه.

– قبول منصب ولایت مدائن به وسیله‌ی سلمان فارسی در

زمان خلیفه‌ی دوم.

– قبول منصب ولایت اهواز از سوی عبدالله نحاس یکی از اصحاب امام جعفر صادق (علیه السلام).

– قبول منصب وزارت از سوی علی بن یقظین به توصیه امام موسی بن جعفر (علیه السلام).

– قبول ولایت امام رضا (علیه السلام) در حکومت مأمون عباسی.

– وزارت خواجه نصیرالدین طوسی در دستگاه سلطنتی هلاکو خان مغول.

– همکاری علامه حلی (علیه السلام) با الجایتو سلطان مغول.

تمامی این همکاری‌ها و همراهی‌ها فقط و فقط برای حمایت و ترویج از دین و کمک به اقشار مردم جامعه و پناه و ملجاء شیعه بوده و جلوگیری از ظلم و ستم و تعدی خلفاء و سلاطین و حکام نسبت به مردم و بالأخص شیعیان که مورد بغض و کینه خلفاء و سلاطین بوده‌اند، پس به همین منظور عده‌ای از دانشمندان بزرگ تقرب به دستگاه حکومت وقت را هر چقدر فاسد بوده لازم و شاید واجب می‌دانسته‌اند تا بتوانند از کیان شیعه و تشیع دفاع کنند.

لذا در تاریخ اصفهان آمده است:

در عهد این پادشاهان (صفویه) علمای بزرگ و محدثین و مجتهدین بنام در اصفهان که پایتخت رسمی آنان بوده و در دیگر شهرها و اماکن با کمال قدرت و احترام به نشر و بیان عقاید شیعه و

تألیف و تصنیف، پرداختند که هر یک حوزه‌های علمی داشتند و شاگردانی تربیت کردند، از جمله‌ی آنان علامه مولی محمد باقر مجلسی (علیه السلام) بوده که سرآمد علماء و بزرگان زمان خویش گردید.

علامه مجلسی (علیه السلام) خود درباره‌ی علت و سبب جواز و گاهی وجوب همکاری با سلاطین در کتاب «عین الحیات» می‌فرماید:

بدان که گناه هست که معاشرت با ایشان (سلاطین) و تردد به خانه‌های ایشان واجب می‌شود به سببی چند:

اول: تقیه، پس اگر کسی از ندیدن ایشان خوف ضرر نفسی یا مال یا عرضی داشته باشد برای دفع آن ضرر، دیدن ایشان لازم است و حضرات ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) به خانه‌ی خلفاء بنی‌عباس و منسوبات ایشان به تقیه تردد می‌نموده‌اند و ملایمت و مدارا با ایشان می‌فرموده‌اند.

دوم: آن که به قصد ورود که دفع ضرری از مظلومی بکند یا نفعی به مؤمنی برساند، به این سبب نیز گاهی واجب و لازم می‌شود... بلکه اگر کسی قادر بر رفع ظلمی از مؤمنی باشد و رعایت عزت و اعتبار خود بکند و متوجه آن نشود شریک در آن ظلم خواهد بود و معاقب خواهد گردید و حق تعالی او را ذلیل خواهد کرد...

سوم: آن که به قصد هدایت ایشان اگر قابل هدایت باشند به نزد ایشان برود که شاید یکی از ایشان را هدایت نماید یا عبرت از احوال ایشان بگیرد، چنانچه به سند معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) منقول است که حضرت لقمان به خانه‌ی قضات و پادشاهان و امرا و سلاطین می‌رفتند و ایشان را موعظه می‌کردند و بر ایشان ترحم می‌کردند به سبب بلایی که ایشان به آن مبتلا بوده‌اند...

لذا علامه‌ی مجلسی با نفوذی که داشته از هدایت و امر به معروف و نهی از منکر سلاطین دست برنداشته و دائماً عوامل غفلت و دوری از خدای تعالی را به آنها گوش زد می‌نموده چنان که یکی از اقدامات علامه مجلسی در همراهی با سلاطین صفوی این بوده:

تألیف رساله‌ی مستقلی درباره‌ی «آداب سلوک حاکم با رعیت» است که در واقع ترجمه عهد نامه‌ی مالک اشتر نخعی به همراه سه حدیث دیگر به زبان فارسی ساده و روان بوده برای استفاده حکام زمان خود، که آنها را از گرایش به تجمل‌گرایی، اسراف و تبذیر، راحت‌طلبی، ظلم و ستم به مردم و غفلت از امور کشوری باز دارد لذا هدف خود را از نگارش این رساله «تنبه ارباب غفلت و اطلاع اصحاب دولت» می‌داند.

پس اگر کسی بخواهد ایراد و اشکال به علامه مجلسی بگیرد که به چه سبب با سلاطین صفویه همیاری و همکاری داشته، باید به تمامی این بزرگان که ذکر

نمودیم که با سلاطین جور همکاری و همیاری داشته‌اند، ایراد بگیرد و انتقاد نماید و پرواضح است که منتقدین متعصب بدون توجه به مقام والای اولیاء خدا و بزرگان دینی و بدون توجه به موقعیت و ظرف زمان، انتقاد و ایراد می‌گیرند چنان‌که امام خمینی (علیه السلام) به این مطلب گوشزد می‌کنند و در سخنرانی که به مناسبت شهادت مرحوم حاج سید مصطفی خمینی در تاریخ ۵۸/۸/۱۰ در نجف اشرف بیان نمودند و ما آن را از مجله پاسدار اسلام شماره‌ی ۱۷ نقل می‌کنیم:

در امور سیاسی در این صد و چند سال اخیر که نزدیک به زمان ما است و یا مقداری بیشتر برویم می‌بینیم طایفه‌ای از علما از مقاماتی گذشته‌اند و به بعضی از سلاطین متصل شده‌اند با این که می‌دیدند مردم با سلاطین مخالفند ولی برای ترویج دیانت، برای ترویج تشیع اسلامی، برای ترویج مذهب به سلاطینی متصل شدند و آنان را به ترویج مذهب تشیع وادار کردند.

آنها آخوند درباری نبودند این اشتباهی است که بعضی از نویسندگان می‌کنند. این آقایان اهداف سیاسی داشتند، اغراض دینی داشتند به محض این که به گوش کسی خورد مرحوم «مجلسی» (رضوان الله علیه)، «محقق کروری» (رضوان الله علیه)، «شیخ بهائی» (رضوان الله علیه)، با آنها رابطه داشتند و به سراغ آنها می‌رفتند، نباید خیال کنند که این آقایان برای کسب جاه و عزت احتیاج به سلاطین داشتند و

می‌رفتند تا سلطان حسین یا شاه عباسی به آنها عنایتی بکنند، این حرف‌ها در کار نبوده است، این‌ها گذشت کرده‌اند مجاهده نفسانی کردند تا بدین وسیله و به دست آنان مذهب را ترویج نمایند.

در محیطی که وقتی از سب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) جلوگیری شد در یکی از بلاد ایران تا شش ماه مهلت خواستند که سب کنند، در چنین محیطی که سب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) رایج بوده و از مذهب تشیع خبری نبوده این آقایان با مجاهده، خودشان را پیش مردم طوری کردند که در آن عصر به آنان اشکال داشتند - البته از باب نفهمی - در زمان ائمه (علیهم السلام) هم بوده‌اند از افرادی که برای خدمت به شیعه متصل می‌شدند به بعضی از مقامات، مانند علی بن یقطین، «این درباری شدن نیست آدم سازی است».

مرحوم امام خمینی (علیه السلام) در جای دیگر

می‌فرماید:

«خواجه نصیر» و امثال «نصیر» وقتی در این دستگاه‌ها وارد می‌شدند، نمی‌رفتند وزارت کنند می‌رفتند آنها را آدم کنند نمی‌رفتند که تحت نفوذ آنها قرار بگیرند می‌خواستند آنها را مهار کنند.

خواجه نصیر وقتی که دنبال «هلاکو» رفت خدمت بسیار ارزنده‌ای کرد، چرا که شرکت او برای مهار کردن «هلاکو» و برای کسب قدرت برای خدمت به عالم اسلام بود.

امثال او مانند مرحوم «مجلسی» که در دستگاه صفویه رفتند صفویه را به میان مدرسه و به سوی علم و دانش کشیدند این‌ها تا اندازه‌ای که توانستند کار کردند مقصود این است که «انسان درست کنیم» آنان گفتند که جنگ کنیم برای کشور گشایی اما سربازان اسلام می‌گفتند جنگ می‌کنیم اگر کشته بشویم به نفع ماست و اگر بکشیم نیز به نفع ماست.

«شیخ الاسلام»

رهبری جامعه‌ی اسلامی از کارهای فوق‌العاده دشوار و ظریف اجتماعی است که باید با مدیریت و فقاہت آمیخته باشد و اگر موهبت الهی در کار نباشد هرگز به انجام چنین امری موفق نخواهد شد. بلکه حل مشکلات و سامان دادن به امور مسلمین به تدبیر و هوش حکیمانه خدادادی احتیاج دارد. چنان‌که این امور در «علامه مجلسی» (ع) جمع بود لذا با شخصیت ممتاز و مقام علمی که زبانزد خاص و عام داشت، توانست دولت وقت و شخص شاه صفوی را تحت تأثیر قرار دهد و از میان تمامی دانشمندان و بزرگان آن عصر جهان اسلام، فقط او را به منصب شیخ الاسلامی که بزرگ‌ترین مقام دینی بوده، منصوب کنند. لذا در تاریخ صفویه آمده است شاه سلیمان صفوی در سال ۱۰۹۸ «علامه محمد باقر مجلسی» را به

شیخ الاسلامی منصوب کرد. علامه مجلسی با احراز این منصب توانست خدمات شایانی به اسلام و مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بکند و تا سرحد امکان در رونق و رواج معارف شیعه گام بردارد. و با مدیریت و تدبیر حکیمانه سر و سامان شایانی به جامعه‌ی آن زمان بخشید و نسبت به امر به معروف و نهی از منکر و وظایف دینی مردم تصمیماتی شایسته گرفت و با دفع ظلم و زورگویی، پناهگاه مطمئنی برای مردم گردید. علامه در زمان بی‌کفایتی سلاطین صفوی درد جامعه را درک می‌کرد و در صدد درمان آن برمی‌آمد و در مشکلات اجتماعی و سیاسی و دینی همیشه راهگشا بود. لذا بعد از رحلتش نظام مملکت صفویه بهم خورد و از بین رفت.

مرحوم میر عبدالحسین خاتون آبادی (علیه السلام) در کتاب

«وقایع السنین و الأعوام» می‌نویسد:

روز سه‌شنبه چهارم شهر جمادی الاولی هزار و نود و هشت، نواب اشرف ارفع اقدس همایون شاهی شاه سلیمان صفوی بهادرخان از راه تصلبی که داشت از برای ترویج امور شریعت مقدسه و تنسیق امور شیعیان مولانا محمد باقر مجلسی را تعیین فرمود به شیخ الاسلام دار السلطنه اصفهان.

و همچنین مرحوم جزائری (رحمته الله علیه) در مورد
شیخ الاسلامی علامه‌ی مجلسی (رضوان الله تعالی علیه)
می‌نویسد:

در سنه‌ی ۱۰۹۸ شاه سلیمان صفوی امور مسلمین و احکام شرع
مبین را به مجلسی (رحمته الله علیه) وا گذاشت و او به خوبی از عهده‌ی آنها
برآمد.

«خدمات علامه‌ی مجلسی»

علامه‌ی مجلسی در دوران عمر پر برکت خود منشأ و مصدر خدمات زیادی به جهان اسلام گردید از جمله انقلاب فرهنگی در آن عصر است چون او توانست معارف حقه را از لابلای روایات و آیات شکوفا ساخته و عرضه نماید و در پرتو آن، حق از باطل شناخته گردد.

اونه تنها فرهنگ غنی اسلام ناب و علوم اسلامی را در میان مسلمین احیاء کرد بلکه انقلاب فرهنگی بزرگی را در حد توان خود صادر کرد و با نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) موجب تحولی بزرگ در فضای جهان اسلام شد و با این حرکت موجب احیای آداب و رسوم شرع مقدس اسلام مبنی بر مکتب اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گردید.

در میان قاطبه‌ی مردم شد تا جایی که «مکتب شیعه» را «مکتب مجلسی» تعبیر کردند.

او با نفوذ و اقتداری که یافته بود در کارهای اساسی حکومت دخالت می‌کرد و بسیاری از عزل و نصب رجال حکومتی و اجرای حدود و اصلاح امور مردم و رفع نیازمندی‌های کشور را شخصاً به عهده می‌گرفت و سلاطین صفوی را در مقابل دشمنان خارجی و عوامل داخلی هدایت و ارشاد می‌نمود. و در کنار این همه مشاغل حکومتی و اجتماعی از تدریس و تألیف و نشر معارف حقه و هدایت و ارشاد مردم دست نکشید.

در این جا به طور اختصار گوشه‌هایی از خدمات بزرگ علامه مجلسی (علیه السلام) را یاد آور می‌شویم:

- بازسازی مساجد مخروبه و به وجود آوردن مساجد بزرگ.
- بازسازی مراقد پیشوایان دین و امامزادگان.
- قضای حوائج مؤمنین و رفع گرفتاری‌های نیازمندان.
- منصب شیخ الاسلامی که همان مقام رهبری امت اسلامی است به مدت بیست سال.

- تألیف و تصنیف علوم ناب اسلامی به زبان عربی و فارسی در میان امت اسلامی پرداخت تا جایی که علامه‌ی مجلسی و پدرش

از پیشگامان نشر احادیث ائمه (علیهم السلام) به زبان فارسی سلیس و روان برای استفاده عموم شیعیان معروف گردیدند.

- تدریس و تعلیم و نشر معارف و علوم اسلامی در سطح بسیار گسترده.

- تربیت و پرورش شاگردان بسیار زیادی که هر یک خود منشأ خدماتی به جهان اسلام شدند.

- جلوگیری از ظلم و جور در حق مردم.

- از بین بردن بدعت و بدعتگزاران.

علامه‌ی مجلسی با تلاش‌های پی گیر و خستگی ناپذیر خود موجب ترویج معارف نابی که از خاندان اهل بیت (علیهم السلام) تراوش می‌کرد و به مذاق و سلیقه‌ی عده‌ی زیادی خوشایند نبود، گردید چون آن‌ها فقط به فکر و فهم خود در امور و حقایق بسنده می‌کردند.

تا این که این رسالت بزرگ در آن روزگار به دوش آن ولی خدا گذاشته شد و این علم پر افتخار را با دلاوری حمل کرد و در اشاعه‌ی آن لحظه‌ای غفلت ننمود و از سرزنش ملامت کنندگان و تحقیر افراد متکبر و مغرور به افکار خویش، نهراسید و به حق و خوبی از عهده‌ی این انقلاب فرهنگی و مسئولیت عظیم برآمد و مورد مهر و محبت امام زمان (علیهم السلام) قرار گرفت تا جایی که برای

جمع آوری علوم حقه از طرف حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) مساعدت می‌شد (به ملاقات چهارم از ملاقات‌های علامه‌ی مجلسی در همین کتاب مراجعه شود).

علامه مجلسی (رحمه الله) خود در نسخه‌ای از «تهذیب

الاحکام» در مورد نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) می‌نویسد:

من چون دیدم که مردم به صوفیان بدعتگزار و حکیمان زندیق می‌پردازند این بود که در برابر آنان آثار امامان (علیهم السلام) را میانشان پراکندم.

و هنگامی که علامه (رحمه الله) از جانب شاه سلیمان

صفوی به منصب شیخ الاسلامی منصوب شد منصب امام جمعه و قضاوت و صدور فتوی را به عهده گرفت، اقدامات مهم اجتماعی دیگری نیز به عمل آورد، مثل شکستن بت کفار هند در شهر اصفهان که با سر و صدا و عکس العمل بزرگی روبرو شد:

چنان که در کتاب «ریحانه الادب» می‌نویسد:

روزی مسموع شیخ افتاد که جماعتی از کفار هند سیمای بتی را که در شهر اصفهان بوده می‌پرستند، پس حکم شرعی به شکستن آن بت صادر کرد و سعی و تلاش کفار مؤثر نیفتاد و هر چه مال و منال و هدایا تقدیم همایونی نمودند که بلکه آن داعیه را از سر معبود خودشان دفع کرده باشند، سودی نبخشید و بر حسب حکم نافذ آن عالم ربانی، بت را شکستند.

و همچنین از اقدامات و خدمات علامه مجلسی نقل

شده است که:

نخستین کسی که پی به فساد مشرب صوفیه برد، ملا محمد طاهر قمی (ره) استاد علامه‌ی مجلسی بوده که سرسختانه به مبارزه نشست، اما توفیق چندانی نیافت تا این که شاگردش علامه‌ی مجلسی ثانی عملاً جلوی بدعت‌های آنان را گرفت، از جمله در رساله‌ی اعتقادات، سخت به اعمال ساختگی و خلاف شرعشان تاخته و عبادات ساختگی آنان، نظیر رهبانیت را بدعت شمرده و اعتقادشان را به وحدت وجود، آن هم به معنای خاص آنان و قائل شدن به جبر را، منکر شمرده و خود و پدرش را از حمایت آنان مبرا خوانده است.

و نمونه‌ی دیگر از تلاش و خدمات علامه‌ی

مجلسی (ره) در دفع و از بین بردن منکرات، این است

که در روز تاج‌گذاری پادشاه صفوی، علامه‌ی رو به شاه

نموده و می‌فرماید:

تقاضا دارم شاه فرمانی صادر کند و نوشیدن مسکرات، جنگ

میان فرقه‌ها و همچنین کبوتربازی را نهی فرماید.

شاه با طیب خاطر پذیرفت و فوری فرمان را به همان مضمون

صادر کرد.^(۱)

(۱) انقراض سلسله‌ی صفویه صفحه‌ی ۴۳.

«تربیت شاگردان»

علامه‌ی مجلسی در طول ۷۳ سال عمر با برکت خود با خلق و خوی و طبع ظریف مخصوص به خود که از منبع آسمانی خاندان نبوت و امدادهای غیبی مدد گرفته بود راه حق را به حق جویان نمایاند و با اندیشه‌های بلند و راهنمایی‌های ارزشمندش باعث موفقیت رهروان علم و دانش گردید.

او با فراگیری دُرهای علم و معرفت از قرآن و عترت شاگردان بسیاری را که بالغ بر هزار نفر می‌شدند تربیت و از سرچشمه علم و حکمت سیراب نمود.

محدث قمی (رحمته الله) در کتاب ارزشمند «فوائد»

الرضویه» می‌نویسد:

علامه‌ی مجلسی در طول ۷۳ سال عمر با برکت خود، بیش از هزار نفر شاگرد برجسته تربیت نمود و بیش از یک میلیون و پانصد هزار بیت کتاب نوشت.^(۱)

و همچنین دیگر مورخین نوشته‌اند:

بسیاری از طلاب علوم دینی از سایر شهرهای ایران و بلاد شیعه‌نشین عرب راهی اصفهان شده و در محضر درس این علامه‌ی بزرگ حاضر شدند به گونه‌ای که سید نعمت‌الله جزائری (رحمه الله) و میرزا عبدالله اصفهانی (رحمه الله) تعداد شاگردان علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) را بالغ بر هزار نفر نقل کرده‌اند.

و همچنین مرحوم میرزا محمد تنکابنی (رحمه الله) در مورد محضر درس آن بزرگوار نقل نموده:

مسموع شد که بعضی از علمای جن به مجلس درس او حاضر می‌شدند.

و مرحوم سید نعمت‌الله جزائری در کتاب «انوار النعمانیه» در نور آداب علم با متعلم در فایده‌ی هفتم نوشته:

هنگامی که در اصفهان نزد استاد «صاحب بحار الانوار» درس می‌خواندم، مرا از میان شاگردان خود که از هزار نفر بیشتر بودند اختصاص داده بود به این که در منزل خود جای داده بود و شب و

(۱) فوائد الرضویه صفحه‌ی ۴۱۴.

روز با او معاشرت داشتم و وقتی که مشغول تألیف کتاب بود، شب‌ها نزد او می‌خوابیدم به جهت کمک کردن در امر تصنیف و بسیار شوخ بود و ظرافت به من نشان می‌داد که خسته نشوم و با وجود همه این احوال هر وقت که می‌خواستم نزد او بروم مدتی دم در می‌ایستادم، تا خود را مهیای ملاقات با او کنم و دلم از شدت طپیدنی که ناشی از هیبت و عظمت او بود، به حال عادی برگردد.

سید نعمت‌الله جزائری در جای دیگر از کتاب

«انوار النعمانیة» در اهتمام دادن علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) به

طلاب علوم دینی می‌نویسد:

استاد ما علامه‌ی مجلسی - خداوند او را سلامت دهد - مرا به خانه‌اش در اصفهان برد و چهار سال تمام نزد او ماندم و طلبه‌هایی که همراهم به اصفهان آمده بودند را به وی معرفی کردم، برای آنان حقوقی ماهانه قرار داد و من علم حدیث را پیش او خواندم.

«تالیفات علامه‌ی مجلسی»

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) ضمن این که بزرگ‌ترین مقام علمی و دینی و سیاسی عصر خویش بوده، کتاب‌های تخصصی گرانسنگی را تألیف نموده است.

او نویسنده‌ای پرکار بوده که گام‌های بلندی در راه گسترش فرهنگ وحی برداشت و در بیشتر زمینه‌های علمی مذهبی تالیفاتی از خود به جای گذاشت.

تالیفات ارزشمند او در موضوعات گوناگون و بیشتر در زمینه حدیث، فقه، تفسیر، علوم قرآنی، نجوم، بیان وظایف عباد، مراقبت‌های ویژه‌ی مذهبی، اثبات ولایت ائمه (علیهم السلام)، مناظره در

اثبات امامت، چگونه زیستن مردم در زمان غیبت امام زمان (علیه السلام) و... می باشد.

تمامی این تألیفات پُرمايه که از علامه به جای مانده چون از سرچشمه منبع اصیل اسلامی یعنی قرآن و عترت مایه گرفته است جزء مدارک معتبر به شمار آمده و از زمان تألیف تاکنون مورد توجه دانشمندان بزرگ بوده و هست به طوری که اهل علم و فضلی یافت نمی شود که از خرمن های پر برکت تألیفاتش خوشه ای نچیده باشد و یا از کتاب های کم نظیر و گرانبهای او بهره ای نبرده باشد.

علامه مجلسی عمر با برکت خویش را صرف مطالعه و تحقیق و نوشتن کرد تا جایی که تقریباً یک میلیون و پانصد هزار بیت کتاب نوشت و بر اساس برآوردی دیگر آثار وی با چاپ های امروز در قطع وزیری به حدود ۳۰۰ جلد کتاب ۴۰۰ صفحه ای می رسد یعنی حدوداً ۱۲۰،۰۰۰ صفحه نوشته است که اگر این تعداد بر مجموع عمر شریفش توزیع و تقسیط شود سالی بیش از چهار جلد کتاب خواهد شد.

محدث نوری (رضوان الله علیه) در فیض القدسی

می نویسد:

یکی از اساتید بزرگ ما با یک واسطه از علامه بحر العلوم (علیه السلام) نقل می کرد که وی آرزو می داشت تمام تصانیف او را در نامه ی عمل علامه ی مجلسی (علیه السلام) بنویسند و در عوض یکی از کتاب های

فارسی مجلسی (علیه السلام) که ترجمه‌ی متون اخبار و مانند قرآن مجید، در تمام اقطار شایع است در نامه‌ی عمل او نوشته شود.

سپس محدث نوری (علیه السلام) اضافه می‌کند و

می‌گوید:

چرا علامه‌ی بحرالعلوم (علیه السلام) این آرزو را نداشته باشد با این که روزی و ساعتی از اوقات شبانه روز مخصوصاً در ایام متبرکه و اماکن مشرفه نمی‌گذرد، مگر این که هزاران نفر از عباد و صلحا و زهاد چنگ به ریسمان تألیفات وی زده و متوسل به تصنیفات او می‌گردند، یکی از روی کتاب او دعا می‌خواند و دیگری با نوشته‌های وی مناجات می‌کند و سومی زیارت می‌نماید و چهارمی ناله و گریه سر می‌دهد...

آقا احمد کرمانشاهی از نوادگان استاد کل وحید

بهبهانی (علیه السلام) که خود مردی فقیه و ذوفنون بوده در سال

۱۲۱۹ از راه بندر عباس به مسقط و از آنجا به هندوستان

سفر کرده در کتاب «مرآت الاحوال جهان نما» که سفر

نامه اوست در شرح حال دائی خود علامه‌ی مجلسی (علیه السلام)

می‌نویسد:

به تحقیق هیچ شهری از بلاد اسلام و کفر، خالی از نوشته‌های

ایشان نیست. (۱)

«حکایت»

و همچنین آقای احمد کرمانشاهی در جای دیگر از

کتاب «مرآت الاحوال» نقل می‌کند که:

از جمعی ثقات شنیدم که در ازمنه سابقه یک کشتی طوفانی شد و مردمان کشتی بعد از رنج و محنت بسیار در جزیره‌ای فرود آمدند که اصلاً از اسلام اثری نبود و در خانه‌ی شخصی میهمان شدند، هنگام صحبت معلوم شد که آن شخص مسلمان است، به او گفتند با وجود آن که این قریه دار الکفر است و از اسلام در آن نشانی نیست و تو نیز به شهر مسلمانان نرفته‌ای، باعث بر اسلام تو چیست؟! آن شخص به درون خانه رفته و کتاب «حق الیقین» مرحوم مجلسی را آورد و گفت: من و قبیله‌ی من به شرافت و ارشاد این کتاب به درجه‌ی اسلام رسیده‌ایم.

مهم‌ترین آثار و تألیفات علامه محمد باقر مجلسی (علیه السلام)

عبارتند از:

- بحار الانوار (یکصد و ده جلد)
- مرآت العقول فی شرح اخبار الرسول (علیه السلام)
- شرح اربعین حدیث در شرح صحیفه‌ی سجادیه
- حیات القلوب
- حلیة المتقین

- عین الحیات
 - مشکات الانوار
 - زاد المعاد
 - تحفة الزائر
 - حق الیقین
 - جلاء العیون
 - مقیاس المصابیح
 - ربیع الاسابیح
 - رجعت
 - رساله‌ای در مناسک حج
 - رساله‌ای در بهشت و دوزخ
 - رساله‌ای در جبر و تفویض
 - رساله‌ای در نماز شب
 - رساله‌ای در استخاره
 - رساله‌ها و کتب فقهی در اوقاف، مادیات، خیارات، مال ناصبی، شکوک، کفارات، زکات، آداب نماز، نکاح، تعقیبات، و غیره.
- علامه‌ی مجلسی در میان تألیفات گرانسنگ خود آثار ارزنده‌ای راجع به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) از خود به جای گذاشته است که

در آنها به اضافه‌ی این که روایات راجع به آن حضرت را جمع آوری نموده، بیانات و توضیحاتی دارد که شبهات و اشکالات وارده، را با تحقیق و اقامه‌ی دلیل عقلی کافی و شافی جواب داده‌اند و همچنین بحث‌های متعدد راجع به موضوعات مختلف پیرامون امام زمان (عج) را پیش کشیده‌اند که حقیقتاً دارای نکات جالب و دقیق و پرمطلب و ارزنده در معرفت امام زمان (عج) می‌باشد که ما بعضی از آنها را در این نوشته برای استفاده‌ی خوانندگان گرامی نقل کرده‌ایم،^(۱) علامه‌ی مجلسی (عج) عمده‌ی آنها را در جلد سیزدهم بحارالانوار جمع آوری نموده است که با چاپ‌های امروزی در سه جلد در قطع وزیری در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفته است که عبارتند از:

- بحارالانوار جلد ۵۱

- بحارالانوار جلد ۵۲

- بحارالانوار جلد ۵۳

علامه‌ی مجلسی در مقدمه‌ی جلد سیزدهم

بحارالانوار می‌فرماید:

ستایش نامحدود آفریدگاری را سزد که بندگانش را راهنمایی کرد تا معتقد شوند که پس از هر امامی، امام دیگر خواهد بود، و بدینگونه به وظائف خود آشنا گردند. خداوندی که دین مقدسش

(۱) به صفحه‌ی ۷۹ مراجعه شود.

را در هر دوره و زمانی به وسیله پیغمبران امین و سفرای راستین خود، برای اهل ایمان و یقین کامل گردانید. و درود پی‌درپی بر آن نور پاک و گوهر تابناکی باد، که پیامبران خدا و فرستادگان پیشین به آمدن او و جانشینان معصومش بشارت دادند: محمد (ﷺ) سرور عالمیان و اهل بیت طاهرین او، که تا روز رستاخیز چراغ‌های روشن شب‌های دی‌جور گمراهی می‌باشند. و نفرین خدا بر دشمنان آنان تا گاهی که آسمان و زمین برقرار است.

و بعد: این جلد سیزدهم از کتاب «بحار الانوار» در تاریخ امام دوازدهم راهنمای منتظر و مهدی مظفر، نور الانوار و حجت پروردگار؛ امامی که از نظرها غائب و در دل‌های پاکان حاضر است. سروری که ایمان به خدا به وجود مسعود او پایدار می‌باشد و پیشوایی که با ظهور خود، غبار غم از لوح دل‌ها بزداید، حجت خدا در روی زمین و امام زمان: «حجت بن الحسن العسکری» (ارواحنا للتراب مقدمه الفداء).

از تألیفات خادم اخبار ائمه اخیار و خاک آستان حاملین آثار پیغمبر و اهل بیت اطهار: «محمد باقر بن محمد تقی (مجلسی)» که امید است خداوند او را، با سروران خود محشور گرداند و در زمان ظهور و دولت آنان از یاوران آنها قرار دهد.

علامه‌ی مجلسی (ﷺ) در خاتمه‌ی بحث در جلد

پنجاه و سوم چاپ جدید فرموده است:

در این جا آن چه را می‌خواستم در کتاب «غیبت» جلد سیزدهم بحارالانوار بنویسم پایان می‌یابد. امیدوارم حضرت باری عزاسمه با فضل عمیم خود مرا از یاوران حجت (علیه السلام) و نگهدار دین خود قرار دهد، و از پشتیبانان و حاضران در زیر پرچم حضرتش به شمار آورد، و چشم من و دیدگان پدرم و برادرانم و دوستانم و بستگانم و تمام مؤمنین را به دیدن جمال عالم آرایش روشن گرداند و غبار سم اسبان یاوران در گاهش را سرمه چشم ما کند. زیرا او است که هر کس امید خیری و نظر احسانی داشته باشد رو به بارگاه مقدسش می‌آورد. و از آن‌ها که در این کتاب من نظر می‌افکنند، نیز انتظار دارم که از خداوند در زمان حیات و بعد از وفاتم برای من طلب آمرزش کنند.

«و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی محمد و اهل بینه الطاهرین».

کوچک‌ترین بندگان خداوند بی‌نیاز محمد باقر بن محمد تقی

مجلسی.

ماه رجب سال یک‌هزار و هفتاد و هشت هجری.

— توقیعات

و همچنین کتاب توقیعات یعنی نامه‌هایی که از

ناحیه‌ی مقدس امام زمان (علیه السلام) صادر شده است را، جمع

آوری و ترجمه نموده است که در مقدمه آن می‌فرماید:

اما بعد: چنین گوید خادم شریعت محمدی و مراقب بوستان
 مذهب جعفری محمد باقر بن محمد تقی معروف به مجلسی که
 چون این لعالی منثوره و کلمات مکنونه «اعنی توقیعات امام الثانی عشر
 و الهادی المنتظر و المهدی المظفر الحجه بن الحسن امام الزمان خلیفه
 الرحمن، شریک القرآن صلوات الله علیه و علی آباءه المعصومین» از انظار
 اکثری مستور، لهذا در این زمان که غیبت امام و خبیت انام است از
 بعضی کتب معروفه جمع آوری نموده و در این مختصر مسطور
 داشته تا کافه انام از جواهر مخزونه اش که در اصداف بحر بیان
 ودیعه گذارده قسمت برند و من الله التوفیق و انه خیر صادق و رفیق.

﴿ بحار الانوار الجامعه ﴾ لدرر اخبار الائمه الاطهار

بحار الانوار بزرگ‌ترین مجموعه‌ی حدیثی شیعه است که شامل جمیع اخبار همراه با تحقیقات عمیق و بیانات و شرح‌های واضح نوشته شده و نه قبل و نه بعد از آن کتابی همانند آن نوشته نشده است. امتیاز مهم این کتاب جامعیت آن و در برداشتن تمامی مطالب احادیث شیعه است، که مرحوم علامه‌ی مجلسی برای جمع کردن کتب اصحاب که در دست تلف بود و همچنین باب بندی و قابل استفاده کردن کتاب‌های حدیثی نگاشته است و در ذیل آن‌ها بعضی از آن روایات را شرح و تفسیر نموده است که اگر بیان‌ها و توضیحات و نکات جالب و دقیق و پر مطلب او را از میان این اثر بزرگ بیرون بکشیم و در کتابی یا کتاب‌هایی مرتب و منظم نماییم، آن وقت است که پی به مقام شامخ و علم و فضل و تتبع و احاطه‌ی

آن را دمرد بزرگ شیعه، می‌بریم. کوتاه سخن این که این مجموعه‌ی بزرگ هر خواننده و دانشمندی را شیفته‌ی خود ساخته و او را به شگفتی واداشته و احساس حق‌شناسی و قدردانی را از نویسنده‌ی عالیقدر آن، برانگیخته است.

مرحوم میر محمد حسین خاتون آبادی در کتاب

«مناقب الفضلاء» درباره بحار الانوار می‌نویسد:

با ارزش‌ترین کتابی که درباره‌ی مذهب شیعه نوشته شده، کتاب «بحار الانوار» است. به دینم سوگند! کتابی جامع چون این کتاب نوشته نشده، چرا که این کتاب در بر دارنده‌ی اخبار و ضبط و تصحیح آن، و دارای فواید بی‌شمار و تحقیقات بسیار است، و پرسشی نیست که به نحو شایسته‌ای ادله و مبادی و تحقیق و تنقیحش در آن بیان نشده باشد. خداوند تلاش او را با پاداش و بزرگ‌ترین دستاوردها همراه سازد.

علامه مجلسی در حالی که درست وارد چهل سالگی عمر گرانبهایش شده و به کمال رسیده بود با عنایات حضرت بقیة الله (ارواح‌افداه) دست به یک اقدام دامنه‌دار و اساسی زد و شالوده‌ی بنیاد عظیمی را که می‌باید تا ظهور قرین السرور امام زمان (عجل الله) باقی و برقرار بماند، پی‌ریزی کرد که برای نخستین بار در تاریخ اسلام و جهان دائرةالمعارف شیعی را به نام «بحار الانوار» که در ۱۱۰ جلد، در بیش از پنجاه هزار صفحه به طبع رسیده است، پدید آورد. با این اثر

نام نامیش در همه جا پیچید و آوازه فضل و علم و همت بلندش در سراسر دنیای اسلام به گوش دوست و دشمن و عالی و فانی رسید، به طوری که در حیات خودش آثار قلمی و فکریش در اقصی نقاط دنیای اسلام و بلاد کفر منتشر گشت.

لازم به ذکر است که در تألیف کتاب شریف «بحار الانوار» علامه‌ی مجلسی احدی از شاگردان مساعدت و کمک، که آن را کمک در تألیف بتوان گفت ننموده و اگر کاری به آن‌ها و اگذار فرموده است فقط استنساخ احادیث و ادعیه از کتاب‌های مختلف بوده است. و از عنایات و تأییدات حق تعالی این است که عدد حروف جامع کتاب بحار الانوار با تاریخ ولادت علامه مطابق است چنان که در بعضی از حواشی بحار آمده که خود آن مرحوم فرموده: از عجایب این که تاریخ ولادت من با عدد جامع کتاب بحار الانوار مطابق است.

محدث جلیل حاج شیخ عباس قمی فهرستی در دو جلد برای بحار با روش مطلوبی نوشته و اضافات سودمندی بر آن افزوده که خود کتابی مستقل شده و «سفینه البحار» نام دارد و به دفعات چاپ شده است. و مرحوم محدث نامی حاج شیخ علی نمازی شاهرودی نیز مستدرکی به «سفینه البحار» نگاشته است که بسیار دقیق و سودمند است.

علامه‌ی مجلسی ابتدا فهرستی برای ده کتاب حدیثی فراهم آورد که از آن به عنوان فهرست «مصنفات اصحاب» یاد می‌کند. وی از تألیف این فهرست در سال ۱۰۷۰ هجری فراغت یافت، او در ابتدای این فهرست می‌گوید:

چون که بعضی تألیفات حدیث اصحاب (رض) را منظم نیافتم تا برای مراجعه کننده رسیدن به روایات مربوط به مطلبی از مطالب آسان باشد از این رو از بسیاری از روایات غفلت می‌ورزیدند و بدین جهت بر گذشتگان و نیکان ما اشکال می‌کنند که ایشان روش ائمه (علیهم السلام) را پیروی نکرده‌اند و قیاس و وهم خود را پیروی کرده‌اند پس شروع به نگاشتن کتابی کردم که فهرست روایات آن کتاب‌ها را در بر داشته باشد پس در برابر هر عنوان ابتدا علامت کتاب را آوردم و سپس با عدد شماره حدیث را قبل از لفظ «من» و شماره باب را پس از آن آوردم.

پس از آن کتاب‌ها و رمزهای آن‌ها را بر می‌شمارد و می‌گوید:

بعد از این شروع به تألیف کتاب بحارالانوار کردم که مشتمل بر اکثر احادیث ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) است و فصول و ابواب معینی دارد.^(۱)

(۱) بحارالانوار جلد ۱۰۶.

مجلسی در مقدمه‌ی بحارالانوار در توضیح شیوه‌اش

می‌گوید:

هر باب از این کتاب یا تمام روایات مربوط به عنوان باب را در بر دارد، یا مقداری که مربوط به عنوان باب است را شامل است و تمام روایات را در جایی که مناسبت بیشتری با روایات دارد نقل کرده‌ایم، یا به محلی که روایت در آن آمده است و مناسبت بیشتری دارد اشاره کرده‌ایم.

و در جای دیگر علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) در تبیین

شیوه‌ی خود می‌گوید:

روایاتی که نیاز به کشف معانی آنها بوده است به بیانی رسا توضیح داده‌ام بنا را بر حداکثر اختصار گذاشتم تا موجب دراز دامن شدن باب‌ها و زیادی حجم کتاب نشود و طالبان در استفاده از کتاب مشکل نداشته باشند.

جناب فاضل ارجمند حجه‌السلام و المسلمین علی

دوانی علت و تصمیم علامه‌ی مجلسی را بر تألیف

بحارالانوار این گونه بیان می‌کند:

علامه‌ی مجلسی در عصری می‌زیسته که فلسفه و عرفان، فقه و

حدیث اهل بیت (علیهم السلام) را تقریباً تحت الشعاع قرار داده بود علما و

فقهای شیعه بیشتر میل به فلسفه داشتند، و فقه و حدیث در درجه‌ی

دوم اهمیت قرار داشت اندکی پیش از وی فیلسوف نامی میرداماد و

بعد از او شاگردش صدرالمتهلین شیرازی و فرزند وی و

دامادهایش - ملا عبدالرزاق لاهیجی و ملا محسن فیض - از کسانی بودند که عمر خود را در فلسفه و عرفان صرف کرده و در اوائل کار و پیش از احساس خطر، به منقول و حدیث و اخبار کمتر توجه داشتند. ادامه‌ی این وضع مکتب اهل بیت (علیهم السلام) و رواج افکار نورانی آن‌ها را سخت مورد تهدید قرار می‌داد و آینده‌ی و خیمی را برای علوم دینی مجسم می‌ساخت. به علاوه، کتاب‌های اخبار شیعه بر اثر تاخت و تازها و جنگ‌ها و غارت‌هایی که مکرر در ایران روی داده بود، و محدودیت‌هایی که شیعیان پیش از ظهور صفویه داشتند نوعاً از میان رفتند و آن‌ها که باقی مانده بود، چندان در دسترس نبود به همین جهت شیعه از نظر حدیث و اخبار و فرایض و سنن سخت در مضیقه بود و به میزان زیادی محتاج به یک دایرةالمعارف شامل همه گونه اخبار در هر باب و موضوع بودند. این علل و عوامل بود که موجب تصمیم علامه مجلسی برای تألیف بحارالانوار گردید.

در این قسمت از کتاب به این مطلب که قبلاً نیز متذکر شدیم، یادآور می‌شویم و آن این است که از جمله ایرادهائی که به علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) گرفته می‌شود نقل برخی از اخبار نادر و آحاد و ضعیف در بحارالانوار است، که در این موضوع بحث بسیار گسترده است ولی به طور اجمال عرض می‌کنیم:

درک این مطلب و موضوع کار هر کسی نیست و این تشخیصی تخصصی و در حیطه‌ی مجتهدین می‌باشد. لذا برای بررسی متن و سند روایات علم‌الدرايه و علم‌الحديث و علم‌الرجال وضع شده است که مجتهد از این طریق پی به سند روایات می‌برد و چه بسا روایتی که ضعیف‌السند است مورد «دلیل» برای حکم و فتوای مجتهد قرار می‌گیرد یا بالعکس روایتی صحیح‌السند مورد دلیل برای حکم و فتوا قرار نمی‌گیرد. پس بنابراین افراد جاهل یا مغرض نمی‌توانند بدون تأمل و اجتهاد، علامه‌ی مجلسی را به صرف این که بعضی از روایات ضعیف‌السند و یا مرسل را در کتب خود جمع‌آوری نموده، مورد ایراد و طعن قرار دهند چون وی می‌خواسته روایات را از نابودی و محو شدن حفظ کند و با این وجود نیز ضبط و نقل روایات صحیح را از کف نداده و هر کجا روایت یا خبری از لحاظ سندی مرغوبیتی در آن ندیده در هنگام نقل به عدم و قوت ضعف و غیر معتمد بودن آن، تصریح و تأکید ورزیده است و احادیثی که از جهت متن مجمل و نامفهوم بوده شرح و توضیح داده است.

و خود علامه به این افراد اشکال‌کننده در رساله‌ی

اعتقادات جواب داده‌اند که:

باید در برابر هر خبری که از ناحیه آن بزرگواران به تو رسیده است در مقام تسلیم باشی و آن را بپذیری، پس اگر مفهوم آن را با

عقل خود توانستی درک کنی آن را به طور تفصیل قبول کن و الا آن را اجمالاً ایمان داشته باش و علم آن را به خود آنان واگذار و مبادا به مناسبت ناقص بودن عقل و فهم خود خبری را رد کنی که شاید آن خبر حقاً از ناحیه‌ی آن بزرگواران باشد و رد کردن تو موجب دروغ دانستن قول خداوند تبارک و تعالی خواهد بود.

و در جای دیگر که از طریقه‌ی مجتهدین و

اخبارین سؤال می‌شود در جواب می‌فرماید:

مسلك حقیر در این باب وسط است، افراط و تفریط در جمیع امور مذموم است... عمل به اصول عقلیه را که از کتاب و سنت مستنبط نباشد درست نمی‌دانم و لکن به اصول و قواعد کلیه که از عمومات کتاب و سنت معلوم می‌شود با عدم معارضه نص به خصوصی این‌ها را متبع می‌دانم.

مرحوم امام خمینی در کتاب «کشف الاسرار» در

خصوص کتاب «بحار الانوار» می‌فرماید:

کتاب «بحار الانوار» که تألیف عالم بزرگوار و محدث عالم‌مقدار محمد باقر مجلسی است مجموعه‌ای است از قریب چهارصد کتاب و رساله که در حقیقت یک کتابخانه‌ی کوچکی است که با یک اسم نامبرده می‌شود. صاحب این کتاب چون دیده کتاب‌های بسیاری از احادیث است که به واسطه کوچکی و گذشتن ایام و زمان‌ها از دست می‌رود تمام این کتاب‌ها را بدون آن که التزام به

صحت همه‌ی آنها داشته باشد در یک مجموعه به اسم «بحار الانوار» فراهم کرد، نخواستہ کتابی عملی بنویسد یا دستورات و قوانین اسلام را در آنجا جمع کند تا در اطراف آن بحث کرده و درست را از نادرست جدا کند. در حقیقت «بحار» خزانہ‌ی همه‌ی اخبار است که به پیشوایان اسلام نسبت داده شده چه درست باشد یا نادرست. در آن کتاب‌هایی هست که خود صاحب «بحار» آنها را درست نمی‌داند و او نخواستہ کتاب عملی بنویسد تا کسی اشکال کند که چرا این کتاب‌ها را فراهم کردی، پس نتوان هر خبری که در «بحار» است به رخ دینداران کشید که آن خلاف عقل یا حُسن است، چنان که نتوان بی جهت اخبار آن را رد کرد که موافق سلیقه ما نیست بلکه در هر روایتی باید بررسی شود و آنگاه با میزان‌هایی که علما در «اصول» تعیین کردند عملی بودن یا نبودن آن را اعلان کرد.^(۱)

(۱) کشف الاسرار صفحہ‌ی ۳۱۹.

«امام زمان (علیه السلام) و گفتارهای علامه مجلسی»

چنان که قبلاً گفتیم علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در ذیل بعضی از روایات و احادیث که مجمل بوده و معنای آن واضح و روشن نبوده تفسیر و شرح و توضیحاتی ارزنده فرموده‌اند که اگر بیان‌ها و توضیحات و نکات جالب و دقیق و پرمطلب او را از میان تألیفاتش بیرون بکشیم و در کتابی یا کتاب‌هایی مرتب و منظم نماییم، آن وقت است که پی به مقام شامخ علم و فضل و تتبع و احاطه‌ی آن رادمرد بزرگ شیعه، می‌بریم. بله او فقیهی اصولی، محدث و حکیم و فیلسوف و منطقی و مهندس و ریاضی‌دان و واعظی مطلع و متکلمی زبردست و دارای علوم غریبه و فنون نادره بوده است، که ما در این قسمت از این کتاب بعضی از بیانات و نکات ارزنده‌ی آن

مرد بزرگ را، که راجع به حضرت ولی عصر (عج) است، گردآوری کردیم تا گوشه‌ای از احاطه‌ی علمی و توجه و اقبال او را به امام زمانش بیان کنیم:

«فرج»

امام حسن عسکری (عج) در روایتی می‌فرمایند: موقعی که علم شما از میان برداشته شد (مقصود رحلت خود آن حضرت است) از زیر قدم‌های خود منتظر فرج باشید.

علامه‌ی مجلسی (عج) می‌فرماید: انتظار فرج از زیر قدم، کنایه از نزدیکی فرج و آسانی حصول آن است یعنی در آن زمان‌ها در عین این که باید در انتظار فرج به سربرد از آمدن آن حضرت هم مأیوس نباشید زیرا وقتی نادانی و گمراهی مردم از حد گذشت بر وفق قضای الهی باید امام که رهبر خلق است ظهور کند چنان که اخبار و تاریخ از امت‌های گذشته خبر می‌دهد.

«یاران قائم»

از حضرت امام جعفر صادق (عج) پرسیدند: چند نفر با قائم (عج) قیام می‌کنند؟ چون مردم می‌گویند: به تعداد سربازانی که در جنگ بدر شرکت کردند یعنی سیصد و سیزده نفر می‌باشند.

حضرت فرمود: او قیام نمی‌کند مگر با افراد نیرومند و این افراد هم از ده هزار نفر کمتر نیستند.

علامه‌ی مجلسی (رحمته الله) می‌فرماید: مقصود حضرت این است که یاران قائم (علیه السلام) در هنگام ظهور منحصر به سیصد و سیزده نفر نیست بلکه این عده کسانی هستند که در ابتدای ظهورش به گرد وی اجتماع می‌کنند.

«جوان موفق»

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: چون قائم ظهور کند، مردم منکر وی می‌شوند، زیرا او به صورت جوان موفقی به سوی مردم بر می‌گردد و جز آن‌ها که خداوند در عالم ذر از آن‌ها پیمان گرفته باشد کسی بر اعتقاد سابقش نسبت به او باقی نمی‌ماند.

علامه‌ی مجلسی (رحمته الله) می‌فرماید: مقصود از کلمه‌ی «موفق» در جمله‌ی «جوان موفق» این می‌باشد که اعضای حضرت با هم متوافق و اندامش معتدل است، یا کنایه از این باشد که حضرتش در موقع ظهور در اواسط روزگار جوانی بلکه آخر ایام جوانی به نظر می‌آید زیرا در مثل این گونه سن است که انسان موفق به تحصیل کمال می‌شود.

«مانند زنبور عسل باشید»

اصبغ بن نباته از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می‌کند که فرمود: چنان باشید که زنبور عسل در میان پرندگان است، تمام پرندگان زنبور عسل را ضعیف می‌شمارند در صورتی که اگر پرندگان می‌دانستند چه برکتی در شکم‌های آنها است این طور با آنها معامله نمی‌کردند، شما با زبان و بدن خود با مردم آمیزش کنید ولی با دل و عمل از آنها کناره بگیرید...

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در توضیح بیشتر این روایت می‌فرماید: فرمایش حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) «چنان باشید که زنبور عسل در میان پرندگان است» دستوری است که ما را امر به تقیه می‌کند یعنی آن چه از دین حق در دل خود دارید، برای دشمنان ظاهر نگردانید (که شما را می‌کشند) چنان که زنبور عسل آن چه در شکم دارد برای پرندگان آشکار نمی‌سازد، و گرنه او را نابود خواهند ساخت.

«صیقل»

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در ارتباط با نام و لقب حضرت نرجس خاتون (علیه السلام) که «صیقل» بوده می‌فرماید: چون آن مخدره به آن حضرت باردار بوده او را صیقل می‌گفتند، این به واسطه‌ی روشنی نوری بوده که از آن مخدره به

علت حمل نور امامت ساطع بوده است، چون وقتی که می‌گویند
فلانی شمشیر را صیقل داد به علت درخشش آن است و دور نیست
که منظور وصف جمال آن مخدره باشد.

«غریم»

علامه‌ی مجلسی (رحمته الله علیه) در شرح اسم «غریم» یعنی صاحب الزمان (علیه السلام)

که در روایتی ذکر شده می‌فرماید:

«غریم» که در ابتدای روایت از باب تقیه گفته شده و مقصود

امام زمان (علیه السلام) است، این لفظ یا به معنی بدهکار یا طلبکار است،

اگر مقصود معنی اول باشد باید گفت: امام زمان (علیه السلام) بدهکار مردم

است زیرا مردم او را می‌طلبند تا علوم و احکام دین را از وی بگیرند

ولی او - روی مصالحی - از میان جامعه غائب شده پس او را غریم

و مدیون مردم و غائب و پنهان است و اگر به معنای دوم باشد خیلی

روشن است زیرا اموال امام در دست مردم و به ذمه‌ی آنها است و

بنابراین امام طلبکار مردم است. و به گفته شیخ مفید (رحمته الله علیه) در ضمن

همین روایت، غریم که جزو القاب امام زمان (علیه السلام) است رمزی بوده

که از قدیم شیعیان بدان وسیله امام خود را می‌شناختند.

«محاضیر»

ابو المرفف از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت می‌نماید که فرمود: محاضیر به هلاکت می‌افتد. عرض کردم محاضیر چیست؟

فرمود: آن‌ها که «درباره‌ی ظهور» شتاب دارند و مقربون نجات می‌یابند و سنگر بر شالوده‌ی خود ثابت می‌ماند شما همچون گلیم پاره‌های خانه خود باشید. که فتنه و آشوب به ضرر عاملین آن تمام می‌شود، هرگاه آن‌ها قصد آزار نمایند خداوند آن‌ها را به کاری مشغول می‌سازد تا از آن فکر در گذرند.

علامه‌ی مجلسی (ع) می‌فرماید: «محاضیر» جمع محضیر است و محضیر به معنی اسب بسیار تندرو است (و شاید مقصود جماعت بسیاری باشد که همه شتاب دارند که حضرت زود قیام کند) و «مقربون» اگر به کسر راء باشد، یعنی کسانی که می‌گویند فرج امام زمان (ع) نزدیک است و آرزوی نزدیک شدن وقت آن را دارند، یا دعا می‌کنند که خدا تعجیل در فرج آن حضرت کند.

و چنان‌چه به فتح راء باشد به معنی صابران و بردبارانی است که به واسطه‌ی صبر در انتظار ظهور آن حضرت نزد خداوند مقرب گشته‌اند جمله‌ی «سنگر بر شالوده‌ی خود ثابت می‌ماند» به معنی استقرار سنگر دولت مخالفین بر اساس خود است، که روز به روز کار آن‌ها

بالا می‌گیرد و جمله‌ی «زیرا فتنه به ضرر عاملین آن تمام می‌شود» به این معنی است که ضرر فتنه و آشوب دامن برانگیزنده آن را پیش از دیگران می‌گیرد، چنان‌که غبار بیشتر به حلق پدید آورنده خود فرو می‌رود.

«ماه تابان»

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در خطبه‌ای از آینده‌ی

جهان خبر داده و در قسمتی از آن خطبه می‌فرمایند:

و ستاره‌ی دنباله‌دار برای شما از سمت مشرق پیدا شود و ماه

تابان برای شما طلوع نماید...

علامه‌ی مجلسی در توضیح این عبارات خطبه‌ی شریفه

می‌فرمایند: ستاره دنباله‌دار که از سمت مشرق پیدا می‌شود از

علامات ظهور امام زمان (علیه السلام) است چنان‌که خواهد آمد و «ماه تابان

برای شما طلوع نماید» ممکن است کنایه از قائم (علیه السلام) باشد و احتمال

هم می‌رود که از علامات ظهور باشد و «طلوع کننده‌ی مشرق» برای

این است که ظهور آن حضرت از مکه است که در شرق مدینه قرار

دارد یا این که اجتماع سپاهش و توجه آن حضرت برای فتح شهرها

و کشورها از «کوفه» است که نسبت به مکه و مدینه در مشرق قرار

دارد.

«خورشید و ماه»

علی بن مهزیار در تشریفی که خدمت امام زمان (عج) داشته عرض می‌کند: آقا! چه وقت قیام می‌فرمایی؟
 امام (عج) می‌فرماید: موقعی که راه حج را به روی شما بستند و «خورشید و ماه» در یک جا جمع شود و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش درآیند.

علامه‌ی مجلسی در شرح این جمله‌ی امام (عج) می‌فرماید: دور نیست که جمع شدن خورشید و ماه و ستارگان کنایه از پیغمبر (ص) و امیرالمؤمنین (ع) و ائمه (ع) باشد. و هم محتمل است که مقصود نزدیکی قیام امام زمان (عج) یا روز رستاخیز باشد که اوضاع کواکب چنین خواهد شد و هم ممکن است که معنی آن ظاهر عبارت باشد.

اصل تشرف جناب علی بن مهزیار (ع) این گونه است که:

من بیست مرتبه به حج بیت‌الله مشرف شده‌ام، در تمام این سفرها قصدم دیدن امام زمان (عج) بود ولی در این بیست سفر راه به جایی نبردم تا آن که شبی در بستر خود، خوابیده بودم دیدم کسی می‌گوید: ای علی بن ابراهیم! خداوند به تو فرمان داده که امسال نیز حج کنی! آن شب را هرطور بود به صبح آوردم و صبح در کار خود می‌اندیشیدم و شب و روز مراقب موسم حج بودم.

چون موسم حج فرا رسید، کارم را روبراه کردم و به آهنگ حج به جانب مدینه رهسپار گشتم چون به مدینه رسیدم از بازماندگان امام حسن عسکری (علیه السلام) جويا شدم ولی اثری از او نیافتم و خبری نگرفتم در آن جا نیز پیوسته درباره‌ی منظورم فکر می‌کردم تا آن که به قصد مکه از مدینه خارج شدم پس به جحفه رسیدم و یک روز ماندم و به سوی غدیر که در چهار میلی جحفه بود رهسپار گردیدم وقتی به مسجد جحفه در آمدم نماز گزاردم سپس صورت به خاک نهادم و برای تشریف به خدمت اولاد امام یازدهم در دعا و تضرع به درگاه خداوند کوشیدم سپس به سمت «عسفان» و از آن جا به مکه رفتم و چند روزی در آن جا ماندم و به طواف خانه‌ی خدا و اعتکاف در مسجد الحرام پرداختم.

شب‌ی در اثنای طواف جوان زیبای خوش بویی را دیدم که به آرامی راه می‌رود و در اطراف خانه طواف می‌کند دلم متوجه او شد برخاستم و به جانب او رفتم و تکانی به او دادم تا متوجه من شد، پرسید: از مردم کجایی؟

گفتم: از اهل عراق هستم.

پرسید: کدام عراق؟

گفتم: اهواز. پرسید خصیب (خصیب) را می‌شناسی؟

گفتم خدا او را رحمت کند دعوت حق را اجابت کرد.

گفت: خدا او را رحمت فرماید که شب‌ها را بیدار و بسیار به درگاه خداوند می‌نالید و پیوسته اشکش جاری بود.

سپس پرسید: علی بن ابراهیم مهزیار را می‌شناسی؟!
گفتم: علی بن ابراهیم من هستم.

گفت: ای ابوالحسن خدا تو را نگه دارد، علامتی را که میان تو و امام حسن عسکری (علیه السلام) بود چه کردی؟ گفتم اینک نزد من است.

گفت: آن را بیرون بیاور، من دست در جیب بردم و آن را در آوردم؛ وقتی آن را دید نتوانست خودداری کند و دید گانش پر از اشک شد و زار زار گریست. به طوری که لباسهایش از سیلاب اشک تر گشت.

آن گاه فرمود: ای پسر مهزیار! خداوند به تو اذن می‌دهد! خداوند به تو اذن می‌دهد. (دو بار فرمود) به جایی که رحل اقامت افکنده‌ای برو و صبر کن تا شب فرا رسد و تاریکی آن مردم را فرا گیرد، سپس برو به جانب شعب بنی‌عامر که در آن جا مرا خواهی دید.

من به منزل خود رفتم. چون احساس کردم وقت فرا رسیده اثاثم را جمع و جور کردم و سپس شتر خود را پیش کشیدم و جهاز

آن را محکم بستم، سپس لوازم خود را بار کرده و سوار شدم و به سرعت راندم تا به شعب بنی عامر رسیدم.

دیدم همان جوان ایستاده و بانگ می‌زند که ای ابوالحسن بیا نزد من! چون نزدیک وی رسیدم، ابتداء سلام نمود و گفت: ای برادر با ما راه بیا، با هم به راه افتادیم و گفتگو می‌کردیم تا آن که کوه‌های عرفات را پشت سر گذاشته و به طرف کوه‌های منی رفتیم. وقتی از آن‌جا نیز گذشتیم به میان کوه‌های طائف رسیدیم.

چون صبح کاذب دمید به من دستور داد که پیاده شوم و نماز شب بخوانم بعد از نماز شب دستور داد که نماز «وتر» بخوانم، من هم نماز وتر را خواندم، و این فایده‌ای بود که از وی کسب کردم. سپس امر فرمود که سجود کنم و تعقیب بخوانم. آن‌گاه نمازش را تمام کرد و سوار شد به من هم دستور داد سوار شده با وی حرکت نمودم تا آن که قلّه‌ی کوه طائف پیدا شد.

پرسید: آیا چیزی می‌بینی؟

گفتم: آری تل ریگی می‌بینم که خیمه‌ای بر بالای آن است و نور از داخل آن می‌درخشد. وقتی آن را دیدم خوشحال گشتم گفت: امید و آرزوی تو در آن جاست. آن‌گاه گفت برادر با من بیا. او می‌رفت و من هم از همان راه می‌رفتم تا آن که از بلندی کوه پایین آمدیم سپس گفت: پیاده شو که در این‌جا سرکشان ذلیل و

جباران خاضع می‌گردند. آن‌گاه گفت: مهار شتر را رها کن. گفتم: به دست کی بدهم؟

گفت: این‌جا حرم «قائم آل محمد (علیهم‌السلام)» است کسی جز افراد با ایمان بدین‌جا راه نمی‌یابد و هیچ کس جز مؤمن از این‌جا بیرون نمی‌رود. من هم مهار شترم را رها کردم و با او رفتم تا نزدیک چادر رسیدیم. او نخست به درون چادر رفت و به من دستور داد که در بیرون چادر توقف کنم تا او برگردد. سپس گفت: داخل شو که در این‌جا جز سلامتی چیزی نیست. من وارد چادر شدم و آن حضرت را دیدم که نشسته بود و دو برد یمانی پوشیده، قسمتی از یکی را روی دوش انداخته است.

اندامش در لطافت مانند گل بابونه و رنگ مبارکش در سرخی همچون گل ارغوانی است که قطراتی از عرق مثل شبنم بر آن نشسته باشد ولی چندان سرخ نبود. قد مبارکش مانند شاخه‌ی درخت بان^(۱) یا چوبه‌ی ریحان بود. جوانی ذی‌جود، پاکیزه و پاک‌سرشت بود که نه بسیار بلند و نه خیلی کوتاه بود، بلکه متوسط‌القامه بود سر مبارکش گرد، پیشانی‌ش گشاده، ابروانش بلند و کمائی، بینی‌اش کشیده و میان برآمده؛ صورتش کم‌گوشت و بر

(۱) بان نام درختی است که تنه‌ی آن راست و نرم می‌باشد. برگ آن مانند برگ درخت صمصاف و از تخم آن روغن خوشبو می‌گیرند و اندام رسا را به آن درخت بلند تشبیه می‌کنند (المنجد).

گونه راستش خالی مانند پاره مشکی بود که بر روی عنبر کوبیده قرار دارد.

هنگامی که حضرتش را دیدم، سلام نمودم و جوابی از سلام خود بهتر شنیدم. سپس مرا مخاطب ساخت و احوال مردم عراق را پرسید.

عرض کردم: آقا! مردم عراق (شیعیان) در کمال ذلت به سر می‌برند و میان سایر مردم خوارند. فرمود: پسر مهزیار روزی فرا می‌رسد که شما بر آنان مسلط گشته و مالک آنها (یعنی مردم غیر شیعه) باشید چنان که امروز آنها بر شما مسلط شده‌اند، آنها در آن روز ذلیل و خوار خواهند بود.

عرض کردم: آقا! جای شما از ما دور و آمدنتان به طول انجامیده!

فرمود: پسر مهزیار! پدرم ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) از من پیمان گرفت که مجاور قومی نباشم که خداوند بر آنها غضب نموده و در دنیا و آخرت مورد نفرت و مستحق عذاب دردناک هستند. و امر فرمود: که جز در کوه‌های سخت و بیابان‌های هموار نمانم به خدا قسم مولای شما (امام حسن عسکری علیه السلام) خود رسم تقیه پیش گرفت و مرا نیز امر به تقیه فرمود، و من

اکنون در تقیه به سر می‌برم تا روزی که خداوند به من اجازه دهد و قیام کنم.

عرض کردم: آقا! چه وقت قیام می‌فرمایی؟

فرمود: موقعی که راه حج را به روی شما بستند، و خورشید و ماه در یک جا جمع شود، و نجوم و ستارگان در اطراف آن به گردش در آیند.

عرض کردم: یا بن رسول الله! این علائم کی خواهد بود؟

فرمود: در فلان سال و فلان سال «دابه الارض» در بین صفا و مروه قیام کند در حالی که عصای موسی و انگشتر سلیمان با او باشد و مردم را به سوی محشر سوق دهد (دابه الارض یعنی متحرک در روی و مقصود خود آن حضرت است).

علی بن مهزیار افزود که: چند روز در خدمت حضرت ماندم، و بعد از آن که به منتهای آرزوی خود رسیدم رخصت گرفته به طرف منزل برگشتم به خدا قسم از مکه به کوفه آمدم در حالی که فقط غلام خدمت کار همراه داشتم و هیچ گونه خطری ندیدم و صلی الله علی محمد و آله و سلم تسلیم.

«سفیانی»

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) می‌فرماید: آمدن سفیانی از امور مسلم است و جز در ماه رجب نمی‌آید. مردی عرض کرد: وقتی او آمد و وضع ما شیعیان چگونه است؟ فرمود: در آن موقع به طرف ما! علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در ذیل این روایت می‌فرماید: «به طرف ما» یعنی کار به سوی ما باز گشت می‌کند و قائم ما ظاهر می‌شود به عبارت دیگر یعنی بروید به شهری که قائم (علیه السلام) از آن‌جا ظهور می‌کند زیرا سفیانی به آن‌جا نمی‌رسد و متوسل به ما شوید.

«علت غیبت»

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: بعضی از تحقیقاتی که شیخ الطائفه (محمد بن حسن طوسی (علیه السلام)) در کتاب غیبت در این باره (علت غیبت و جواب مخالفین) نموده محتاج به تفصیل و توضیح است، ولی کتاب ما جای آن را ندارد. ما از این جهت سخنان شیخ (علیه السلام) را نقل کردیم^(۱) که دارای ابحاثی مشتمل بر اصول عقاید بود. این بحث‌ها از نظر عقلی باید در کتب کلامی تحقیق شود. آنچه با کتاب ما مناسبت دارد که ذکر اخبار وجود اقدس امام زمان (علیه السلام)

(۱) ما به جهت اختصار، گفتار شیخ طوسی در علت غیبت و جواب‌هایی که به مخالفین می‌دهند و بسیار مفصل می‌باشد، نقل نکردیم طالبین به بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه‌ی ۱۶ مراجعه نمایند.

باشد، به قدر کافی نقل کرده‌ایم. به طوری که جای تردیدی برای اهل انصاف و عناد باقی نمی‌ماند...

به نظر ما خوب است که پاسخ مخالفین را بدین گونه بدهیم که: لطف در صورتی شرط تکلیف است که مشتمل بر مفسده‌ای نباشد. چه می‌دانیم که خداوند متعال اگر علامت مشیت خود را در مقام ارتکاب گناه بر گناهکاران آشکار سازد. مثلاً صورت آن‌ها سیاه گردد، و این کار برای نزدیک شدن آن‌ها به طاعت و دوری از معصیت بهتر باشد چون سیاه گردانیدن روی گناهکاران مشتمل بر بسیاری از مفاسد است، خداوند هم این کار را نمی‌کند.

درباره‌ی امام زمان (علیه السلام) هم می‌گوئیم: ممکن است آشکار بودن حضرت برای عقیده‌مندان مشتمل بر مفسده عظیم باشد، به طوری که موجب استیصال و احتیاج آن‌ها شود. و ناگفته معلوم است که ظاهر بودن امام با این حالت برای معتقدین به حضرتش لطف نیست. اگر گفتار شیخ بزرگوار را که فرمود: «تکلیف با فقدان لطف مانند تکلیف بدون وسیله و اسباب است» از وی بپذیریم، در صورتی مناسبت خواهد داشت که لطف باشد و مفاسدی که مانع از لطف بودن آن است از میان برداشته شود.

جمله کلام این که بعد از ثبوت حسن و قبح عقلی، و حکم عقل به وجوب لطف بر خداوند احدیت، و این که وجود امام به

اتفاق تمام عقلاء لطف است. و مصلحت در وجود رئیس جامعه که مردم را به صلاح می‌خواند و از فساد باز می‌دارد و این که وجود امام مفید به حال بندگان و موجب نزدیکی آنها به اطاعت پروردگار است.

و این که امام باید معصوم باشد و عصمت هم جز از جانب خداوند دانسته نمی‌شود و این که اجماع داریم که غیر از صاحب‌الزمان معصومی نیست، وجود شخص امام ثابت خواهد شد. اما غیبت آن حضرت از نظر مخالفین ظاهراً مربوط به تقصیر خود آنها است و از نظر دوستان و عقیده‌مندان، ممکن است بعضی مقصر و بعضی با این که مقصر نیستند از قسمتی از فوائد که مرتب بر ظهور آن حضرت است محروم باشند. چه ممکن است مفسده‌ای از جانب مخالفین برای آنان پدید آید، یا به علت صلاح خود آنها در غیبت امام که در حال پنهان بودن آن حضرت و پدید آمدن شبهه‌ای و مشقت سخت به وی ایمان آورند، ممنوع باشند تا ثواب بیشتری برند.

از این گذشته فوائد دسترسی به امام منحصر به ظهور آن حضرت نیست، که حتماً باید او را بشناسند، چه ممکن است الطاف بسیاری از ناحیه‌ی مقدسه جنابش به شیعیان برسد و آنها هم او را

نشاسند، چنان که خواهیم گفت: بودن آن حضرت در حال غیبت مانند آفتاب پنهان گشته در میان ابرهاست^(۱).

بعلاوه غیبت‌های پیغمبران دلیل روشنی است که در این گونه غیبت‌ها مصلحتی نهفته است. و گرنه خداوند نمی‌گذاشت هیچ‌یک از آنان از نظر خلق غائب شوند. ایرادهائی که ممکن است بر آنچه نقل کردیم وارد سازند و پاسخ‌های آنها را به کتب استدلالی که در این زمینه نوشته شده است محول می‌کنیم.

«غیبت اول شش روز...»

حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند: قائم ما دو غیبت دارد که یکی از دیگری طولانی‌تر می‌باشد غیبت اول شش روز و شش ماه و شش سال است و غیبت دومی چندان طولانی می‌گردد که اکثر آنهايي که به وی عقیده دارند منحرف می‌گردند، جز کسانی که یقین قوی و معرفت صحیح دارند و از آنچه به آنها دستور داده‌ایم در خود ناراحتی و تنگی نمی‌بینند و تسلیم ما اهل بیت می‌باشند.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: آنچه امام (علیه السلام) می‌فرماید «غیبت اول شش روز و شش ماه و شش سال است» شاید اشاره به اختلاف

(۱) به صفحه‌ی ۱۴۸ همین کتاب مراجعه شود.

احوال حضرت در طول غیبتش باشد که شش روز کسی جز افراد مخصوص بستگان آن حضرت از ولادتش اطلاع حاصل نکردند، سپس بعد از شش ماه سایر خواص هم مطلع شدند و بعد از شش سال موقع وفات پدر بزرگوارش بسیاری از مردم پی به وجود آن سرور بردند.

یا اشاره به این است که بعد از نیل به منصب امامت تا ۶ روز کسی مطلع نگردید و بعد از شش ماه مردم دانستند که امام دوازدهم کیست، آن گاه پس از شش سال و خورده‌ای وجود آن حضرت محرز شده و سفرای آن حضرت معلوم گردید.

به نظر من این مطلب اشاره به زمان‌های مختلفی غیبت آن حضرت می‌باشد که از نظر علم الهی قابل بداء است (یعنی ممکن است واقع نشود) مؤید این مطلب روایتی است که کلینی (ع) از اصبع بن نباته در حدیثی طولانی که برخی از آن در باب هفتم گذشت از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده است.

از جمله اصبع گفت: یا امیرالمؤمنین حیرت مردم و غیبت مهدی (ع) چقدر طول می‌کشد؟ فرمود: شش روز یا شش ماه یا شش سال.

اصبع عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! این مطلب شدنی است؟
فرمود: بلی! همچنان که تاکنون خلق شده و تو اطلاع نداری!

ای اصبع! اینان برگزیدگان این امت هستند که با برگزیدگان
نیکان این عترت طاهره می‌باشند. عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! بعد از
آن چه خواهد شد؟

فرمود: آن‌گاه خدا آن‌چه خواهد می‌کند! چه ذات الهی را
بداها و اراده‌ها و مقصودها و نهایت‌هاست...

سپس علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) می‌فرماید: این روایت به خوبی
می‌رساند که آن‌چه در غیبت امام (رحمه الله) زمان گفته شد: شش روز و
شش ماه و شش سال ... قابل بداء است و تردیدی که در روایت
است قرینه آن می‌باشد. والله یعلم.

«غیبت پیامبر اکرم (ص)»

حضرت رضا (رحمه الله) می‌فرمود: به زودی مردم مبتلا به امتحان
سختی خواهند شد به این معنی که به وسیله‌ی طفلی که در شکم
مادر و شیر خوار می‌باشد، امتحان شوند و کار به آن‌جا رسد که
می‌گویند او ناپدید شده و مرده است و دیگر امامی نیست در حالی
که پیامبر خدا (ص) بارها ناپدید می‌شد، آگاه باشید که من هم به
زودی وفات می‌کنم.

علامه‌ی مجلسی ذیل این روایت در معنای غیبت پیامبر
اکرم (ص) می‌فرماید: پیامبر اکرم (ص) چندین بار ناپدید گردید

مانند مدتی که در کوه حرا به سر می‌برد و سه سالی که در شعب ابوطالب (علیه السلام) و سه روزی که در غار ثور پنهان بود و از غار تا مدینه نیز از نظر مردم مکه ناپدید شده بود. (سپس علامه‌ی مجلسی احتمال دیگر در روایت داده می‌فرماید):

و ممکن است حضرت رضا (علیه السلام) به لفظ جمع فرموده که پیامبران خدا هم بارها غائب می‌شدند ولی راوی به لفظ مفرد «و غاب رسول الله» نقل کرده باشد.

«دیگر او را نمی‌بینید»

جناب محمد بن عثمان (علیه السلام) روایت می‌کند که در خانه‌ی امام حسن عسکری (علیه السلام) بودیم که آن حضرت فرزندشان را به ما نشان دادند و در آن موقع ما چهل نفر بودیم. پس امام عسکری (علیه السلام) فرمود:

بعد از من این امام شما و جانشین من است، از وی پیروی کنید و بعد از من پراکنده نشوید که در اعتقادات دین خود به هلاکت می‌رسید. آگاه باشید که او را بعد از این نمی‌بینید.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: این که امام حسن عسکری (علیه السلام) فرمود: «بعد از این دیگر او را نمی‌بینید» یعنی بیشتر شما حضار او را نمی‌بینید، زیرا محمد بن عثمان که یکی از حاضران محضر امام

بوده، امام زمان (علیه السلام) را در ایام سفارت خود می‌دیده چنان‌که روایتی بر آن گواه است (که خدمت امام زمان (علیه السلام) می‌رسیده)، البته این احتمال هم هست که او نیز در ایام سفارتش حضرت را نمی‌دیده و نامه‌ها را از پشت پرده یا به وسیله‌ی کسی دریافت می‌داشته ولی این دو احتمال بعید به نظر می‌رسد.

«دوران عزلت»

امام محمد باقر (علیه السلام) در روایتی می‌فرمایند:

«لابد لصاحب هذا الامر من عزله و لابد فی عزلته من قوه و ما بثلاثین من وحشه و نعم المنزل طيبه».

یعنی: برای صاحب این امر به ناگزیر دوران عزلتی هست، در دوران عزلت نیرویی لازم است، دیگر با وجود سی نفر وحشتی نیست و چه پایگاه خوبی است مدینه.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در توضیح این حدیث شریف می‌فرماید: «عزلت» به معنای کناره‌گیری است، «طیبه» از اسامی مدینه‌ی طیبه است و این حدیث دلالت می‌کند که آن حضرت غالباً در مدینه‌ی منوره و حوالی آن می‌باشند و دلالت می‌کند بر این که همواره

سی‌تن از دوستان و نزدیکان آن امام در محضرش می‌باشند، که اگر عمر یکی از آنها سرآید دیگری به جای او جایگزین گردد^(۱).

«ظهور آشکار گشته»

امام زمان (علیه السلام) در ضمن تشریف و ملاقاتی می‌فرمایند: روزهای ظهور آشکار گشته است.

علامه‌ی مجلسی در توضیح این جمله‌ی امام (علیه السلام) می‌فرماید: «روزهای ظهور آشکار گشته است» شاید از جمله چیزهایی است که بداء در آن راه یافته و حضرت از امر غیر حتمی معلق به شرط خبر داده باشد، و ممکن است منظور آن بزرگوار از «ظهور» آشکار شدن امر برای اکثر شیعیان به وسیله‌ی سفراء آن حضرت باشد.

اصل تشریف و ملاقات این گونه است علی بن ابراهیم فدکی حکایت کرد که «أودی» گفت:

هنگامی که در خانه‌ی خدا طواف می‌کردم و شش طواف را تمام نموده، می‌خواستم طواف هفتم را بکنم، ناگاه چشمم به جمعی افتاد که در سمت راست کعبه‌ی شریفه نشسته و جوانی نیکوروی و خوش بوی با مهابت به آنها نزدیک شد و به سخن گفتن پرداخت.

(۱). بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه‌ی ۱۵۸.

سخنی از سخن او بهتر و بیانی از بیان او شیرین‌تر و نشستنی از نشستن وی بهتر ندیده‌ام.

من پیش رفتم که با وی سخن بگویم ولی ازدحام جمعیت مانع شد. از یکی پرسیدم این کیست؟ گفت: این پسر پیغمبر (ﷺ) است، هر سال یک روز برای خواص خود آشکار می‌گردد و با آنها سخن می‌گوید.

من رو کردم به جانب آن شخص و گفتم: من به خدمت شما رسیده‌ام مرا راهنمایی کنید، خداوند راهنمای شما باشد.

او مشتی سنگ ریزه در کف دست من ریخت، چون روی خود را برگردانیدم یکی از حضار گفت: فرزند پیغمبر (ﷺ) به تو چه عطا فرمود؟

گفتم: سنگ ریزه! سپس دست خود را گشودم دیدم پر از طلای ناب است!! چون از آن‌جا رفتم دیدم همان آقا به من رسید و فرمود: علامت حقیقت و آثار حق برایت آشکار گشت و ناینایی قلبت بر طرف شد، مرا می‌شناسی؟

گفتم: نه به خدا.

فرمود: من همان مهدی هستم. من قائم می‌باشم که زمین را پر از عدل و داد می‌کنم بعد از آن که پر از ستم شده باشد، بدان که زمین از حجت خدا خالی نمی‌ماند، و مردم بیش از آن‌چه بنی‌اسرائیل در

«تیه» ماندند (مدت چهل سال) نمی‌توانند در فترت بمانند روزهای ظهور آشکار گشته است، این را که گفتم امانت من در گردن تو است که به برادران شیعه باز گو کنی.

«حیات شیطان»

سید بن طاووس در کتاب سعد السعود می‌نویسد من در «صحف» دیده‌ام که وقتی شیطان به خدا گفت: مرا تا روز قیامت مهلت بده، خدای تعالی فرمود: نه تو را تا روزی که وقت آن معلوم است مهلت می‌دهم...

ای شیطان آن روز وقتی است که در علم غیب خودم پنهان کرده‌ام و حتماً به وقوع می‌پیوندد. در آن روز تو و تمام دار و دسته و لشکرت را نابود می‌گردانم، «فَأَنْتَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ».

علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) می‌فرماید: این آثار که ذکر شد در نابودی شیطان و دار و دسته او در تمام ایام پیغمبر (ص) و امت او تا کنون تحقق نیافته است، و مسلماً باید روزی بعد از برانگیخته شدن پیامبر اسلام (ص) متحقق شود، و آن روز هم فقط زمان ظهور و سلطنت قائم آل محمد (ص) است چنان که در اخبار سابق گذشته و قسمتی هم خواهد آمد (در بحار الانوار).

«ثابت قدم بمانید»

حرث بن مغیره‌ی بصری می‌گوید: به حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) عرض کردم: برای ما روایت شده که صاحب‌الامر (علیه السلام) مدتی ناپدید می‌گردد، پس ما در آن موقع چه کنیم؟

فرمود: به همان طریقی که دارید (یعنی مذهب تشیع و عقیده‌ی به دوازده امام (علیهم السلام)) ثابت بمانید تا واقع برای شما روشن گردد.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: مقصود از این گونه اخبار این است که شیعیان در غیبت امام زمان (عج الله تعالی فرجه الشریف) در امر دین و عمل به احکام اسلام متزلزل و پریشان نشوند، و به عبارت روشن‌تر به ما دستور داده‌اند که در آن موقع اصول و فروع دین خود را همان‌طور که از ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) به شما رسیده است محکم گرفته و از دست ندهید، و از دین اسلام برنگردید تا آن که امام شما ظاهر گردد. و احتمال دارد که معنی این روایات مزبور این باشد که هر کس مدعی شد که قائم آل محمد (عج الله تعالی فرجه الشریف) است، به وی ایمان نیاورید تا آن که با معجزات ادعای خود را ثابت کند پیشتر هم ادله‌ای که شیخ طوسی آورده بود نیز در این باره از سعد بن عبدالله سخن رفت.

«صعب و ذلول»

از معروف بن حر نقل شده که گفت: به حضرت امام محمد باقر (ع) عرض کردم: فضائل خودتان را برای من بیان فرمائید! حضرت فرمود: ما به منزله ستارگان می‌باشیم که چون ستاره‌ای پنهان شود ستاره‌ی دیگر که محل امن و امان و سلم و اسلام و فاتح و مفتاح است، پدیدار گردد. موقعی که اولاد عبدالمطلب (بنی عباس) بر شهرها مسلط شوند و کسی چیزی را تمیز ندهد، خداوند صاحب الزمان را ظاهر گرداند، پس شما ذات الهی را ستایش کنید، خداوند او را میان «صعب و ذلول» مخیر می‌کند. عرض کردم: او کدام را انتخاب خواهد کرد؟ فرمود: او «صعب» را انتخاب می‌کند.

علامه‌ی مجلسی (ع) می‌فرماید: «کسی چیزی را تمیز نمی‌دهد» یعنی هیچ کس امام را نمی‌شناسد یا مقصود این است که مردم از بی‌تمیزی میان کمال و غیر آن فرق نمی‌گذارند. چون امام در میان آن‌ها ظاهر نیست (که سطح افکار مردم را بالا ببرد و آن‌ها بتوانند خوب و بد را از هم تمیز بدهند).

و «صعب را انتخاب می‌کند» اشاره است به دو قطعه‌ی ابری بنام صعب و ذلول که خداوند اسکندر ذوالقرنین را برای انتخاب یکی از آن‌ها مخیر گردانید و او ذلول را انتخاب کرد و صعب را برای قائم ما گذاشت چنان که خواهد آمد.

سپس علامه‌ی مجلسی این روایت را که می‌فرماید
چون امام زمان (علیه السلام) در میان مردم نیست بعضی هدایت
می‌شوند و بعضی گمراه، نقل می‌کند:

وهم کمال‌الدین از ابراهیم بن عطیه و او از ام‌هانی ثقفیه روایت
می‌کند که وی گفت: به حضرت امام پنجم (علیه السلام) عرض کردم:
آقای من! یک آیه از قرآن مجید در دلم خطور کرده که معنی آن
مرا ناراحت نموده؛ فرمود: ام‌هانی! سؤال کن عرض کردم، آیه‌ی «فَلَا
أُفْسِمُ بِالْخَنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»^(۱) است.

فرمود: ای ام‌هانی چه مسئله خوبی از من پرسیدی؟ مقصود از
این آیه مولودی است که در آخرالزمان خواهد آمد و او مهدی این
عترت طاهره است. او راست حیرت و غیبتی که مردمی به وسیله آن
گمراه گردند و گروهی هدایت شوند خوش به حال تو اگر او را
درک کنی و خوشا حال کسی که او را می‌بیند.

طبق تورات ...
حکومت می‌کند

در روایتی حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

او را «مهدی» گویند، زیرا خداوند به امر پوشیده، هدایتش
نموده، او تورات (حقیقی) و سایر کتب آسمانی را از غاری واقع در

(۱) سوره‌ی تکویر آیه‌ی ۱۵ و ۱۶.

انتاکیه بیرون می آورد آن گاه با پیروان تورات طبق تورات و با اهل انجیل طبق انجیل و با اهل زبور طبق زبور، و با مسلمانان مطابق قرآن حکومت می کند...

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می فرماید: این که امام می فرماید با اهل تورات طبق تورات و... حکومت می کند با اخباری که بعداً نقل می شود و می گوید: فقط دین اسلام را از مردم می پذیرد، منافات ندارد، زیرا در این جا مقصود این است که پیروان هر کیشی را با کتاب آسمانی خودشان محاکمه می کند. یا آن که این در آغاز ظهور امام پیش از بالا گرفتن کار او و تسلط وی بر جهان می باشد.

همچنین این که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید: «خداوند مرا در وجود او حفظ می کند» به این معنی است که خداوند حق و احترام مرا به او می دهد و او را یاری و پشتیبانی می کند، به طوری که اهل جهان حقوق و احترام او را به خاطر جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خواهند شناخت.

شیخ صدوق در کتاب «معانی الاخبار» روایت نموده که: «سُمِّيَ الْقَائِمُ قَائِمًا لِأَنَّهُ يُقُومُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ» یعنی: از این جهت او را «قائم» می گویند که پس از فراموش شدن نامش قیام می کند.

«فرزند شش»

در روایتی حضرت امام محمد باقر (ع) می‌فرماید:

قائم ما دو علامت دارد: یکی خال سر و دیگری موی سر، و در سمت چپ شانه‌های او خالی است و هم در زیر شانه‌هایش نشانه است چون برگ درخت آس فرزند شش می‌باشد و مادرش بهترین کنیزها است.

علامه‌ی مجلسی (ع) می‌فرماید: در این روایت و سایر روایات که می‌فرماید فرزند شش می‌باشد، مقصود وقت رسیدن امام زمان (ع) به مقام امامت است که شش ساله بوده و یا به این معنی است که پدران حضرت تا پیامبر (ص) جمعاً شش اسم داشته‌اند به این شرح محمد، علی، حسین، جعفر، موسی، حسن. اسامی سایر امامان هم یا علی بوده و یا محمد و بدیهی است که این موضوع برای هیچ یک از ائمه حاصل نشده است.

به علاوه بعضی از روایات یاد شده از فرقه واقفیه است که البته هر چه موافق مذهب آنها باشد نزد ما پذیرفته نیست.

«دوازده مهدی»

در روایتی حضرت امام جعفر صادق (ع) می‌فرماید: بعد از

قائم دوازده مهدی خواهد بود از اولاد حسین (ع).

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: این اخبار که ذکر شد با آنچه میان ما شیعه مشهور است، مخالفت دارد. راه تأویل آن‌ها به دو گونه است:

اول: این که مقصود از دوازده مهدی^(۱) (علیهم السلام) پیامبر و سایر ائمه غیر قائم باشد به این معنا که آن‌ها بعد از قائم (علیه السلام) به دنیا رجعت نموده و به نوبه سلطنت می‌نمایند، و قبلاً هم از شیخ حسن بن سلیمان روایت کردیم که مهدی را به همه‌ی ائمه (علیهم السلام) تأویل کرده بود و هم او گفت که قائم بعد از رحلتش دوباره به دنیا بر می‌گردد. و نیز با این روایت می‌توان بعضی از اخبار مختلفه را که درباره مدت سلطنت قائم آل محمد (علیهم السلام) رسیده است با هم جمع کرد.^(۲)

دوم: این که این مهدی‌ها جانشینان قائم (علیه السلام) باشند که در زمان سایر ائمه (علیهم السلام) که رجعت به دنیا می‌کنند مردم را دعوت به دین خدا می‌نمایند، تا زمان از وجود حجت خدات خالی نماند، هر چند جانشینان انبیاء و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) حجت‌های خدایند، والله العالم.

(۱) «مهدی» یعنی کسی که از طرف خدا هدایت شده و راه حق را پیدا کرده است از این رو هر پیامبری و امامی را می‌توان مهدی گفت ولی مهدی موعود که لقب امام زمان (علیه السلام) است جز حضرت حجت بن الحسن العسکری (ارواحنا فداه) کسی دیگر نیست.

(۲) چون روایاتی که در مورد سلطنت و حکومت آن حضرت است مختلف می‌باشد و بعضی به ترتیب پنج سال، هفت سال، هشت سال، نه سال، نود سال، بیست سال، چهل سال و هفتاد سال ذکر شده است.

«تربیت با دویست سال آرزو»

علی بن یقظین روایت نموده که حضرت امام موسی بن جعفر (علیه السلام) به من می‌فرمودند:

«شیعیان مدت دویست سال با آرزو تربیت می‌شوند...».

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: این که حضرت فرموده «شیعیان مدت دویست سال با آرزو تربیت می‌شوند» به این معنی است که ائمه طاهرین آنها را با تربیت صحیح بار می‌آورند و آنها را اصلاح نموده آرزومند تعجیل فرج و نزدیک شدن ظهور دولت حق می‌کنند، تا از دین حق بر نگردند و مایوس نشوند.

دویست که در کلام حضرت است، مبنی بر گفته‌ی مقرر در نزد منجمین و اهل حساب است که هر گاه کسور بیش از نصف باشد آن را تمام و اگر کمتر از نصف باشد، اسقاط می‌کنند.

این را از این جهت گفتیم: که صدور خبر مزبور اگر در اواخر زندگانی حضرت موسی کاظم (علیه السلام) بوده از دویست سال خیلی کمتر است. زیرا وفات حضرت در سال ۱۸۳ هجری روی داده است تا چه رسد که قبل از این تاریخ از دنیا رفته باشد؛ بنابراین روی حساب گذشته ذکر دویست سال که صد سال آن کسر داشته باشد صحیح است. زیرا از نصف تجاوز کرده است و این طور به ذهن/من خطور کرده است.

دوم: توجیه دیگری هم به نظر می‌رسد. و آن این که ابتداء این دویست سال اول بعثت پیغمبر (ﷺ) باشد. زیرا از این زمان پیغمبر شروع کرد به خبر دادن از آمدن ائمه و مدت ظهور و پنهان شدن آنها، پس بنا بر یک تقدیر (با اضافه‌ی سیزده سال قبل از هجرت) این مدت نزدیک به دویست سال خواهد بود. و اگر در ده سال اخیر (نود سال) سده‌ی دوم کسری باشد، بنا بر قاعده‌ای که گفتیم، اشکالی ندارد.

سوم: این که مقصود از تربیت یافتن شیعیان زمان پیش از امام هفتم و بعد از آن حضرت باشد، به همین جهت تربیت را به لفظ مضارع آورده علی‌هذا این تربیت از موقع هجرت شروع و تا زمان امام رضا (ﷺ) که (بر خلاف گذشته و محدودیت ائمه پیشین) در سال دویست هجری ولیعهد مسلمین گشت و سکه بنام مبارکش زدند؛ پایان می‌پذیرد.

چهارم: این که مدت تربیت همان‌طور باشد که در وجه سوم گفتیم و شامل قبل و بعد از زمان موسی بن جعفر (ﷺ) باشد، ولی ابتدای آن را بعد از شهادت حضرت امام حسین (ﷺ) فرض کنیم که امتحان بزرگی برای شیعه بود و در آن موقع شیعه احتیاج به تربیت داشت که نکند در آن امتحان لغزش پیدا کنند و انتهای آن، اول امامت قائم آل محمد (ﷺ) باشد که بدون کسر با دویست سال

مطابق می‌باشد و علت این که بعد از امام حسین (علیه السلام) تربیت شیعیان لزوم داشت این بود که شیعیان امامی را بعد از خود نمی‌دیدند که آن‌ها را آرزومند ظهور دولت حق کند (زیرا امام زین‌العابدین (علیه السلام) در تقیه می‌زیست و نمی‌توانست در این خصوص سخن بگوید).

پنجم: آن که بعد از یقین شیعیان به وجود مهدی موعود (علیه السلام) امیدواری آن‌ها به ظهور دولت حق قوی می‌شد. از این رو آن‌ها منتظر ظهور آن حضرت بودند تا احتیاج به رشد و تربیت نداشته باشند. شاید این بهترین وجهی باشد که در این خصوص به ذهن من خطور کرده است: و الله اعلم بحقیقه الحال.

اصل روایتی که علامه‌ی مجلسی آن را شرح داده‌اند این گونه بوده است که: یقین از اتباع بنی عباس بوده، لذا به پسرش علی که از خواص امام موسی کاظم (علیه السلام) بود اعتراض کرده و گفت: از زبان پیغمبر و ائمه (صلوات الله علیهم اجمعین) به ما وعده‌ی ظهور دولت بنی عباس داده بودند و همان‌طور که گفته بودند، ظاهر شد. و همچنین وعده دادند که دولت ائمه شما نیز ظاهر می‌گردد ولی تاکنون عملی نشده؟ علی هم جواب محکمی می‌دهد که آن جواب را چنان که خواهد آمد از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) گرفته بود.

اصل روایت این گونه است که علی بن یقطین روایت نموده که حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) به من فرمودند: شیعیان مدت دویست سال با آرزو تربیت می‌شوند، یقطین به پسرش علی گفت: چه شد که آن‌چه درباره‌ی ما (مقصود سلطنت بنی عباس است) گفته بودند واقع شد ولی آن‌چه درباره‌ی (ظهور دولت ائمه (علیهم السلام)) گفته شد انجام نگرفت!

علی بن یقطین گفت: آن‌چه درباره‌ی ظهور دولت شما و ما گفته شد از یک محل سرچشمه گرفته، با این فرق که وعده‌ای که به شما داده شد، فعلاً به وقوع پیوسته، ولی وعده‌ای که به ما داده‌اند هنوز به ظهور نرسیده است و ما را در آرزوی ظهور آن توصیه کرده‌اند.

اگر به ما می‌گفتند این امر تا دویست یا سیصد سال دیگر واقع نمی‌شود، موجب قساوت دل‌ها و برگشتن عموم مردم از دین اسلام می‌شد ولی گفته‌اند: ظهور دولت ما نزدیک است تا دل‌ها را به هم پیوند دهد و فرج آل محمد (علیهم السلام) نزدیک شود^(۱).

«هفتاد سال بلا»

ابو حمزه‌ی ثمالی روایت کرده که گفت: به امام محمد باقر (علیه السلام) عرض کردم:

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرموده است تا سال هفتاد بلا پدید می‌آید و همچنین فرموده: بعد از آن آسایش است در صورتی که هفتاد سال گذشته و ما آسایشی نمی‌بینیم؟

فرمود: خداوند مدت ناراحتی را تا هفتاد سال قرار داده بود ولی چون امام حسین (علیه السلام) شهید و کشته شد، غضب الهی بر مردم روی زمین شدت یافت و آن مدت را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت.

ما این مطلب را به شما گفتیم و شما این راز را آشکار نمودید، خداوند هم آن مدت را (از صد و چهل سال) هم به تأخیر انداخت. و دیگر وقتی برای آن تعیین نکرد «يَمْخُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۱) یعنی: خداوند آنچه را بخواهد از میان می‌برد و آنچه بخواهد باقی می‌گذارد و ام‌الکتاب در نزد اوست.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: گفته شده که سال هفتاد اشاره به قیام امام حسین (علیه السلام)، و سال صد و چهل اشاره به رفتن امام رضا (علیه السلام) به خراسان است.

(۱) سوره‌ی رعد آیه‌ی ۳۹.

ولی من می‌گوییم: این با تواریخ مشهور وفق نمی‌دهد. زیرا شهادت امام حسین (علیه السلام) در اول سال شصت و یکم هجری و رفتن امام رضا (علیه السلام) به خراسان در سنه‌ی دویست هجری روی داده. آنچه به نظر من می‌رسد این است که ابتداء تاریخ را بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و ابتداء نهضت امام حسین (علیه السلام) را دو سال پیش از درگذشت معاویه فرض کنیم زیرا اهل کوفه در آن روزها با وی درباره‌ی خروج و آمدنش به کوفه مکاتبه می‌کردند (بنابراین با سال هفتاد می‌سازد).

و دوم (یعنی سال صد و چهل) اشاره به قیام زید بن علی بن الحسین (علیه السلام) باشد که در سال صد و بیست و دو هجری قیام کرد. پس اگر مدت فاصل بین بعثت و هجرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) را که (سیزده سال بوده) به آن منضم کنیم، با تاریخی که در روایت بود نزدیک می‌شود.

یا این که مقصود از سال صد و چهل اشاره باشد به انقراض دولت بنی‌امیه یا ضعف آنها و استیلاء ابومسلم خراسانی بر خراسان، چه وی نامه‌هایی خدمت امام جعفر صادق (علیه السلام) نوشت و آن حضرت را دعوت به قیام کرد ولی حضرت به واسطه‌ی مصالحی نپذیرفت.

استیلاء ابومسلم بر خراسان در سال صد و بیست و هشت هجری اتفاق افتاد و اگر مبدأ تاریخ را بعثت پیغمبر (ﷺ) قرار دهیم، با آن چه در روایت است (صد و چهل سال) موافقت می‌کند. و بنابراین که مبدأ تاریخ هجرت باشد، ممکن است مقصود از سال هفتاد استیلاء مختار باشد. قتل وی در سنه‌ی شصت و هفت واقع شد و صد و چهل هم اشاره به طلوع حضرت صادق (ﷺ) در این زمان و پراکنده شدن شیعیان آن حضرت در اطراف باشد، از این گذشته اصولاً با تصحیح «بداء» دیگر نیازی به این گونه تکلفات نخواهد بود.

«شیخ الطایفه» در غیبت از عثمان نوا روایت نموده که گفت: از امام جعفر صادق (ﷺ) شنیدم که می‌فرمود: این امر (ظهور دولت آل محمد (ﷺ)) را خداوند در من قرار داده بود، ولی آن را به تأخیر انداخت و بعد از من هر طور صلاح بداند، درباره‌ی ذریه‌ام عملی می‌سازد.

«حروف مقطعه‌ی قرآن»

«عیاشی» در تفسیر خود از ابولبید مخزومی روایت می‌کند که امام پنجم فرمود: ای ابولبید! دوازده تن از اولاد عباس به سلطنت می‌رسند چهار نفر آنها بعد از هشتمین آنان به قتل می‌رسند. یکی

از آنها با گلو درد جان می‌دهد. عمر آنها کوتاه، مدت دولتشان قلیل، و سیرتشان پلید می‌باشد یکی از آنها فاسق کوچکی ملقب به «هادی» و ناطق و غاوی است.

ای ابولبید در حروف مقطعه‌ی قرآن، علم سرشاری است، وقتی خداوند «الْم ذَلِك الْكِتَاب» را نازل فرمود: محمد (ﷺ) قیام کرد تا آنجا که نور وجود اقدسش آشکار گشت و سخنانی در دل‌های مردم جای گرفت. هنگام ولادت او هفت هزار و صد و سه سال از آغاز خلقت آدم ابوالبشر می‌گذشت.

سپس فرمود: بیان این در حروف مقطعه قرآن وقتی بدون تکرار آن را بشماری هست. هیچ یک از این حروف نمی‌گذرد جز این که یکی از بنی‌هاشم در موقع گذشتن آن قیام می‌کند. آن‌گاه فرمود: «الف» یک، «ل» سی، «م» چهل و «ص» در «المص» نود است که جمعاً صد و شصت و یک می‌باشد، بعد از آن ابتداء قیام امام حسین (ﷺ) «الْم اللهُ لَا إِلَهَ» بود. وقتی مدت او به سر رسید، قائم بنی‌عباس قیام می‌کند و چون آن بگذرد قائم ما در «الر» قیام می‌کند. پس آن را بفهم و در خاطر بسپار و از دشمنان پوشیده دار.

علامه‌ی مجلسی (ﷺ) می‌فرماید: آنچه در حل این روایت که از اخبار مشکل و اسرار پنهان است! به نظر من می‌رسد این است که امام محمد باقر (ﷺ) فرموده حروف مقطعه‌ی اوائل سوره‌های قرآن

اشاره به ظهور دولت گروهی از اهل حق و دولت جماعتی از پیروان باطل است. آن حضرت ولادت پیغمبر (ﷺ) را از عدد اسماء حروف مقطعه با زبر و بینه‌ی آنها همان‌طور که موقع قرائت قرآن تلفظ می‌شود، با حذف مکررات آنها، استخراج فرموده است. به این معنی که باید «الف» و «لام» و «میم» را نه حرف شمرد و همین حروف را که در اول پنج سوره‌ی دیگر نیز ذکر شده به شمار نیاورد. وقتی که حروف مقطعه‌ی اوائل سوره‌های قرآن را بدین گونه بشماریم، صد و سه حرف می‌شود و این موافق با تاریخ ولادت پیغمبر اکرم (ﷺ) است. زیرا هنگام تولد پیغمبر (ﷺ) بعد از گذشتن هفت هزار و صد و سه سال از ابتدای خلقت حضرت آدم، گذشته بود. و این که فرمود: «و بیان این در حروف مقطعه قرآن وقتی بدون تکرار آن را بشماری هست» همین معنی بود که ما بیان داشتیم.

و این که حضرت فرمود: هر یک از این حروف مقطعه‌ی اوایل قرآن (مثلاً مجموع الم) اشاره است به ظهور دولتی از بنی‌هاشم، که چون آن حروف بگذرد، آن دولت هم پدید می‌آید. مثلاً «الم» که در اول سوره‌ی بقره است اشاره به ظهور دولت پیغمبر (ﷺ) است.

زیرا نخستین دولتی که در بنی‌هاشم پدید آمد. دولت عبدالمطلب بود. پس دولت او مبدأ تاریخ است. و از موقع ظهور دولت او تا ظهور دولت پیغمبر (ﷺ) و بعثت آن سرور نزدیک به

هفتاد و یک سال بود که مطابق با عدد «الم» است. (با حساب ابجد) پس «الم» اشاره به این معنی است.

آن گاه به ترتیب سوره های قرآن «الم» دوم که در اول سوره ی «آل عمران» است اشاره به قیام امام حسین (علیه السلام) می باشد. زیرا قیام آن حضرت در اواخر سال شصت هجری و بعثت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) که در این جا مبدأ تاریخ فرض می شود) سیزده سال بود (که جمعاً هفتاد و سه سال می باشد) و می دانیم که شیوع دعوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) و بالا گرفتن کار آن حضرت از سال دوم بعثت بوده (و بنابراین، از آن موقع تا قیام امام حسین (علیه السلام) با هفتاد و یک سالی که عدد «الم» است وفق می دهد).

سپس به ترتیب سوره های قرآن نوبت به «المص» می رسد که در اول سوره ی «اعراف» است و با گذشتن آن (که ۱۶۱ سال می شود) دولت بنی عباس پدید آمد، ولی این تطبیق مشکل می نماید. زیرا ظهور دولت بنی عباس و ابتدای بیعت گرفتن آنها در سال ۱۳۲ هجری بوده و حال آن که در آن موقع ۱۴۵ سال از بعثت (که مبدأ این تاریخ است) می گذشت و این موافق با مضمون روایت نیست! ولی ممکن است این مشکل را به چند وجه حل کرد:

اول: این که مبدأ این تاریخ را غیر مبدأ «الم» بدانیم به این معنی که مبدأ ولادت پیغمبر (صلی الله علیه و آله) باشد! زیرا ابتدای دعوت بنی عباس در

سنه‌ی صد هجری بود و آشکار شدن نهضت آن‌ها در خراسان در سال صد و هفت یا صد و هشت هجری روی داده علی‌هذا از موقع ولادت پیغمبر (ﷺ) تا آن موقع صد و شصت و یک سال می‌باشد (مطابق عدد المص).

دوم: این که منظور از قیام بنی‌عباس؛ استقرار دولت و سلطنت آن‌ها باشد که در اواخر زمان منصور دوانقی انجام گرفت. در این صورت با این تاریخ که مبدأ آن بعثت پیغمبر (ﷺ) باشد می‌سازد.

سوم: این که این حساب مبنی بر اساس حساب ابجد قدیم باشد که آن را «مغاربه» می‌نامند. و سعفص، قرشت، ثخذ و ضطغ در آن است، در حساب آن‌ها «صاد» شصت است و بنابراین «المص» صد و سی و یک می‌شود، چنان که در «کتاب القرآن» خواهم گفت حساب «المص» در خبر رحمه بن صدقه مبنی بر همین حساب است (یعنی ابجد قدیم) و بنابراین تاریخ «المص» با تاریخ «الم» موافق می‌باشد. زیرا در سال ۱۱۷ هجری دعوت بنی‌عباس در خراسان آشکار گردید و بعضی از آن‌ها را گرفته به قتل رسانیدند (و چون ۱۳ سال از بعثت تا هجرت را نیز بر آن بیافزایید، ۱۳۰ سال می‌شود).

احتمال هم می‌رود که مبدأ این تاریخ زمان نزول آیه‌ی «المص» باشد. به این معنی که اگر در مکه نازل شده چنان که مشهور است،

نزول آن را نزدیک به زمان هجرت فرض کنیم و با این فرض با بیعت ظاهری بنی عباس (۱۳۱) نزدیک است، و چنانچه در مدینه نازل شده باشد، امکان دارد نزول آن در زمانی باشد که بدون تهافت منطبق بر بیعت آنها گردد.

اگر به تحقیقی که ما در «کتاب القرآن» در پیرامون خبر رحمه بن صدقه، نموده ایم مراجعه کنید خواهید دید که وجه سوم از وجه دیگر روشن تر و مؤید مضمون روایت مذکور است. این گونه تغییرات از نویسندگان نسخه‌ها زیاد اتفاق می‌افتد. زیرا آنها غالباً آشنای به هدف اخبار و مضمون آنها نیستند و مثلاً به نظرشان می‌آید که شصت با حسابی که در نظر گرفته‌اند تطبیق نمی‌شود، و ناچار آن را بر وفق مراد خود تغییر می‌دهند.

و این که حضرت فرمود: «وقتی مدت او به سر رسید» مقصود تکمیل مدت متعلق به قیام امام حسین (علیه السلام) است زیرا مدت فاصل بین شهادت آن حضرت و قیام بنی عباس نیز جزو مدت قیام آن حضرت به شمار می‌رود که خداوند در آن مدت از بنی امیه انتقام گرفت تا آن که آنها را مستأصل کرد.

و این که فرمود: «قائم ما در «الر» قیام می‌کند» چند صورت احتمال می‌رود:

اول: این که این قسمت از اخباری باشد که «بداء» در آن راه دارد و تحقیق آن مشروط به شرطی است که چون آن شرط تحقق نپذیرفته، معنی خبر هم که مشروط آن باشد متحقق نگردیده است. چنان که اخبار این باب دلالت بر این دارد.

دوم: این که «الر» در «المر» بوده و کاتب اشتباهاً «الر» نوشته باشد و مبدأ تاریخ آن هم موقع آشکار شدن نبوت پیغمبر (ﷺ) یعنی نزدیک بعثت آن حضرت باشد مانند «الم» و مقصود از قیام قائم هم، قیام امام زمان (عج) به امر امامت در پنهانی باشد، زیرا امامت آن حضرت در ۲۶۰ هجری به وقوع پیوست. پس هنگامی که یازده سال قبل از بعثت را نیز بر آن بیافزاییم با عدد «المر» موافق خواهد بود.

سوم: این که مقصود تمام اعداد «الر» باشد که در قرآن ذکر شده است. زیرا «الر» در ابتدای پنج سوره‌ی قرآن آمده است و جمع کل اعداد آن ۱۱۵۵ است. مؤید این مطلب این است که وقتی امام «الم» را ذکر فرموده، چون مقصودش یکی از آن‌ها بوده لفظ «الله» را هم با آن‌ها آورد تا برساند که فقط ابتدای یک سوره منظور بود (و آن هم سوره‌ی آل عمران است که ابتدای آن «الم الله لا اله الا هو الحی القيوم» می‌باشد) ولی «الر» این طور نیست؛ چه همه مکررات مقصود بوده است!

چهارم: این که مقصود حضرت از گذشتن «الم» یا گذشتن تمام حروف مقطعه‌ی قرآن باشد که از «الر» شروع می‌شود، ولی منظور اصلی حذف اعداد «المص» یا «الم» باشد و بنابر تقدیر اول جمع تمام اعداد ۱۶۹۶ عدد می‌شود و بنابر تقدیر دوم ۱۵۲۵ می‌باشد و بر حسب حساب مغاربه بنابر تقدیر اول ۲۳۲۵ می‌شود و بنابر تقدیر دوم ۲۱۹۴ می‌باشد و این گونه حساب کردن با قاعده‌ی کلی که حضرت فرمود مناسب‌تر است؛ زیرا حضرت فرمود: با گذشت مدت هر حرفی از حروف مقطعه‌ی قرآن دولتی از بنی‌هاشم پدید آید اما دولت آل محمد (ﷺ) آخرین همه‌ی دولت‌ها است ولی این حساب از نظر لفظ دور است و ما هم آن را نمی‌پسندیم!

این بود آن‌چه در حل این روایت مشکل به نظر ما آمد! پس آن را از ما بگیر و شکر نعمت را به جای آور!! از خداوند می‌خواهم که از لغزش ما در کردار و رفتار درگذرد.

«عدد» «الم» و «عدد» «طه» و «عدد» «طس»

روایت شده که حدیثی به خط حضرت امام حسن عسکری (ﷺ) بدین عبارت یافته‌اند که نوشته بود: با گام‌های نبوت و

ولایت به اوج حقایق بالا رفتیم. تا آنجا که فرمود: به زودی چشمه‌های آب زندگانی برای آنها (شیعیان) بعد از چشیدن عذاب آتش‌ها ظاهر می‌شود، و این در وقتی است که سال‌ها به میزان عدد «الم» و «طه» و «طس»‌ها برسد.

علامه‌ی مجلسی (رحمته‌الله) می‌فرماید: احتمال دارد که مقصود حضرت همه‌ی «الم»‌ها و سایر حروف مقطعه‌ای باشد که «الم» بر سر آنهاست، مثل «المص» و «المر» زیرا تمام آنها با «طه» و «طس»‌ها به ۱۱۹۵ می‌رسد و این از بارزترین صورتی است که در خبر ابولبید ذکر کردیم و آن را تأیید می‌کند، چنان‌که اشاره نمودیم. ضمناً باید دانست که این گونه «وقت»‌ها (که در این روایات معین شده است) «بر فرض این که روایات آن صحیح باشد»، با منع از تعیین وقت، منافات ندارد؟ زیرا روایاتی که از تعیین وقت‌ها نهی کرده، مقصود تعیین وقت به طور حتم است، نه تعیین وقتی که احتمال حصول «بداء» در آن برود.

«رجعت»

در بحار آمده است مأمون عباسی از حضرت رضا (رحمته‌الله) راجع به رجعت سؤالاتی می‌کند تا این که عرض می‌کند: تاویل این آیه چیست؟

«وَأَسْتَمِعُ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ * يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»^(۱) در جواب حضرت رضا (علیه السلام) فرمودند: این آیه مربوط به رجعت است.

علامه مجلسی (علیه السلام) ذیل این روایت می فرماید: پوشیده نماند که این معنی از آنچه مفسرین گفته اند (که این آیه مربوط به قیامت است) روشن تر می باشد، زیرا یاری ائمه (علیهم السلام) و گرفتن انتقام آنها از کافران و دشمنان آنها باید در دنیا و زمان ظهور امام زمان (علیه السلام) باشد.

سپس علامه‌ی مجلسی آیات و روایات متعددی را

نقل می کند و پس از آن راجع به «رجعت» می فرماید:

ای برادر! گمان نمی کنم که بعد از نقل آن همه آیات و روایاتی که درباره‌ی اثبات رجعت برای تو نقل کردم، هنوز در عقیده‌ی به رجعت شک داشته باشی. باید بدانی که رجعت مسئله‌ای است که شیعیان در تمام اعصار بالاتفاق معتقد به آن بوده اند، و میان آنها همچون آفتاب نیمروز مشهور و معلوم بوده است چنان که آن را به شعر در آورده و در تمام شهرهای خود در مقام مناظره با مخالفین (اهل تسنن) بدان استناد می جستند، و مخالفین هم آنها را بدین عقیده سرزنش می نمودند، و در کتاب‌های مربوطه ثبت کرده اند.

(۱) سوره‌ی ق آیه‌ی ۴۱ و ۴۲.

مانند فخر رازی و حاکم نیشابوری و غیر اینان، سخن ابن ابی الحدید نیز در این باره گذشت^(۱). اگر به ملاحظه‌ی تطویل کلام نمی‌بود بسیاری از سخنان آنها (یعنی علمای اهل تسنن) را ذکر می‌نمودم.

ولی کسی که ایمان به ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد چگونه در مطلبی که قریب دویست روایت به طور تواتر از چهل و چند نفر از محدثین بزرگ و موثق و علمای اعلام در بیش از پنجاه کتاب آنها نقل شده است، تردید می‌کند؟!

علمای بزرگی مانند ثقة الاسلام کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، سید مرتضی، نجاشی، کشی، عیاشی، علی بن ابراهیم قمی، سلیم بن قیس هلالی، شیخ مفید، ابوالفتح کراجکی، نعمانی، صفار، سعد بن عبدالله اشعری، ابن قولویه قمی، سید علی بن عبدالحمید بن فخار موسوی، سید رضی الدین علی بن طاووس و فرزندش^(۲) مؤلف کتاب «زوائد الفوائد»، محمد بن علی بن ابراهیم، فرات بن ابراهیم، امین الدین طبرسی، ابراهیم بن محمد ثقفی، محمد بن عباس بن مروان.

(۱) بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه‌ی ۱۲۱.

(۲) باید دانست که رضی الدین علی بن طاووس دو پسر به نام‌های صفی الدین محمد و رضی الدین علی داشته؛ و این رضی الدین علی مؤلف زوائد الفوائد، نوه‌ی اوست و نه فرزندش.

احمد بن محمد بن خالد برقی (مؤلف کتاب محاسن) ابن شهر آشوب مازندرانی، شیخ حسن بن سلیمان، قطب الدین راوندی، علامه حلی، سید علی بن عبدالکریم بن عبدالحمید بهاء الدین نیلی، احمد بن داوود بن سعید، حسن بن علی بن ابی حمزه، فضل بن شازان، شیخ شهید محمد بن مکی.

حسین بن حمدان، حسن بن محمد بن جمهور نایینا مؤلف کتاب «الواحد»، حسن بن محبوب، جعفر بن محمد بن مالک کوفی، طهر بن عبدالله، شاذان بن جبرئیل، و صاحب کتاب «الفضائل»، و مؤلف کتاب «العتیق»، و مؤلف کتاب «الخطب»، و غیر اینان از مؤلفین کتاب‌هایی که در نزد ماست و مؤلف آن‌ها را به طور تحقیق نمی‌شناسیم.

به همین جهت هم اخبار آن را به آن‌ها نسبت ندادیم. هر چند بعضی از اخبار رجعت در آن کتاب‌ها هست. اگر چنین مطلبی متواتر نباشد، در چه چیز می‌توان دعوی تواتر کرد؟! با این که تمام طائفه شیعه این مسئله را در هر عصری از علما و راویان پیش از خود روایت کرده‌اند. من فکر می‌کنم که هر کس در موضوع رجعت تردید کند، در منصب امامت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) شک دارد، ولی چون نمی‌تواند آن را در بین مؤمنین اظهار کند، با حيله و نیرنگ به منظور تخریب دین حنیف اسلام شبهاتی درباره‌ی رجعت که ناشی از

ملحدان بی دین است القا نموده، و افکار مردم ضعیف الایمان را از اعتقاد به آن منحرف می سازد

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^(۱).

«بداء»

کلینی از ابوبصیر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: خداوند وحی فرستاد برای عمران که من فرزندی نیکو و با برکت به تو موهبت می کنم که کور مادرزاد و افراد پیس را شفا دهد و با اجازه ی خدا مرده را زنده گرداند، و خدا او را به سوی بنی اسرائیل مبعوث گرداند عمران هم به زنش «حنه» که مادر مریم بود خبر داد وقتی «حنه» باردار شد باور می داشت که پسر است، ولی چون دختر زائید گفت: «پروردگارا! من که دختر زائیدم؟! با این که می دانم پسر مثل دختر نیست» مقصودش این بود که دختر پیغمبر نمی شود.

خداوند هم فرمود: خدا داناتر است که مادر مریم چه زائید. وقتی خداوند عیسی را به مریم موهبت کرد او همان پسری بود که خداوند به عمران مژده و وعده داده بود. بنابراین ما هم هرگاه

(۱) بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ی ۱۲۲.

درباره‌ی یکی از مردان خود چیزی گفتیم ممکن است راجع به نوادگان او باشد (پس اگر دیدید درباره‌ی یکی یا چند نفر از ما مصداق پیدا نکرد) منکر آن نشوید.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌فرماید: حاصل مضمون این روایت و امثال آن این است که گاهی مصالح بزرگی موجب می‌شود که پیغمبران و جانشینان آن‌ها درباره‌ی بعضی از امور به طور مجاز و توریه و چنان که در کتاب (محو و اثبات) خواهیم گفت به اموری که «بداء» در آن راه دارد، سخن بگویند سپس عکس آن‌چه مردم از کلام اول فهمیده‌اند؛ برای آن‌ها ظاهر می‌شود. در این موارد باید متوجه باشند و آن را حمل بر دروغ نکنند، و بدانند که آن‌چه آن‌ها فهمیده‌اند معنی حقیقی آن نیست، بلکه مثل معنی مجازی است؛ یا این که وقوع معنی آن مشروط به شرطی است که هنوز متحقق نگردیده است.

از جمله قیام قائم آل محمد (علیهم السلام) و تعیین شخص آن حضرت از میان سایر ائمه است (که به شیعیان وعده داده‌اند) تا امیدوار باشند و موقعی که ظلمی از ظالمی دیدند به امید نزدیکی گشایش کارشان، استقامت ورزند.

پس گاهی که در روایت «قائم» گفته می‌شود مقصود کسی است که قیام به امر امامت می‌کند؛ چنان که فرموده‌اند «كُلُّنا قَائِمُونَ

بِأَمْرِ اللَّهِ» یعنی: همه‌ی ما امر خدای را به پای می‌داریم، ولی ممکن است بعضی خیال کنند که مقصود قائمی است که جهاد می‌کند و با شمشیر قیام می‌نماید.

و گاهی منظور ائمه از «قائم» این است که اگر خداوند به آنها اجازه دهد آنها هم با شمشیر قیام می‌کنند، و یا مقصود این است که اگر شیعیان استقامت و پایداری نشان دهند و اسرار ائمه را مکتوم بدارند و آن‌طور که می‌باید از امام خود پیروی کنند البته امام هم با شمشیر قیام خواهد کرد و یا به این معنی باشد که حضرت صادق (علیه السلام) فرمود: فرزند من قائم است که مقصود هفتمین فرزند آن حضرت است نه فرزند بلافصل او. سپس حضرت مثل زد به این که خداوند وحی فرستاد برای عمران که من پسری به تو موهبت خواهم کرد. و مقصود فرزند فرزند بود ولی «حنه» زن عمران این‌طور فهمید که منظور فرزند بلافصل است.

پس مقصود حضرت که فرمود: «ما هم هرگاه درباره ...» این است که هرگاه بر حسب فهم مردم یا ظاهر لفظ چیزی گفتیم، یا این که اگر گاهی در ظاهر لفظ معنی حقیقی قصد کردیم؛ مشروط به امری است که هنوز واقع نشده و «بداء» در آن راه می‌یابد، آن هم به همان معنایی که ما در باب خودش تحقیق کرده‌ایم و بنابراین داستان

عیسی (علیه السلام) را حضرت از باب تنظیر نقل فرمود هر چند با مقصود حضرت کاملاً مطابقت نداشت.

یا این که داستان عیسی (علیه السلام) حقیقتاً همین طور بوده به این معنی که اول بنا بوده فرزند بلا فصل عمران پیغمبر شود ولی بعد «بداء» حاصل شد و این منظور درباره فرزند فرزند وی عملی گردید^(۱).

«شب معراج»

شیخ صدوق در کمال الدین از عبدالله بن عباس^(۲) روایت می‌کند که پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: در شب معراج ندای پروردگار را شنیدم که می‌فرمود: ای محمد! عرض کردم: بلی ای خدای با عظمت!

خداوند وحی فرمود که: ای محمد! ساکنان عالم بالا درباره‌ی کدام موضوع بود که گفتگو نمودند؟

عرض کردم: خدایا نمی‌دانم. ندا رسید: آیا وزیر و برادر و جانشین در میان آدمیان برای خود انتخاب کرده‌ای؟

عرض کردم: پروردگارا! چه کسی را انتخاب کنم؟ خودت

معین فرما!

(۱) بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه‌ی ۱۱۹.

(۲) عبدالله بن عباس دانشمند بزرگ اصحاب پیغمبر (رضی الله عنه) و شاگرد نامی امیر مؤمنان (رضی الله عنه) و پسر عموی آن حضرت بود.

ندا رسید: من علی را انتخاب کردم.

عرض کردم: پسر عم مرا جانشین من می‌کنی؟!.

آنگاه وحی شد که: علی بعد از تو وارث علم تو و در روز قیامت صاحب لوای حمد است، و هم صاحب حوض تو است که هر مؤمنی از امت تو بر وی وارد گردد او را سیراب کند.

علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) می‌فرماید: در اول این روایت که می‌فرماید: ای محمد کدام موضوع بود که ساکنان عالم بالا درباره آن گفتگو نمودند؟ اشاره به این آیه‌ی شریفه است:

«مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَأِ الْأَعْلَىٰ إِذْ يَخْتَصِمُونَ»^(۱) یعنی من از آنچه ساکنان عالم بالا درباره‌ی آن گفتگو کرده‌اند، اطلاع ندارم. ولی مشهور میان مفسرین این است که این مطلب اشاره به آیه «أَنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^(۲) و سؤال فرشتگان از خداوند درباره تعیین خلیفه است. شاید خداوند نخست این ماجرا را از پیغمبر (ﷺ) پرسیده باشد و سپس که پیغمبر (ﷺ) اظهار بی‌اطلاعی نموده، گفتگوی فرشتگان را درباره‌ی لزوم نماینده خدا (خلیفه) در روی زمین و این که زمین نمی‌تواند از وجود نماینده‌ی خدا خالی بماند، به آن حضرت خبر داده، آن گاه از جانشین آن حضرت سؤال فرموده و از آن پس جانشینان پیغمبر (ﷺ) را به طریقی که در

(۱) سوره‌ی ص آیه‌ی ۶۹.

(۲) سوره‌ی بقره آیه‌ی ۳۰.

روایت مسطور است، به اطلاع پیغمبر (ﷺ) رسانده باشد و دور نیست که فرشتگان نیز در آن موقع درباره‌ی جانشین پیغمبر اسلام (ﷺ) از خداوند پرسش کرده‌اند و خداوند هم آن موضوع را خبر داده باشد چنان که در باب معراج (جلد ششم بحار) در این باره سخن رفت. همچنین جمله‌ی «شهر بصره به وسیله شخصی از نسل تو که پیروان او زنگیان می‌باشند، خراب شود» اشاره به داستان «صاحب الزنج» است که سال ۲۵۶ یا ۲۵۵ هجری در بصره قیام کرد و به بومیان سودان وعده داد که اگر با وی همراهی کنند آن‌ها را از قید رقیت و بندگی آزاد نماید و مورد احترام و اکرام قرار دهد، پس جماعت بسیاری از زنگیان به وی گرویدند و کارش بالا گرفت، و از این رو ملقب به «صاحب الزنج» شد.

تحلیل علامه مجلسی در پیرامون حدیث مفضل بن عمر

حدیث مفضل بن عمر حدیثی است مشهور و معروف، و بسیار مفصل و طولانی می‌باشد که چون مضمون آن از گفتار علامه‌ی مجلسی به دست می‌آید اصل حدیث را به جهت اختصار نقل نکردیم طالبین می‌توانند به جلد سیزدهم بحار الانوار مراجعه کنند: (۱)

(۱) در چاپ‌های جدید بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه‌ی ۱ مراجعه فرمایید.

علامه‌ی مجلسی (رحمته الله علیه) می‌فرماید: بدان که تاریخ ولادت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که در این روایت ذکر شده با آنچه سابقاً گذشت^(۱) مخالفت دارد، دیگر این که مشهور این است که شهر سامره را معتصم عباسی ساخت. شاید متوکل بنای آن را تمام کرده، و به نام او معروف گشته است.

فیروزآبادی در «قاموس» می‌نویسد: «سرم‌رأی» که نام شهر سامره است، یعنی هر کس آن را دید مسرور شد و علت این نام آن بود که وقتی معتصم شروع به بنای آن شهر کرد، بر لشکر وی دشوار آمد، ولی وقتی منتقل به آن جا شد، هر کس از سپاه او آن جا را دید مسرور گشت لذا آن شهر را «سرم‌رأی» و به تخفیف «سامره» خواندند.

و این که مفضل پرسید: «آیا امام حسین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر خلاف سنت قائم (عج الله تعالی فرجه الشریف) عمل می‌کند» شاید معنی آن این باشد که (با تعجب می‌پرسد) چطور می‌شود امام حسین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بر خلاف سنت قائم (عج الله تعالی فرجه الشریف)، پیش از ظهور او رجعت می‌کند؟ حضرت جواب داد که رجعت امام حسین (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بعد از قیام قائم

(۱) در حدیث مفضل آمده است که ولادت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) موقع فجر شب جمعه هشتم ماه شعبان سال ۲۵۷ به دنیا آمده و حال آن که طبق اخبار و احادیث متواتره و مشهور بین علماء این است که در روز جمعه نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هجری در شهر سامره متولد شده‌اند.

(عج الله تعالی فرجه الشریف) است. زیرا پیش از قیام قائم (عج) هر بدعتی ضلالت بزرگ و گمراهی است.

و این که: امام زمان (عج) می فرماید: ... «بداند که من آدم و نوح و ابراهیم هستم» یعنی علم و فضل و اخلاق آنها را که به خاطر آن، شما از آنها پیروی می کردید، و آنها را گرامی می داشتید، من نیز همان علم و فضل و اخلاق را دارم.

و این که فرمود: امام زمان (عج) تمام گناهان آینده را به گردن دو خلیفه می اندازد، علت آن روشن است. زیرا آنها امیرالمؤمنین (عج) را از حق خودش منع کردند و از خلافتش دفع نمودند و این دو سبب شد که سایر امامان نیز کنار زده شوند و در صحنه اجتماع مغلوب گردند و بعکس، خلفای ظالم بر سر کار آیند و تا زمان ظهور قائم (عج) بر مردم چیره شوند، و این جنایت و ظلم منشأ و علت کافر شدن هر کافری و گمراهی هر گمراهی و فسق هر فاسقی گردید.

زیرا اگر امام به خلافت می رسید به واسطه قدرت و اقتدارش و استیلاء و بسط یدی که داشت می توانست از هر گونه کفر و گمراهی و فسق و مفسد جلوگیری به عمل آورد. علت این که امیرالمؤمنین (عج) در ایام خلافتش قدرت بر بعضی از امور پیدا

نکرد این بود که آن دو نفر قبلاً اساس ظلم و ستم را پایه گذاری کرده بودند، و این موضوع در دل‌های مردم ریشه دوانیده بود.

و اما علت این که گناهان گذشته بشر قبل را نیز به گردن آنها انداخت، این است که آن دو نفر راضی به افعال مردم امثال خود بودند، مانند ممانعت جانشینان پیغمبران از رسیدن به حقشان و هر فسادی که بر این نیت و عمل مترتب می‌شود. زیرا اگر آنها این افعال را زشت می‌دانستند، خودشان مرتکب آن نمی‌شدند؛ و هر کس راضی به فعل کسی باشد مانند این است که خود مرتکب آن شده است. چنان که آیات بسیاری دلیل بر این مدعاست.

مانند این که خداوند کارهای زشت پدران یهود را نسبت به خود اینان داده و یهودان زمان پیغمبر (ﷺ) را به واسطه آن‌چه پدرانشان در عهد حضرت موسی (ﷺ) و سایر اعصار مرتکب می‌شدند، نکوهش می‌کند. زیرا که خدا می‌دانست یهودان عصر پیغمبر (ﷺ) از اعمال پدرانشان رضایت دارند، و نیز روایت مستفیضه هم از طریق شیعه و سنی مؤید این مطلب است.

بعلاوه دور نیست که ارواح ناپاک آن‌ها در صدور آن امور مفسدت‌انگیز از اشقیاء، مدخلیت داشته باشد. همان‌طور که ارواح پاک اهل بیت پیغمبر (ﷺ) مؤید و مددکار کارهای خوبی بوده که پیغمبران انجام می‌داده‌اند. و در رفع گرفتاری‌ها واسطه بوده‌اند،

چنان که در کتاب «امامت» گذشت از این‌ها گذشته، ممکن است مطلب را این‌طور تأویل کنیم که: امام زمان (عج) تمام کارهای آن دو نفر را تطبیق به اعمال اشقیای می‌کند و ثابت می‌نماید که آن‌ها در شقاوت مانند همه اشقیای عالم بوده‌اند، زیرا هر کار شقاوت‌آمیز اشقیای عالم، از آن‌ها نیز صادر شده است.

و این که: خدا در آیه‌ی گذشته فرمود: اشقیای در آتش دوزخ و سعادت‌مندان در بهشت هستند، مگر این که خداوند تو بخواهد - آن‌ها را نجات دهد - «الاما شاء ربک» شاید حضرت خواسته است که در این آیه خواستن خدا را به زمان رجعت تفسیر کند به این معنی که در این جا مقصود از بهشت و جهنم، عالم برزخ باشد، چنان که در روایت دیگر هم رسیده است و با این بیان حضرت استدلال کرده است که این زمان منوط به مشیت خداوند است که برای مردم روشن نیست و این معنی بهترین وجهی است که مفسرین در تفسیر این آیه ذکر کرده‌اند^(۱).

(۱) بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه‌ی ۳۶.

«امکان تشریح از نظر علامه‌ی مجلسی»

یکی از مسائل قطعی و مسلم در میان شیعیان در طول قرون و زمان‌های گذشته و حال این است که در غیبت کبری امکان رسیدن به محضر کعبه‌ی مقصود و امام موعود (ارواح‌نفاذ) امکان پذیر است و از طرفی بعضی یا جاهلانه یا مغرضانه با مسئله‌ی «رؤیت و ملاقات با امام زمان (عج)» مخالفت نموده و با شدت آن را مورد نقد و نقض قرار داده‌اند، در این راستا گرچه جای دارد نظر فقها و بزرگان جهان تشیع را در طول دوران غیبت کبری یادآور شویم که همگی فتوا به «امکان رؤیت و ملاقات با امام زمان (عج)» داده‌اند، ولی چون این کتاب فقط در احوالات علامه‌ی مجلسی (عج) تدوین شده است نظر این مرد بزرگ و نابغه‌ی جهان تشیع که خود نیز از متشرفین خدمت امام عصر (ارواح‌نفاذ) است، را یادآور می‌شویم.

با یک بررسی دقیق و کاوش عمیق در کلمات علامه‌ی مجلسی (رحمته الله علیه) در میابیم که وی باب ملاقات با امام زمان (علیه السلام) را باز می‌دانسته و خود از مروجین و ناقلین «حکایات ملاقات با امام زمان (علیه السلام)» بوده‌اند تا نشان دهند که در ایام غیبت می‌توان آن حضرت را ملاقات نمود و حضرتش به پیروانش توجهی شایان دارند.

مثلاً در باب دوم از جلد سیزدهم بحارالانوار

می‌نویسد:

اقول: قد سبق اسماؤه فی الباب السابق و سیأتی فی باب من رأه.

یعنی: می‌گوییم (مجلسی) در باب سابق اسامی حضرت ذکر شد و همچنین در باب کسانی که آن حضرت را دیده‌اند، ذکر خواهد شد.^(۱)

باز در باب هجدهم از جلد سیزدهم بحارالانوار

می‌نویسد:

«باب ۱۸» ذکر من رأه (صلوات الله علیه).

یعنی: «باب ۱۸» در اخبار کسانی که به فیض رؤیت حضرت

بقیة الله (صلوات الله علیه) رسیده‌اند.^(۲)

و در باب بیست و چهارم جلد سیزدهم

می‌فرماید:

(۱) بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۱.

(۲) بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱.

«باب ۲۴» نادر فی ذکر من رآه (علیه السلام) فی الغیبه الکبری قریباً
من زماننا.

یعنی: «باب ۲۴» نوادری است در ذکر بعضی از حکایات
افراد که در غیبت کبری خدمت امام زمان (علیه السلام) رسیده‌اند و در
زمان ما بوده‌اند.

و ضمناً در چاپ اول صفحه‌ی ۲۴ از مجلد پنجاه و

یکم چاپ جدید می‌فرماید:

اقول سیأتی بعضی الاخبار فی باب من رآه.

یعنی: می‌گویم (مجلسی) به زودی بعضی از اخبار و نقل‌ها را
ذکر می‌کنیم در باب کسانی که حضرتش را دیده‌اند.^(۱)

و در صفحه‌ی یکصد و هفتاد و چهارم از جلد پنجاه

و دوم می‌فرماید:

**اقول و لنلحق بتلك الحکایه، بعض الحکایات التي سمعتها عن
قرب من زماننا.**

یعنی: می‌گویم (علامه‌ی مجلسی) ملحق و نقل می‌کنیم در این
باب بعضی حکایاتی که شنیدم از افرادی که نزدیک به زمان ما
بوده‌اند.

علامه‌ی مجلسی در شرح کلام امام محمد تقی (علیه السلام) بیانی
دارند و آن این است که راوی سؤال می‌کند بعد از امام حسن
عسکری (علیه السلام) به چه کسی پناه ببریم، امام محمد تقی (علیه السلام)

(۱) بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه‌ی ۲۴.

می‌فرماید:.... «إِلَى الْمَدِينَةِ» یعنی: به سوی آن کسی که در مدینه است.

علامه‌ی مجلسی (رحمته الله) در ذیل این کلام امام جواد (رحمته الله) می‌نویسد: این که آن حضرت فرمودند «إِلَى الْمَدِينَةِ» اشاره به این است که بعضی از اوقات (مهدی) در مدینه است و یا این که بعضی از مردم آن حضرت را می‌بینند.

و در شرح جمله امام حسن عسکری (رحمته الله) که به بعضی اصحابشان که در میانشان جناب محمد بن عثمان (رحمته الله) نیز بوده فرمودند:

«إِنَّكُمْ لَأَنْتَرُونَهُ بَعْدَ يَوْمِكُمْ هَذَا» یعنی: بعد از این دیگر او را نمی‌بینید.

علامه‌ی مجلسی (رحمته الله) می‌نویسد منظور امام (رحمته الله) این است که اکثر شما او را نمی‌بینید (نه این که همه او را نمی‌بینند) و یا این که مقصود این است که او را به زودی نخواهید دید، چون محمد بن عثمان که یکی از حاضران در محضر امام بود، امام زمان (رحمته الله) را در ایام نیابت خود می‌دیده چنان که روایات گواه بر این است.^(۱)

در بحث تشبیه امام زمان (رحمته الله) به خورشید، علامه‌ی

مجلسی در وجه ششم می‌فرماید:

(۱) بحار الانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۶.

این که گاهی آفتاب از میان ابرها بیرون می‌آید، یکی به آن می‌نگرد و دیگری توجه ندارد همین‌طور ممکن است آن حضرت در ایام غیبت برای عده‌ای آشکار شود ولی دیگران او را نبینند. با توجه به جملات و کلمات علامه‌ی مجلسی که گذشت به خوبی استفاده می‌شود که آن بزرگوار باب ملاقات و تشریف خدمت امام زمان (علیه السلام) را باز می‌دانسته و به همین جهت نیز روایت «مَنْ ادْعَى الْمَشَاهِدَةَ ... فَهُوَ كَذَّابٌ مُفْتَرٌ» را حمل بر نیابت آن حضرت می‌کند یعنی کسی که ادعا کند از جانب آن حضرت نیابت دارد و به این جهت خدمتشان مشرف می‌شود، کذاب مفتر است. و ما این روایت را در صفحات بعد از نظر علامه‌ی مجلسی کاملاً مورد بررسی قرار خواهیم داد.

این بود بعضی از جملات و کلمات در ربار و حکمت‌آمیز علامه‌ی مجلسی پیرامون «امکان ملاقات با امام زمان (علیه السلام)» که ما از لابلا‌ی توضیحات و بیانات علامه‌ی مجلسی استخراج کردیم که دلالت واضح و روشن دارد بر این که آن بزرگوار باب تشریف و رسیدن به خدمت امام زمان (علیه السلام) در زمان غیبت کبری، را باز و ممکن می‌داند.

توقیع نایب چهارم و تعلیل علامه‌ی مجلسی

هنگامی که زمان فوت و رحلت نایب چهارم جناب علی بن محمد سمري (ع) فرا رسید توقیعی از جانب حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) برای او صادر شد که دیگر کسی را به عنوان نایب معرفی نکن و زمان غیبت کبری فرا رسیده است اصل توقیع این گونه است:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ای علی بن محمد سمري! خداوند پاداش برادران دینی تو را در مصیبت مرگ تو بزرگ دارد. تا شش روز دیگر از دنیا خواهی رفت، بنابراین امور زندگی خود را تمام کن و هیچ کس را به عنوان وصی و جانشین خویش معرفی نکن، زیرا دوران غیبت کبری آغاز

شده است و دیگر ظهوری صورت نمی‌گیرد مگر به اذن و امر پروردگار و آن هم پس از غیبتی طولانی، قساوت دل‌های مردم، و زمین از ظلم و جور پر گردد.

«و سیأتی الی شیعتی من یدعی المشاهده، الا فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم».

به زودی افرادی به سوی شیعیان من آمده و ادعای «مشاهده» خواهند کرد، آگاه باش که هر کس پیش از خروج سفیانی و برآمدن صیحه‌ی آسمانی، ادعای «مشاهده» کند دروغگو و تهمت‌زننده است، و تمام قدرت و نیروها از آن خداوند متعال است.^(۱)

این توقیع از این جهت حائز اهمیت است که بعضی از منکرین رؤیت و ملاقات با امام زمان (عج) در عصر غیبت کبری، با وجود این که هیچ دلیل عقلی و نقلی ندارند، جز این که به این توقیع متمسک شده و با برداشتی غیر عالمانه و تخصصی شدیداً بر امکان ملاقات و رؤیت امام زمان (عج)، تاخته و آن را رد کرده‌اند، از این روی ما بر آن شدیم تا این توقیع را با صرف نظر از ضعف سندی در فصلی جداگانه ذکر کنیم و نظر علامه‌ی مجلسی، آن محقق فرزانه‌ای که به معرفت و حکمت الهی دست یافته بود، در معنای این روایت ذکر کنیم تا جوابی باشد کوبنده برای منکرین ملاقات.

(۱) بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه‌ی ۱۵۱.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در تحلیل و معنای واقعی این

توقیع می‌فرماید:

«لعله محمول علی من یدعی المشاهده مع النیابه و ایصال
الاخبار من جانبه (علیه السلام) الی الشیعه، علی مثال السفراء لئلا ینا فی
الاخبار التي مضت و ستأتی فیمن رآه (علیه السلام) و الله ینعلم».

یعنی: چه بسا مقصود از این توقیع کسانی باشند که ادعا
می‌کنند حضرت را دیده‌اند و از جانب او نیابت دارند و بخواهند
مانند نواب، اخبار آن حضرت را به شیعیان برسانند، تا با اخباری که
سابقاً گذشت (و دلالت بر امکان رؤیت می‌کرد) منافات نداشته
باشد و به زودی (در این کتاب «بحار») ذکر می‌شود افرادی که آن
حضرت را زیارت و ملاقات کرده‌اند.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در تحلیل و معنی این روایت پنج مطلب
بسیار مهم و ظریفی را ذکر می‌کنند تا با روایات دیگر که ملاقات و
رؤیت را ممکن می‌دانند منافات نداشته باشد و با آنها جمع گردد،
آن پنج مطلب عبارتند از:

۱- محمول علی من یدعی المشاهده مع النیابه.

این توقیع حمل می‌شود بر افرادی که به نحو نیابت از امام
زمان (علیه السلام)، ادعای مشاهده و رؤیت کنند.

۲- النیابه و ایصال الاخبار من جانبه (علیه السلام) الی الشیعه.

(و حمل می‌شود بر) افرادی که به نحو نیابت امام زمان (علیه السلام) برای شیعیان خبر بیاورند.

۳- علی امثال السفراء

(و حمل می‌شود بر) افرادی که همانند سفراء و نواب امام زمان (علیه السلام)، ادعای ارتباط و دیدار کنند.

۴- لئلا ینا فی الاخبار التی مضت.

این وجوه که ذکر شد برای این است که با اخباری که سابقاً ذکر شد و دلالت بر امکان و جواز ملاقات و رؤیت امام زمان (علیه السلام) داشت، منافات نداشته باشد.

۵- و ستاتی فیمن رآه (علیه السلام).

و به زودی حکایت افرادی که آن حضرت را زیارت کرده‌اند نقل خواهیم کرد (که با مضمون این روایت منافات دارد).

خلاصه‌ی کلام این که با این توقیع که خبر واحد و ضعیف‌السند است، نمی‌توان اخبار و حکایات تشریف افراد موثق به حضور انور امام زمان (علیه السلام) که با سندهای معتبر در کتاب‌های قدیم و جدید ثبت و ضبط شده است، خدشه و رد نمود و همه‌ی آن اخبار و حکایات را «کذب و افتراء» دانست. پس بهترین راه و گزینه همان حمل و به اصطلاح، علاج مضمون این توقیع است که جناب علامه‌ی مجلسی با درایت و فهم مخصوص به خودشان انجام داده‌اند که فرمودند: مضمون توقیع که فرموده: «هر کس پیش از

خروج سفیانی و صیحه‌ی آسمانی، ادعای مشاهده نماید، کذاب مفتری است» حمل بر افرادی می‌شود که ادعا کنند مانند نائبان خاص با امام زمان (عج) در ارتباط هستند و واسطه‌ی آن حضرت و مردم می‌باشند و هرگاه بخواهند خدمت آن جناب می‌رسند، که یقیناً چنین مدعیانی کذاب و مفتر هستند.

«تشبیه امام زمان به خورشید پنهان»

علامه ی مجلسی (رحمته الله علیه) در وجوه تشبیه امام زمان (علیه السلام) به خورشید، مطالب بسیار ارزنده و پرمغز می فرمایند که در معرفت و شناخت آن حضرت بسیار مفید است و ما تمامی هشت وجهی که ذکر کرده اند می آوریم:

جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که: از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) پرسیدم: آیا شیعیان از وجود (امام) قائم در مدت غیبتش بهره مند می شوند؟

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ای والذی بعثنی بالنبوه، انهم لیتفعون به و یتضیئون بنور ولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و ان جلالها اسحاب».

یعنی آری به خداوندی که مرا به پیامبری مبعوث گردانید،
 آن‌ها از وجود او منتفع می‌شوند و از نور ولایتش در طول غیبت،
 استضائه می‌کنند، چنان که از آفتاب پشت ابر استفاده می‌برند.

علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) می‌فرماید: بقیه این روایت را در باب
 «اخباری که از پیغمبر (ﷺ) رسیده» نقل کردیم ضمناً باید دانست که
 تشبیه وجود اقدس امام زمان (عج) به آفتاب پنهان در ابر، اشاره به
 اموری چند است:

اول: این که نور عالم هستی و علم و هدایت به توسط آن
 حضرت به خلق خدا می‌رسد؛ زیرا با اخبار مستفیضه ثابت شده که
 ذوات مقدسه (ائمہ اطهار (ع)) علت غایی ایجاد مخلوق عالمند؛ و
 اگر آن‌ها نبودند، نور عالم، به غیر آن‌ها نمی‌رسید و هم ثابت شده
 که به برکت و وساطت و توسل به آن‌ها، علوم و معارف حقه برای
 مردم آشکار می‌گردد، و گرفتاری‌ها از آن‌ها برطرف می‌شود. و
 اگر آن‌ها نبودند مردم به وسیله‌ی اعمال زشت مستحق انواع عذاب
 الهی بودند چنان که خداوند فرموده است «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ
 أَلَّتْ فِيهِمْ»^(۱) یعنی: مادام که تو (پیغمبر (ﷺ)) در میان آن‌ها هستی خدا
 آن‌ها را عذاب نمی‌کند!

ما پس از تجربه‌ی زیاد به این نتیجه رسیده‌ایم که در امور پیچیده و مسائل مشکله و هنگام دوری از ذات حق و بسته شدن درهای فیض الهی به روی خلق، هر وقت ائمه اطهار (علیهم السلام) را واسطه قرار داده‌ایم و متوسل به آنها شده‌ایم، به میزانی که در آن وقت ارتباط معنوی با آنها پیدا کرده‌ایم، آن کارهای پیچیده و مشکل برای ما حل شده و به مقصود رسیده‌ایم. چنان که این موضوع برای کسانی که خداوند چشم دل آنها را به نور ایمان روشن کرده است، معلوم و مشهود است. توضیح این مطلب سابقاً در کتاب «امامت» گذشت^(۱).

دوم: این که همان‌طور که آفتاب پوشیده در ابر با همه‌ی انتفاعی که مردم از آن می‌برند، در هر آن انتظار دارند، ابر برطرف گردد و قرص آن پیدا شود تا بیشتر از آن منتفع گردند، همین‌طور در ایام غیبت امام زمان (علیه السلام) نیز شیعیان با اخلاص در همه‌ی اوقات انتظار آمدن و ظهور او را دارند، و از این نظر مأیوس نمی‌گردند.

سوم: این که کسانی که وجود آن حضرت را با همه آثار و علائمی که دارد، انکار می‌کنند مثل انکار کنندگان وجود خورشید به وقت ناپدید شدن در ابرها، می‌باشند.

چهارم: این که گاهی پنهان گشتن خورشید در میان ابرها، از آشکار بودنش برای بندگان خدا روی مصالحی بهتر است، همچنین غیبت امام زمان (عج) برای مردم در طول غیبت، نظر به مصالحی بهتر است و به همین جهت هم از نظرها غائب گردید.

پنجم: این که هر کس به خورشید می‌نگرد، قادر نیست آن را بیرون از ابرها ببیند بلکه گاهی ممکن است به واسطه ضعف قوه‌ی دید، اگر در قرص آفتاب نگاه کند، بینائی خود را که نمی‌تواند خورشید را احاطه کند هم از دست بدهد. همین‌طور آفتاب وجود مقدس امام زمان (عج) نیز، بسا هست که اگر همه او را ببینند زیان‌بخش به حال مردم باشد و موجب کوری دل آن‌ها از دیدن آفتاب حقیقت گردد. در صورتی که در غیبت آن حضرت چشم بصیرتشان قادر است متحمل ایمان به او گردد. چنان‌که انسان می‌تواند از لابلای ابر نگاه به خورشید کند و ضرری هم نبیند!

ششم: این که گاهی آفتاب از میان ابرها بیرون می‌آید، یکی به آن می‌نگرد و دیگری توجه ندارد همین‌طور ممکن است آن حضرت در ایام غیبت برای عده‌ای آشکار شود ولی دیگران نبینند.

هفتم: این که اصولاً ائمه اطهار (ع) از لحاظ نفعی که برای عالم وجود دارند، همانند خورشید می‌باشند، و تنها آن‌ها که کوردلند نمی‌توانند از اشعه‌ی جمال آنان بهره‌مند گردند چنان‌که در

اخبار آیهی شریفه‌ی «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ أَضَلُّ سَبِيلًا»^(۱) تفسیر به این معنی شده است.

هشتم: این که همان طور که شعاع خورشید به میزان روزنه‌ها و شبکه‌های خانه‌ها وارد آن می‌شود و به قدر ارتفاع موانع خانه‌ها، در آن می‌تابد، همچنین مردم نیز به اندازه‌ی موانع حواس و مشاعرشان که عبارت است از شهوات نفسانی و علائق جسمانی و خودروزنه‌ها و شبکه‌های دل‌های آن‌ها است، و هم به قدری که پرده‌های کثیف هیولائی را از دل‌های خود به کنار می‌زنند از انوار هدایت و راهنمایی ائمه طاهرین (علیهم السلام) استفاده می‌کنند.

(وقتی پرده‌های هواپرستی و موانع را از پیش خود بردارد) مانند کسی می‌شود که در زیر آسمان قرار گرفته و نور آفتاب بدون مانع از هر سو او را احاطه کرده باشد.

ای خواننده! من با این بیان، هشت در از این بهشت روحانی را به روی تو گشودم، خداوند با تفضل خود هشت در دیگر هم به روی من گشوده است؛ ولی اگر ذکر کنم سخن به درازا می‌کشد، امیدوارم خداوند متعال در راه شناسائی و معرفت ائمه اطهار (علیهم السلام) هزار در به روی ما و شما بگشاید که از هر دری هزار در دیگر گشوده گردد.

(۱) سوره‌ی اسراء آیه‌ی ۷۲.

«رحلت»

علامه‌ی مجلسی چشمه‌ی جوشانی بود که در صحنه روحانیت شیعه جاری شد و تشنگان حقیقت را سیراب کرد. او آفتاب درخشانی بود که در آسمان اسلام طلوع کرد و تیرگی‌های شبهات و اوهام حاصله از غیر مکتب اهل بیت (علیهم السلام) را برطرف کرد و به حق باید ایشان را بزرگ‌ترین افتخار عالم تشیع دانست.

آن عالم وارسته و ولی‌خدا پس از یک عمر خدمت به آستان مقدس امام زمان (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) و نشر احکام و بیان حقایق و تربیت جامعه مسلمین و ارشاد مردم به امر ولایت اهل بیت (علیهم السلام) که اهم امور در هر عصر و زمان می‌باشد، در روز بیست و هفتم ماه رمضان سال ۱۱۱۰ هجری قمری پس از هفتاد و

سه سال عمر گرانبها چشم از جهان فرو بست و به ملکوت اعلی پیوست. (بعضی سال فوت و رحلت علامه‌ی مجلسی را در سنه‌ی ۱۱۱۱ هجری قمری نقل کرده‌اند).

چه به جا گفته شاعری که این بیت را در رحلت آن بزرگوار سروده است:

«ماه رمضان (۱۰۳۷) چو بیست و هفتمش (۱۱۱۰) کم شد

تاریخ وفات باقر اعلم شد».

از مقامات علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) این است که کفن خود را مهیا کرده بود و مؤمنین را بر عقائد خود شاهد گرفت چنان که در روضات الجنات از سید نعمت‌الله جزائری در شرح تهذیب نقل می‌کنند که:

در سال ۱۰۷۰ در روز جمعه در مسجد جامع دیدم علامه‌ی مجلسی منبر تشریف برد که مردم را موعظه کند، اول در ایمان و اقرار به آن بیانی فرمود و سپس اعتقادات حقه را بر شمرد آن گاه فرمود: ای مردم این است ایمان و اعتقاد من، و از شما مردم می‌خواهم که شهادت بدهید بدانچه از من شنیدید و این شهادت را بر کفن من بنویسید، و دستور داد تا کفنش را حاضر کردند، سپس مردم شهادت خود را همگان نوشتند.

و همچنین محدث نوری (علیه السلام) در کتاب

«الفیض القدسی» از شرح تهذیب سید نعمت‌الله

جزائری (علیه السلام) نقل می‌کند که:

شیخ ما صاحب بحار الانوار امر می کرد مردم را که بر کفن مردگان خود نام چهل نفر از مؤمنین را بنویسید و هر یک از آنها شهادت دهند بدین گونه که: فلان فرزند فلان مؤمن است و یا شکی در ایمانش نیست و شاهد نام خود و پدرش را می نوشت و آن را مهر می کرد.

این عمل برگرفته از متون روایات است چنان که از

حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود:

در زمان حضرت داوود پیغمبر (علی نبینا و آله و علیه السلام) مرد عابدی در بنی اسرائیل بود خداوند به داوود وحی فرستاد که وی ریا کار است.

چون آن مرد عابد از دنیا رفت آن حضرت به جنازه اش حاضر نشد اما چهل نفر از بنی اسرائیل گفتند:

بار پروردگارا! ما جز خوبی از او چیزی نمی دانیم و تو داناتری به حال او، پس پیامرز او را «اللَّهُمَّ اِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ اِلَّا خَيْرًا وَ اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنَّا فَاغْفِرْ لَهُ».

چون او را در قبر نهادند چهل نفر دیگر همین عبارت را گفتند، در این وقت خداوند متعال به داوود وحی فرستاد: چرا بر بنده ی ما درود نفرستادی؟!

در جواب عرضه داشت: خداوندا! تو خود مرا از حال او خبردار کردی؟!

وحی رسید که (ای داوود) جماعتی به نفع او شهادت دادند و من شهادتشان را پذیرفتم و او را آمرزیدم و من می دانم آنچه را آنان نمی دانستند.

و همچنین مرحوم شیخ صدوق در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل نموده که فرمود:

وقتی که مؤمنی بمیرد و چهل نفر مؤمن بر جنازه او حاضر شوند و بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَ أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا» یعنی بارالها! ما جز خوبی از او چیزی نمی دانیم و تو از حال او از ما داناتری.

خداوند سبحان می فرماید: من گواهی شما را درباره‌ی او پذیرفتم و او را آمرزیدم و آنچه را که می دانستم (از بدی و گناه) که شما نمی دانستید.

مرحوم تنکابنی رؤیای صادقه‌ای را در هنگام فوت و رحلت علامه‌ی مجلسی نقل می کند که دلالت بر جلالت و تقرب علامه نزد ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) دارد:

دو نفر بودند در اصفهان که با علامه مجلسی مخالفت و عداوت داشتند و همیشه از او غیبت می کردند در همان شبی که علامه‌ی مجلسی رحلت فرمود هر کدام در عالم رؤیا دیدند که به در خانه‌ی علامه ملا محمد باقر مجلسی (علیه السلام) رفته و علامه را خوابیده دیده‌اند ناگاه می بینند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به اتفاق امیرالمؤمنین (علیه السلام)

بر علامه‌ی مجلسی وارد شدند و پیامبر اکرم (ﷺ) بازوی راست او را گرفته و حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بازوی چپش را و فرمودند: برخیز تا برویم و او را به همراه بردند.

چون آن دو بیدار شدند یکی به در منزل دیگری رفت و او را از خواب خود خبردار نمود و دیگری گفت من نیز همین خواب را دیدم و آن دو حدس زدند که باید علامه‌ی مجلسی وفات یافته باشد، چون به در منزل علامه‌ی مجلسی آمدند و از احوال ایشان استفسار کردند، صدای گریه و زاری شنیدند و معلوم شد که جناب علامه (علیه السلام) وفات یافته و به جوار رحمت حق پیوسته است.

از خواب‌های صادق که شگفت‌انگیز بوده و دلالت بر کثرت جلالت علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) می‌کند خوابی است که از علامه صاحب جواهر الکلام نقل شده، که در کلاس درسشان گفته‌اند:

دیشب خوابی دیدم که گویا به مجلس بزرگی وارد شدم که در آن جماعتی از علماء بودند و دربانی کنار درب ورودی ایستاده بود که از او اذن دخول خواستم او نیز مرا داخل نمود و چون وارد شدم دیدم که در آن مجلس جمیع علماء متقدمین و متأخرین جمع شده‌اند و در صدر مجلس مولانا علامه‌ی مجلسی نشسته بود.

من تعجب کردم و از آن دربان پرسیدم که سرّ این که

علامه‌ی مجلسی مقدم بر جمیع علماء شده است چیست؟!

گفت: او معروف است نزد ائمه (علیهم السلام) به باب‌الائمه (علیهم السلام). سپس فرمود: و این مقام به این جهت به ایشان تعلق گرفته که وی در میان شیعه، سنت چاووش^(۱) را برای زوآر برقرار نموده است. شاید مقصود از چاووش، تألیفات و مصنفات او باشد و منظور از زائر، هر کسی باشد که بخواهد به حول حریم آستان قدس ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) و به پیشگاه ارواح مقدسشان نائل گردد.

(۱) مرحوم مصلح‌الدین مهدوی می‌نویسد: چاووش لفظی است ترکی و صفت می‌باشد و معنی آن نقیب و پاسبان لشکر می‌باشد.

«مزار علامه‌ی مجلسی»

مزار شریفش در بقعه‌ای متصل به مسجد جامع اصفهان کنار پدر بزرگوارش محمد تقی مجلسی و فرزند ارجمندش محمد رضا مجلسی واقع گردیده که جایگاه او و پدرش بوده است و هر سه قبر در یک ضریح قرار گرفته است.

از زمان دفن وی در آنجا تا کنون به صورت یکی از مزارهای متبرک در آمده است که مؤمنین از اطراف و اکناف به زیارت مرقد شریفش می‌شتابند و متبرک می‌شوند، و تا به حال کرامات بسیاری مشاهده شده است.

مرحوم سید محمد باقر خونساری در

روضات الجنات می‌نویسد:

مرقد شریفش هم‌اکنون در اصفهان پناه‌گاه مردم است و در جنب درب جلو از نه درب مسجد جامع بزرگ عتیق واقع است، از

مجربیات در نزد تمام اهالی اصفهان مشهور است که دعا در جنب مرقد او بر آورده می‌شود.

سپس مرحوم سید محمد باقر خونساری

می‌افزاید:

من بارها تجربه کرده‌ام که دعایم از برکات آن تربت نورانی و روضه‌ی مطهره بر آورده شده است، زوار از اطراف و اکناف بر حسب مقدورشان با انواع تحفه‌ها و هدایا و نذورات به زیارتش می‌آیند و از فیض زیارت او برخوردار می‌گردند و با شادی و سرور مراجعت می‌کنند.^(۱)

این حقیر هر گاه به شهر اصفهان رفته‌ام مقید بوده‌ام که به زیارت مرقد مطهر علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) بروم. در آن جا مؤمنین بسیاری اعم از زن و مرد را دیده‌ام که در ایام هفته کنار مرقد پر نور آن ولیّ خدا جمع شده و به شفاعت و وساطت او حوائج خود را از خدای تعالی طلب می‌کنند و به این جهت نذورات بسیاری نیز آورده می‌شود که دلیل بر استجابت دعایشان می‌باشد. و من به دفعات که مشرف شده‌ام به زیارت آن ولیّ خدا، ظرفی از حلوائی بسیار مطبوع و شیرین که در نزد اهالی اصفهان معروف است به «کاجی» برایم آورده‌اند، وقتی از آن حلوا سؤال نموده‌ام، گفتند هر گاه حاجتمان را گرفتیم این حلوا را برای زوار مرقد علامه‌ی مجلسی طبخ نموده و از آن‌ها پذیرائی

می‌کنیم و تا حتی بعضی از مؤمنین عقیده دارند که هنگام گرفتن حاجت باید حتماً این حلوا را در کنار مرقد علامه مجلسی طبخ کنند لذا اخیراً از طرف تولیت مرقد علامه‌ی مجلسی برای رفاه زوار مکانی را به عنوان آشپزخانه به این جهت اختصاص داده‌اند.

و بعضی از مؤمنین بر این عقیده‌اند که هرگاه چهل حمد برای قضاء حوائج به روح پرفتح این سرباز امام زمان (علیه السلام) هدیه کنند مجرب است لذا به وی لقب «علامه‌ی چهل حمد» نیز داده‌اند.

«کشف جسد علامه‌ی مجلسی»

یکی از الطاف و عنایات باری تعالی به علامه‌ی مجلسی کشف جسد او پس از قرن‌ها می‌باشد که تر و تازه هنگام تعمیر قبر مطهر منکشف شد. جناب مستطاب آقای سید مهدی رجایی که خود جزء هیئت امنای مرقد مطهر علامه‌ی مجلسی می‌باشند چگونگی کشف جسد علامه‌ی مجلسی را این‌گونه بیان می‌کنند:

در روز پنجشنبه سوم ماه صفر سال هزار و چهارصد و ده هجری قمری مطابق با بیست و چهارم شهریورماه سال هزار و سیصد و شصت و هفت هجری شمسی، جسد مبارک علامه محمد باقر مجلسی (علیه السلام) حین تخریب مقبره برای آماده‌سازی محل برای نصب ضریح روی قبر، ظاهر شد، و جزئیات قضیه از این قرار است:

از دو سال قبل هیئت امنای مقبره و کتابخانه‌ی علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) که حقیر یکی از اعضای آن می‌باشم، تصمیم به نصب ضریح مجلی برای مقبره‌ی آن بزرگوار گرفت، و کار به سرعت در دست انجام بود، تا آن که کلیه مراحل آن انجام شد و آماده‌ی بهره برداری شد، از اول ماه صفر سال مزبور اقدام به تهیه مقدمات نصب ضریح شدند، و در مرحله‌ی اول اقدام به تخریب بنای مختصری که روی قبر بود شدند، و چون احتمال می‌دادند که قبر آن بزرگوار و دیگران در سردابی باشد، لذا برای استحکام جای نصب ضریح که مبادا فرو رود نیم‌متر از سطح زمین حفر شد، ناگاه به سه قبر متصل به هم رسیدند که به وسیله‌ی آجرهای نظامی قدیمی فرش شده است.

چون به این جا رسیدند توقف نمودند، چون احتمال می‌دادند که سقف لحد باشد و تخریب آن موجب نبش قبر شود، و همچنین احتمال سقف سرداب هم می‌رفت، لذا بنا شد که این سه قبر متصل به هم را بتون‌آرمه نمایند و با سیمان و آهن آن را محکم کاری کنند برای گذاشتن ضریح روی آن، در پایین پای مبارک علامه‌ی مجلسی یکی از همان آجرها برآمدگی پیدا کرده بود که مانع از عمل می‌شد. در همین اثنا آجر برطرف می‌شود و سوراخی زیر آن پیدا می‌شود، نور چراغ قوه را در آن می‌اندازند که ببینند سوراخ چیست، ناگاه می‌بینند یک کفن مرده‌ی صحیح و سالم نمایان است. حقیر در این هنگام در قم بودم، وقتی که جریان را مطلع گردیدم بعد از چند روز عازم

اصفهان شدم، و بعد از ظهر چهارشنبه رفتم به سوی مقبره که البته در این مدت تعمیرات، محل را بسته بودند، حقیر رفتم سر قبر و قبر را با سیمان و آهن پوشانده بودند، کلیه‌ی افرادی که ناظر جریان بودند از استاد بنا و استاد برق کش و عمله را حاضر نمودم، و به آن‌ها عرض کردم از شماها می‌خواهم کلیه جزئیات قضیه را که دیدید برای حقیر نقل کنید تا هنگام نقل برای دیگران حجت کافی داشته باشم.

استاد برق کش که پیرمردی است و در ضمن از طرف هیئت امانا ناظر بر امور نصب ضریح شده چنین گفت: وقتی که آجر برطرف شد در حالی که نمی‌خواستیم برطرف شود، ناگاه سوراخی پیدا شد، نور چراغ قوه را در آن انداختم ناگاه در هشتاد سانتیمتری از محل سوراخ و یک متری و سی سانتیمتری از سطح زمین چشمم به یک کفن افتاد، خوب توجه کردم دیدم کفن صحیح و سالم است، و در کفن جنازه‌ای که به نظر می‌رسید تازه در قبر گذاشته‌اند، و شصت پای مبارک آن بزرگوار کاملاً از زیر کفن پیدا بود، و بندهای کفن پا باز بود و زیادی پارچه‌ی کفن را زیر پا جمع کرده بودند، خواستم دست دراز کنم و پاهای مبارک آن بزرگوار را بگیرم جرأت نکردم.

سپس خواستم بینم که کفن از چه جنسی است، چون شنیده بودم که قدیم کفن‌ها از کرباس بوده، وقتی خوب توجه نمودم دیدم کفن متقال است و سفید مایل به زرد است، در این اثنا سنگ دیگری برطرف می‌شود، و مقداری خاک روی کفن ریخته می‌شود، استاد بنا

گفت: دیدم خاک روی کفن ریخته است و از شدت وحشت و اضطراب خوب دقت در خصوصیات نکردم، کارگری که خاک می‌برد گفت: با چشم خود کفن را کاملاً مشاهده نمودم.

استاد برق کش که در ضمن ناظر امور هم بود گفت:

ناگاه ترس عجیب و لرزش مرا گرفت به جهت این که نبش قبر عالم کرده باشیم و الان مستحق عقاب الهی شویم، و دیگر این که اگر زوار خارج مقبره بفهمند که کفن مرحوم علامه‌ی مجلسی ظاهر شده هجوم می‌آورند به سوی مقبره، و دیگر این که مبادا از طرف هیئت امنای مورد مؤاخذه قرار گیریم، با عجله و شتاب آجر را بنا کردیم و مقدمات بتون آرمه را انجام دادیم که می‌بینید.

این بود خلاصه‌ی گفتار ناظرین جریان. در عصر پنجشنبه بعد که هیئت امنای جلسه داشتند از بعض بزرگان اصفهان دعوت به عمل آمد و از جناب آقای مهدوی که دو جلد زندگی نامه‌ی علامه‌ی مجلسی را مفصلاً نگاشته‌اند دعوت به عمل آمد و راجع به جریان مفصلاً در حدود پنج ساعت صحبت شد، و همه تأیید کردند که جسد از علامه‌ی محمد باقر مجلسی (رحمه الله) بوده، والحمد لله رب العالمین.

تشرفات و ملاقات‌های

علامه مجلسی (علیه السلام)

به محضر امام زمان (علیه السلام)

«تشرفات»

در این قسمت از این نوشته تشرفات و ملاقات‌های علامه محمد باقر مجلسی (رضوان الله تعالی علیه) را که خدمت حضرت بقیة الله (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) داشته‌اند نقل می‌کنیم.

این ملاقات‌ها و تشرفات نشانگر توجه و محبت و توسل علامه به امام زمان (علیه السلام) است.

علامه‌ی مجلسی به جهت محبت و عشق و شور به امام زمان (علیه السلام) تمام هستی و فکر و ذکر خود را در اشاعه‌ی فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) به کار برد تا علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را به جهانیان منتقل نماید.

در این راستا سختی‌ها و مشقت‌های بسیاری دید ولی هرگز اظهار خستگی و سستی نکرد.

لذا به جهت این ایثار و فعالیت بی وقفه مورد مهر و محبت
خاص امام زمان (عج) قرار می گیرد و مشمول عنایات غیبی، و لیاقت
تشریف خدمت آن حضرت را میابد.

و ما بعضی از آن تشرفات که به آنها دسترسی پیدا کردیم در
این قسمت از کتاب نقل کردیم و شما می خوانید.

«تشریف اول»

در هنگام ولادت علامه محمد باقر مجلسی نقل

شده است:

عالمی بزرگوار از اهل خراسان که به زیارت عتبات عالیات مشرف شده و با پدر علامه‌ی مجلسی رفاقت و صداقت داشت، در اثناء بازگشت در خواب دید که وارد خانه‌ای شد که پیامبر اکرم (ﷺ) و دوازده امام معصوم (علیهم السلام) همگی به ترتیب نشسته‌اند و بعد از امام دوازدهم حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) عالم خراسانی نشسته بود.

در این موقع پدر علامه‌ی مجلسی وارد شد و شیشه‌ی گلابی آورد و پیامبر (ﷺ) و امامان معصوم (علیهم السلام) از آن گلاب استعمال نمودند. و به عالم خراسانی نیز گلاب دادند آن گاه پدر علامه‌ی مجلسی رفت و قنذاقه‌ای را به دست گرفت و به خدمت

رسول خدا (ﷺ) آورده و عرض کرد: برای این طفل دعا کنید که خداوند عالم او را مروج دین گرداند.

حضرت رسول اکرم (ﷺ) آن قنداقه را گرفتند و دعا فرمودند، بعد از آن قنداقه را به دست حضرت علی (علیه السلام) داده و فرمودند: برای او دعا کن، و آن حضرت نیز قنداقه را به دست گرفته و دعا کردند، سپس آن را به دست امام حسن مجتبی (علیه السلام) دادند و فرمودند برای او دعا کن. سپس همین طور به ترتیب به دست یک‌یک امامان معصوم (علیهم السلام) داده شد و همه‌ی آن نورهای الهی دعا کردند، در آخر حضرت «صاحب الامر» (عج الله تعالی فرجه الشریف) او را گرفتند و دعا نمودند و سپس به دست آن عالم خراسانی دادند و فرمودند تو نیز دعا کن. چون عالم خراسانی از خواب بیدار شد، به طرف اصفهان حرکت کرده و بر پدر علامه‌ی مجلسی وارد شد، در آن موقع پدر علامه‌ی مجلسی شیشه‌ی گلابی آورد و آن عالم استعمال کرده و بلافاصله به داخل خانه رفتند و قنداقه‌ی محمد باقر مجلسی را به دست آن عالم داده و فرمودند:

این کودک امروز متولد شده، شما برای او دعایی بفرمایید.

آن عالم خراسانی خواب صادق‌ی خود را به یاد آورد و برای

پدر علامه‌ی مجلسی تعریف نمود.

«تشریف دوم»

مرحوم محدث جلیل القدر حاجی نوری (رحمته الله) در
کتاب فیض القدسی می نویسد:

معروف است که او (علامه محمد باقر مجلسی) در زمان
کودکی همراه پدرش خدمت امام زمان (ارواحناالتراب مقدمه الفداء)، مشرف
شده است

لازم به تذکر است که این تشریف شاید غیر از آن
حکایتی است که از آخوند خراسانی نقل شده است و
اصل این حکایت و چگونگی آن چون در جایی نیست و
نوشته نشده است و به ما نرسیده و فقط به آن در کتاب‌ها
اشاره شده است.

و همچنین لازم به ذکر است که برای تهیه‌ی
تشریفات علامه‌ی مجلسی (رحمته الله) در حد توان سعی و تلاش
و کوشش بسیاری به عمل آمده، که به بعضی آن‌ها

درسترسی پیدا کردیم و نقل نمودیم، و شاید حکایات و تشریفات دیگر باشد که به دست ما نرسیده باشد.

لذا از خوانندگان عاشق و شیفته‌ی امام زمان (ارواحنافداه) تقاضا می‌کنیم چنان‌چه به حکایات مستند و معتبری دسترسی داشته باشند برای این حقیر ارسال نمایند، علاوه بر این که روح آن ولی خدا را شاد نموده و به پاداش و اجر اخروی نائل می‌گردند، در چاپ‌های بعدی به نام خودشان درج خواهد شد.

«تشریف سوم»

جناب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج سید مهدی طباطبائی (دامت برکاته) می‌فرماید: مرحوم آقا سید جلال زنجانی که از علما و مشاهیر تهران بودند گاهی به مشهد مقدس برای زیارت حضرت ثامن الائمه (علیه السلام) مشرف می‌شدند و در منزل مرحوم آیت‌الله سید یونس اردبیلی و مرحوم آیت‌الله فقیه سبزواری به منبر می‌رفتند و درس اخلاق می‌دادند و طلاب حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد را نصیحت می‌فرمودند و من در ایام نوجوانی ایشان را درک کرده بودم و از محضرشان استفاده‌های زیادی می‌بردم، مثلاً یادم هست که روزی در منزل مرحوم سید میرزا حسین سبزواری راجع به تقدیرات و زیاد شدن روزی و گشایش کارها مطالب و راه‌هایی بیان می‌فرمودند از جمله این که می‌فرمود: بهترین راه این است که همیشه توسلتان را به امام زمان (علیه السلام) داشته باشید و

خود را خدمتگزاران حضرت بدانید و برای آن وجود مبارک تبلیغ کنید. سپس این داستان و حکایت را از مرحوم علامه مجلسی، آقا شیخ محمد باقر مجلسی صاحب بحارالانوار در امر تبلیغ نقل نمودند:

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) در سنین نوجوانی که مشغول تحصیل علوم دینی بودند عصرهای پنجشنبه به دهات نزدیک اصفهان می‌رفتند و شب جمعه مشغول وعض و تبلیغ می‌شده و با مردم نماز جماعت می‌خوانده و سعی می‌نموده که در مساجد متروک برود تا آن مسجد را رونق بدهد یا به دهاتی می‌رفت که مسجد نداشت تا به کمک اهالی آن محل، مسجدی بنا کند. خلاصه این که شب جمعه را به منبر می‌رفت و با جمعیت نماز جماعت خوانده فردای آن روز یعنی صبح روز جمعه به اصفهان برمی‌گشت و کم‌کم مردم او را شناخته بودند که او از روی اخلاص و ارادتی که به حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) دارد این کارها و فعالیت‌ها را انجام می‌دهد. لذا هر هفته مردم انتظار آمدنش را می‌کشیدند و از پذیرایی ایشان افتخار می‌کردند.

در سالی از سال‌ها از دهی برمی‌گشت در بین راه که می‌آمد دعای ندبه را از حفظ می‌خواند و راه می‌پیمود.

مرحوم مجلسی مقید بود که فقره‌ای از دعا را حتماً بخواند و اگر کسی موفق به خواندن تمام دعا نشود این فقره آخرش را حتماً

بخواند: «وَ انْظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ» علتش این بود که این فقره از دعا مستند است به این که یک نفر زمانی خدمت امام زمان (علیه السلام) رسیده و حضرت به او فرموده بودند: این عبارت از دعای ندبه را حتماً بخوانید و ترک نکنید، و این طوری تأیید شده است.

خلاصه این که مجلسی در بیابان بود و تنها، می‌رسد به این جمله‌ی دعای ندبه: «وَ انْظُرْ اِلَيْنَا نَظْرَةً رَحِيمَةً نَسْتَكْمِلُ بِهَا الْكِرَامَةَ عِنْدَكَ».

(مجلسی می‌گوید) که ناگهان رفتم در فکر و حزن عجیبی بر دلم نشست و با خود گفتم: من کجا و امام زمان (ارواح‌فداه) کجا؟! من چه لیاقتی دارم که امام زمان (ارواح‌فداه) را بینم تا آن حضرت به من نگاه کند؟! با خود حدیث نفس می‌کردم و می‌گفتم: تو در این بیابان چه توقعی داری؟! در ضمن این حدیث نفس از یک ماجرای که بین من و پدرم گذشته بود، یادم آمد و آن این بود که در کودکی دستم مجروح شده بود و دُمَل شده بود و چرک و خون داشت، میهمانی داشتیم به پدرم گفتم: چرا دست این بچه را نمی‌بندید چون هم حشرات روی آن می‌نشینند و هم اطرافیان که نگاه می‌کنند حالشان به هم می‌خورد لذا پدرم دست مرا با پارچه‌ی کرباس بست تا این که دستم متورم شد و از شدت درد طاقتم را از

دست داده و گریه می‌کردم. پدرم مرا نزد صدراالاطباء که یک طبیب حاذقی بود، برد. آن طبیب نامش سید یحیی صدراالاطباء بود خواست پارچه روی دستم را باز کند ولی من ناراحت بودم. صدراالاطباء گفت: چرا ناراحتی؟!

گفتم: مادرم سفارش کرده دستت را مقابل دیگران باز نکن چون اذیت می‌شوند و حالشان به هم می‌خورد. صدراالاطباء گفت: مادر شما خوب گفته‌اند، نباید چرک و خون را نزد مردم باز کرد و موجب اذیت آن‌ها شوی ولی وقتی که نزد طبیب رفتی آن را باز کن تا آن را ببیند او می‌خواهد تو را معالجه کند و خوب شوی.

همین‌طور که به این قسمت از خاطره رسیدم بی‌اختیار بنا کردم اشک ریختن و گریه نمودن و به امام زمان عرض کردم: یا بقیة الله شما از تمامی حالات روحی و درونی من با خبر هستید. آقا جان همه دردها و بدی‌ها را دارم و محتاج یک نگاه طیبانه و پُر مهر و محبت شما هستم.

آقا سید جلال گفت: علامه‌ی مجلسی محبت خاصی به فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) داشت و می‌دانست که ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) ارادت خاصی به مادرشان فاطمه‌ی اطهر (علیها السلام) دارند. همین‌طور که سرش پایین بود و اشک می‌ریخت متوسل به فاطمه‌ی زهرا (علیها السلام) می‌شود و در نظرش ظلم‌هایی که به فاطمه شده بود مجسم می‌شد و

نگاه به صحنه‌ی دیوار و درب سوخته می‌اندازد و اشک می‌ریزد که ناگهان دستی به روی شانه‌اش گذاشته می‌شود و با حزن و اشک می‌فرماید: مجلسی کجا نگاه می‌کنی؟!

علامه‌ی مجلسی بی‌اختیار روی برمی‌گرداند می‌بیند حضرت حجت بن الحسن امام زمان (علیه السلام) است و بی‌اختیار خود را روی دست و پای آن حضرت می‌اندازد و با اشک شوق عرض ادب می‌کند. مطالبی بین علامه‌ی مجلسی و آن حضرت رد و بدل می‌شود از جمله این که آن حضرت فرمودند: به کارت ادامه بده (یعنی به همان کار و تلاش در امر تبلیغ از امام زمان (علیه السلام) و دفاع از کیان تشیع ادامه بده) که من از خدای تعالی خواسته‌ام عمر با برکت نصیبت کند. و فلان حدیث که نسبت به آن تردید داری و دنبالش می‌گرددی در فلان کتاب مراجعه کن آن را خواهی یافت. (سید مهدی طباطبایی می‌گوید: من از آن حدیث یادم نیست و مرحوم سید جلال زنجانی هم از این حدیث یادش نبود.) خلاصه این که علامه‌ی مجلسی به آدرسی که داده شده بود مراجعه می‌کند و آن حدیث را با سند پیدا کرده و با طیب خاطر در کتاب ارزشمند بحارالانوار نقل می‌کند.

در مقدمه‌ی این تشریف و ملاقات نام‌های چند نفر از علماء و بزرگان نقل گردیده که به جهت توثیق و اعتبار این تشریف، مختصراً آنان را معرفی می‌کنیم:

* سید جلیل و فاضل نبیل حاج سید جلال الدین زنجانی (رضی الله عنه)، از اجله‌ی علماء معاصر و خطبای مشهور تهران و مورد اعتماد و احترام در نزد علماء و مراجع شیعه بوده است.

* سیدین عالمین و آیتین، فخرالعلماء العاملین حاج سید یونس اردبیلی (رضی الله عنه) و حاج میرزا حسین فقیه سبزواری (رضی الله عنه) که در نزدشان سید جلال الدین زنجانی (رضی الله عنه) موثق و معتبر بوده، این دو از بزرگان و زعماء و مراجع حوزه‌ی علمیه‌ی مشهد مقدس بودند و در یک عصر می‌زیسته‌اند و پس از عمری خدمت به آستان مقدس امام زمان (رضی الله عنه) دار فانی را وداع گفتند. جناب آقای سید یونس اردبیلی (رضی الله عنه) در سنه‌ی ۱۳۷۷ در تهران وفات یافت و جنازه‌اش با تکریم و احترام به مشهد مقدس حمل گردید و در آستانه‌ی مبارکه‌ی رضویه به خاک سپرده شد و جناب سید حسین فقیه سبزواری (رضی الله عنه) در سنه‌ی ۱۳۶۸ از دنیا رفت و در باغ رضوان کنار حرم مطهر رضوی به خاک سپرده شد.

* جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین سید محمد مهدی طباطبائی فرزند حجت الاسلام سید محمد حسین (رضی الله عنه) از علماء و مشاهیر و رجال سیاسی مشهد مقدس، ساکن تهران می‌باشند و از شاگردان مرحوم آیات عظام شیخ هاشم قزوینی (رضی الله عنه) و شیخ مجتبی قزوینی (رضی الله عنه) و سید هادی میلانی (رضی الله عنه) بوده و در

دوره‌های دوم و سوم مجلس شورای اسلامی به عنوان نماینده‌ی مردم مشهد مقدس راهی مجلس گردید و هم اکنون (سال ۱۳۸۳ هجری شمسی) نماینده‌ی مردم تهران در مجلس شورای اسلامی می‌باشند. وی دو تشریف با سند ذکر شده را در نوار ضبط صوتی فرمودند و ما آن را با مختصری تغییر در الفاظ و عبارات و با حفظ امانت آن را برگردانیدیم و در اختیار مشتاقان امام عصر (ارواحنا فداه) قرار دادیم.

«تشریف چهارم»

همچنین حکایت دیگری جناب سید مهدی طباطبایی از مرحوم سید مصطفی طباطبایی قمی (ره) که از علما و مشاهیر و بزرگان حوزه‌ی علمیه‌ی قم بوده‌اند در مورد تأیید کتاب «بحارالانوار» نقل کردند:

علامه‌ی مجلسی هنگامی که روایات و احادیث را جمع‌آوری می‌نمود، سختی و مشقات زیادی را متحمل می‌شده و تا جایی که افرادی را با مخارج خودش به اطراف و اکناف ایران و خارج از ایران می‌فرستاد تا این احادیث و کتب قدیمه را جمع‌آوری کنند و سپس آن‌ها را تنقیح و موضوع‌بندی کرده و به صورت خاصی در کتاب بحارالانوار می‌نوشته است. و تا حتی بعضی از روی بخلی که داشتند از دادن احادیث و اخبار به علامه‌ی مجلسی خودداری می‌کردند از جمله این که شخصی مقداری از احادیث و روایات را

که در اختیار داشته داخل یک دیگ مسی کرده بود و زیر خاک پنهان نموده و به کسی نمی‌داد. علامه‌ی مجلسی شبی خدمت حضرت بقیة الله (ارواحنا فداه) می‌رسد و به او می‌فرماید: فلانی در فلان ده مقداری از کتاب‌هایی که احادیث ما در آن جا ثبت است داخل دیگ مسی گذاشته و زیر خاک پنهان نموده است. نزد او برو و از جانب من به او بگو تا به تو تحویل دهد.

علامه‌ی مجلسی فردای آن شب بدون هیچ معطلی خود را به آن ده می‌رساند و نزد آن شخص می‌رود و احادیث را طلب می‌کند. آن شخص باور نمی‌کرد که علامه‌ی مجلسی یا شخص دیگری از این کار او با خبر باشند چون هیچ کسی را از این کار خود مطلع نکرده بود، لذا به علامه‌ی مجلسی می‌گوید: تا نگویی چگونه از این احادیث که نزد من هست مطلع و با خبر شدی من آن‌ها را به تو تحویل نمی‌دهم.

علامه‌ی مجلسی می‌فرماید: من به این جا نیامدم مگر به دستور صاحب الامر، آن حضرت از عمل تو به من خبر دادند. و کیفیت ملاقات و تشریفشان را برای او نقل می‌کنند. آن شخص گریه‌ی بسیاری کرده و می‌گوید: من این کار را نکردم مگر به جهت این که آن‌ها را از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) حفظ کنم.

علامه‌ی مجلسی به او می‌گوید: پس چرا اولین باری که به تو مراجعه کردم از دادن آن‌ها خودداری کردی؟

گفت: بله من هم خوابی دیده بودم که آقا امام زمان (علیه السلام) به من فرموده بودند: فرستاده‌ای را می‌فرستم تمامی این روایات و احادیث را به او تحویل بده - لذا من منتظر فرستاده‌ی امام زمانم بودم تا این که با حکایتی که شما از آن حضرت نقل کردید - خاطر جمع شد که آن فرستاده شماست.

سپس کلنگی را برداشت و به همراه من (علامه‌ی مجلسی) به مکان مخصوصی رفت و به زمین زد و دیگ مسی بزرگی را خارج نمود که داخل آن پر از روایات خطی بسیار قدیمی بود - درست همان‌طور که حضرت به من فرموده بودند.

حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی طباطبایی می‌گوید: این حکایت را دقیقاً سال ۳۹ نزدیک نوروز در مجلسی مرحوم سید مصطفی طباطبایی فرمود حالا یادم نمی‌آید به چه مناسبتی این حکایت را نقل کرد.

سید جلیل و ثقه‌ی صالح سید مصطفی طباطبائی (علیه السلام) از جمله اعیان و فضلاء قم بوده و در سنه‌ی ۱۳۳۹ می‌زیسته است و در مقام تعریف و اشتهار غنی از توصیف و تعریف می‌باشد.

«تشریف پنجم»

حجت الاسلام شیخ احمد کافی شخصیتی عاشق و واعظ و ذاکری خالص و سوخته در فراق امام زمان (علیه السلام) که هنوز هم صدای گرم و عاشقانه‌اش از طریق نوار صوتی از هر کوی و سوی و برزن شنیده می‌شود. این شخصیت بزرگ در یکی از سخنرانی‌های خود به طور اختصار و اجمال از ملاقات و تشریف علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) با امام زمان (علیه السلام) و پیام آن حضرت به شیعیان توسط علامه‌ی مجلسی، مطلبی می‌فرمایند و اصل داستان و حکایت را به جهت موقعیت مجلس و منبر نقل نمی‌کنند و می‌فرماید:

(برای تعجیل در فرج امام زمان (علیه السلام) دعا کنید) به خدا قسم ای مردم این دعاهای شما اثر داره، این ناله‌های شما اثر داره، خود آقا (امام زمان (علیه السلام)) به مرحوم مجلسی فرموده:

مجلسی به شیعیانم بگو برای من دعا کنند، هی پیغام می دهد آقا
(امام زمان علیه السلام) که برای فرج من دعا کنید).

مرحوم کافی علیه السلام این پیام را که امام زمان علیه السلام به
علامه‌ی مجلسی علیه السلام فرموده‌اند در ضمن یک حکایتی از
دوستانشان نقل می کنند که ما اصل آن حکایت را نیز از
روی نوار پیاده و در دسترس دوستان امام زمان علیه السلام قرار
دادیم.

یکی از رفقا از یزد یک نامه‌ای به من نوشته، (این شخص
خیلی آدم خوبیه، از عاشقان امام زمانه، از رفقای منه، یک مطلبی
توی نامه‌اش نوشته بود، مطلبش چند روزیه حالم را منقلب کرده.
گرچه این پیغام خیلی فرستاده شده.

به وسیله‌ی علماء زیاد این پیغام فرستاده شده، به مرحوم مجلسی
فرموده و... و به بعضی از اوتاد گفته‌اند.

این دوست ما نوشته: چهل شب چهارشنبه از یزد حرکت
می کردم می رفتم به قم و مسجد جمکران، آنجا توسلی داشتم و
حاجتی داشتم.

نوشته: شب چهارشنبه چهلمی که دو هفته قبل بوده، در مسجد
جمکران خسته بودم، (به خودم) گفتم: یک ساعتی سر شب بخوابم
و سحر بلند شوم و برنامه‌ام (اعمال مسجد جمکران) را انجام دهم

هوا گرم بود در صحن حیات خوابیده بودم، یک وقت دیدم از در مسجد جمکران یک مشت طلبه‌ها ریختند توی مسجد.

گفتم: چه خبره؟!

گفتند: آقا دارند می‌آیند، حجت بن الحسن (علیه السلام) می‌آیند. من هم خوشحال دویدم رفتم جلو و آقا را دیدم اما نتوانستم نزدیک بشوم.

گفتم: آقا! آمده‌ام که آمده باشم (یعنی نزد شما بمانم).

بلند فرمودند: نه! برو به مردم بگو برای من دعا کنند، خدا فرجم را نزدیک کند.

به خدا قسم ای مردم این دعاها (ی شما) اثر داره،

والله این ناله‌ها (ی شما) اثر دارد، خود آقا (امام زمان (علیه السلام))

به مرحوم مجلسی فرموده:

مجلسی به شیعیانم بگو برای من دعا کنند هی پیغام می‌دهد آقا

(امام زمان (علیه السلام)) که برای فرج من دعا کنید).

جناب شیخ نبیل و واعظ بلا مثل حاج شیخ احمد کافی

خراسانی (علیه السلام) در سال ۱۳۵۰ هجری قمری در شهر مقدس مشهد در

یک خانواده‌ی مذهبی چشم به دنیا گشود و در سال ۱۳۲۱ وارد

میدان علم و عمل شد و در سن ۱۸ سالگی به نجف اشرف مهاجرت

کرده و از محضر آیات عظام نجف چون آیت‌الله خویی (علیه السلام)

و آیت الله سید اسدالله مدنی (رحمته الله علیه) و آیت الله حسین راستی کاشانی (رحمته الله علیه) بهره‌های وافر علمی برد.

وی از کودکی و ابتدای زندگی اش با محبت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) تربیت یافته بود و علاقه‌ی وافر به حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (ارواحنافداه) داشت، پس از طی مدارج علمی مشغول وعظ و خطابه می‌گردد که مورد توجه و استقبال شگفت انگیز مردم قرار گرفت و در سال ۱۳۴۸ برای ترویج نام مقدس امام زمان (رحمته الله علیه) و توجه اقشار مختلف مردم به آن حضرت، «مهدیه» تهران را تأسیس نمود. این عاشق و دلباخته‌ی امام زمان (رحمته الله علیه) سرانجام بعد از چهل و دو سال تلاش و فعالیت در راه ترویج و اشاعه‌ی مبانی اسلام و بالانحص حضرت بقیه الله (ارواحنافداه) روز جمعه مصادف با نیمه‌ی شعبان ۱۳۵۷ در اثر یک سانحه‌ی غیر مترقبه و مشکوک به شهادت رسید.

روانش شاد و خداوند با موالیانش محشور گرداند. در رثاء و رحلت او سروده‌هایی هست از جمله این که:

آن که یک عمر گفت مهدی جان

داد در روز عید مهدی «جان»

«تشریف ششم»

یکی از عوامل مهم در شکل‌گیری و تربیت فرزند که نقش بسزایی دارد، پدر و مادر می‌باشند که مستقیم و غیر مستقیم در رشد و تعالی روحی و معنوی فرزند اثر گذاشته و آینده‌ی او را رقم می‌زنند.

لذا علامه‌ی مجلسی چنان‌که قبلاً متذکر شدیم تحت تربیت پدری همچون ملا محمد تقی مجلسی که خود یک دنیا عشق و محبت به امام زمان (علیه السلام) داشته، قرار گرفته و همراه با معرفت و محبت به آن حضرت بزرگ و تربیت می‌شود. و کراراً نقل شده که پدر نیز همانند فرزند ملاقات و تشریفاتی خدمت حضرت بقیة الله (روحی له الفداء) داشته است و ما به همین مناسبت در این قسمت از کتاب تشریفات و ملاقات‌های پدر علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) را نیز نقل می‌کنیم.

پدر علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) می‌فرماید:

زیارت جامعه، زیارتی است که جامع همه‌ی زیارات امامان (علیهم السلام) در آرامگاه‌هایشان می‌باشد. زیارت کننده می‌تواند به وسیله‌ی این زیارت، همه‌ی امامان را - چه امامی که در مزار اوست و چه امامی که مرقدش دور است - زیارت کند، و اگر هر بار یکی از آنان را به تیب قصد کند و دیگر امامان (علیهم السلام) را به تَبَع قصد نماید نیکوتر است همان‌گونه که من چنین می‌کردم. من در رؤیای صادق‌های تأیید و تحسین این زیارت را چنین دیدم:

هنگامی که خداوند تبارک و تعالی مرا به زیارت امیرالمؤمنین (علیه السلام) موفق گردانید و در اطراف آستان مقدس در حال مجاهده و ریاضت بودم، خداوند به برکت مولایمان - که درود خدا بر او باد - درهای مکاشفاتی را به رویم گشود، مکاشفاتی که عقل‌های سست و ضعیف نتوانند آن را تحمل کنند، در چنان عالمی فرض کن بین خواب و بیداری، در رواق عمران نشسته بودم دیدم که در سامراء هستم و آرامگاه آن دو بزرگوار را در نهایت بلندی و آراستگی مشاهده نمودم، و بر قبور آنان پارچه‌ی سبز رنگ دیدم از پارچه‌های بهشتی که تاکنون در دنیا مانند آن را ندیده‌ام، و نیز دیدم که مولایمان و مولای همه‌ی مردم، حضرت مهدی (علیه السلام) صاحب‌العصر و الزمان پشت به قبر و رو به درب نشسته‌اند. وقتی ایشان را دیدم با صدای بلند چون مداحان به خواندن زیارت جامعه پرداختم.

هنگامی که آن را به پایان رساندم حضرت (علیه السلام) فرمودند:
زیارت خوبی است.

در حالی که به طرف قبر مبارک آنان اشاره می کردم گفتم:
مولای من، جانم فدایت، زیارت جدت را می گویی؟
فرمود: آری، اکنون داخل شو.

چون داخل شدم نزدیک درب درنگ نمودم، حضرت فرمود:
پیش بیا!

گفتم: مولای من می ترسم با ترک ادب کافر گردم.

فرمود: اگر با اجازه‌ی ما باشد اشکالی ندارد.

سپس در حالی که می ترسیدم و رعشه بر اندامم مستولی بود
کمی پیش رفتم.

حضرت فرمودند: پیش آی پیش آی، تا جایی که نزدیک
ایشان شدم فرمودند: بنشین!

گفتم: مولای من می ترسم.

فرمودند: نترس، هنگامی که چون بنده‌ای خوار و ذلیل در برابر
مولای جلیل‌القدر نشستم فرمودند: راحت باش و چهار زانو بنشین
تو خسته شدی، پیاده و با پای برهنه آمدی. سپس از خواب بیدار
شدم.

خلاصه آن که از طرف امام (علیه السلام) نسبت به بنده‌اش الطاف و محبت بسیار و گفتگوهای لطیفی صورت گرفت که شمارش آن ممکن نیست. و من بیشترش را فراموش کرده‌ام.

بعد از آن که راه‌ها به مدت طولانی بسته بود و موانع بزرگی در مسیر زیارت وجود داشت، در همان روز اسباب و وسایل زیارت فراهم گردید، و موانع به فضل خداوند برطرف شد، و راه زیارت به صورت پیاده و پای برهنه، همان گونه که امام زمان (علیه السلام) بدان اشاره فرموده بودند میسر گشت.

همچنین شبی را در حرم مقدس بودم و امام (علیه السلام) را به زیارت جامعه مکرر زیارت نمودم، و در مسیر راه و در حرم، کرامات عجیب بلکه معجزات شگفتی برایم پدید آمد که بیانش به درازا می‌کشد.

«تشریح هفتم»

حکایتی دیگر نزدیک به همین مضمون در شرح

مشيخه الفقيه، در اعتبار صحيفه‌ی کامله سجاديه از مولی

محمد تقی مجلسی (علیه السلام) چنین آورده شده است:

از جمله مکاشفاتی که برای این بنده‌ی حقیر پدید آمد که سند

من است و از طریق من به تواتر رسیده است این است که:

من در اوان بلوغ، در صدد خوشنودی و جلب رضایت خداوند

سعی داشتم، و جز به یاد او آرام و قرار نداشتم تا آن که در بین

خواب و بیداری دیدم امام زمان (علیه السلام) در مسجد جامع قدیم اصفهان،

نزدیک به درب طنبی که اکنون محل تدریس بنده است ایستاده‌اند.

به ایشان سلام کردم و خواستم پایشان را ببوسم مرا گرفته و

اجازه‌ام ندادند. آن گاه دستشان را بوسیدم و سؤالاتی را که برایم

مشکل می‌نمود از ایشان پرسیدم، از جمله سؤالات این بود که من

در خواندن نماز به وسواس مبتلا می شدم و به خود می گفتم این آن نمازی نیست که از من خواسته شده است، و در نتیجه به خواندن قضای آن نمازها می پرداختم و لذا خواندن نماز شب برایم میسر نمی گشت.

در این مورد از استادم شیخ بهایی سؤال کردم، پاسخ داد: نماز ظهر و عصر و مغرب را به نیت نماز شب بخوان و من نیز چنین می کردم، همین مطلب را از امام زمان (علیه السلام) که نماز شب را به این صورت می خوانم، پرسیدم، حضرت فرمود:

نماز شب بخوان، ولی این طور که می خوانی و ساختگی است نخوان.

البته پرسش های دیگری مطرح نمودم که در خاطر من نیست. سپس گفتم:

مولای من هرگاه بخواهم، شرفیابی به حضورتان را، برایم ممکن نیست پس کتابی به من بدهید تا بر طبق آن انجام وظیفه نمایم.

حضرت (علیه السلام) فرمود: برای تو کتابی به مولانا محمد تاج داده ام - و من نیز در خواب آن کتاب را شناختم - برو و کتاب را از او بگیر.

از درب مسجدی که روبروی ایشان بود به طرف دارالبطیخ، که محله‌ای در اصفهان است رفتم، وقتی که به شخص مزبور رسیدم و او مرا دید، گفت: آیا امام زمان (علیه السلام) تو را به جانب من فرا خوانده است؟

گفتم: آری، آن گاه از جیبش کتابی قدیمی بیرون آورد و برایم روشن شد که این کتاب دعا است، آن را بوسیدم و بر دیده‌ام نهادم و از نزد او به طرف امام زمان (علیه السلام) رفتم. در این موقع از عالم رؤیا بیدار شدم در حالی که کتاب همراهم نبود. من برای آن کتاب شروع به گریه و زاری و استغاثه نمودم تا آن که صبح صادق فرا رسید، هنگامی که از نماز و تعقیبات آن فارغ گشتم به خاطرم رسید مولانا محمد همان شیخ بهایی است، و این که حضرت او را تاج نامید به جهت اشتهار او در میان علماء است. وقتی که به مدرسه‌اش که در جوار مسجد جامع است رفتم، دیدم سید صالح امیر ذوالفقار گلپایگانی در کنار ایشان صحیفه‌ی سجادیه را می‌خواند و با ایشان مقابله می‌کند، ساعتی نزد ایشان نشستم تا کارشان پایان یافت - ظاهراً مقابله‌ی آنها در سند صحیفه بود - و لکن به خاطر اندوهی که در خود داشتم گفتگوهای ایشان را نفهمیدم. در حالی که می‌گریستم رو به شیخ محمد نمودم و رؤیای خویش بر وی بگفتم و برای نبود کتاب گریه می‌کردم. شیخ محمد گفت: تو را به علوم

الهی و معارف یقینی و تمامی آن چه که تو همواره در پی آن هستی، بشارت می‌دهم، بیشتر گفتگوی من با شیخ محمد در زمینه‌ی تصوف بود زیرا او بدان مسلک متمایل بود.

اما دلم آرام نگرفت و در حالی که می‌گریستم و در فکر بودم به ذهنم رسید که همان سویی که در خواب رفته بودم بروم، وقتی به دارالبطیخ رسیدم مردی صالح را دیدم که اسمش آقا حسن و ملقب به تاجا بود، هنگامی که نزد او رسیدم بر او سلام کردم.

گفت: فلانی، کتاب‌های وقفی که نزد من است هر طلبه‌ای که آن را می‌گیرد به شرایط وقف عمل نمی‌کند، اما تو بدان عمل می‌کنی، بیا و این کتاب‌ها را ببین و هر چه احتیاج داری بردار.

با او به کتابخانه‌اش رفتم، اولین کتابی که به من داد همان بود که در خواب دیده بودم.^(۱)

پس شروع به گریه و زاری نمودم و گفتم: همین کتاب مرا بس است، و در خاطر من نیست که حکایت خوابم را برایش بازگو کرده‌ام یا نه.

(۱) در پایان اجازات بحارالانوار چنین آمده است: متن روایت صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه را که پدر علامه‌ام به صورت مناوله از حضرت قائم (عج) در رؤیا روایت می‌کند چنین است: بسم الله الرحمن الرحیم و به نستین الحمد لله رب العالمین و صلاه علی سید الخلائق اجمعین محمد و عشرته الاقدسین. و بعد نیازمندترین بندگان خدای بی‌نیاز محمد تقی فرزند مجلسی اصفهانی - که به حق رسول گرامی و خاندان پاکش، خدای از آن‌ها در گذرد - گوید: من روایت می‌کنم صحیفه‌ی کامله را از مولای همه‌ی مردم سیدالساجدین علی بن الحسین (عج) به صورت مناوله از امام زمان و خلیفه‌ی خدای رحمان حجت بن الحسن (عج) الله تعالی فرجه الشریف) در بین خواب و بیداری. سپس ملخص آنچه را که [در این باب] در شرح من لا یحضره الفقیه بیان داشته و در این جا آورده است.

سپس نزد شیخ محمد آمدم و آن را با نسخه‌ای که جد پدرش، از روی نسخه‌ی شهید استنساخ کرده است شروع به تطبیق و مقابله نمودم. شهید نیز نسخه‌ی خود را از روی نسخه‌ی عمیدالرؤسا و ابن سکون استنساخ نموده، و نیز آن را با نسخه‌ای که با واسطه یا بی‌واسطه از ابن ادریس بود تطبیق کرده است. نسخه‌ای که امام زمان (علیه السلام) به من بخشیدند آن هم به خط شهید بود و کاملاً با نسخه‌ی شهید مطابقت داشت، حتی با نسخه‌هایی که در حاشیه‌ی آن نیز نوشته شده بود مطابقت نمود.

پس از آن که از کار تطبیق و مقابله فارغ گشتم مردم در نزد من به مقابله‌ی آن پرداختند، و به برکت این کتاب که امام زمان (علیه السلام) به من بخشیدند صحیفه‌ی کامله در تمام شهرها چون خورشید جهان افروز در هر خانه‌ای منتشر گردید، به ویژه در اصفهان که مردم غالباً صحیفه‌های متعددی داشتند، و اکثر آنها از صلحاء و اهل دعا و نیایش و مستجاب الدعوه شدند. و این آثار، از معجزات امام زمان (علیه السلام) است.

آن چه خداوند به واسطه‌ی صحیفه‌ی کامله به من عطا فرمود به شمارش در نمی‌آید، و این از فضل خداوند بر ما و سایر مردم است، و حمد از آن خدای جهانیان است.

«ولایت مهدی»

در خاتمه باب هفتم از مجلد سیزدهم بحار الانوار
 علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) این ابیات را از دیوان منسوب به
 امیرالمؤمنین (علیه السلام) راجع به فرزندشان مهدی موعود
 (عج الله تعالی فرجه الشریف) ذکر کرده‌اند، و ما نیز در خاتمه
 این کتاب به علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) اقتدا کرده و این ابیات
 را آوردیم:

علامه‌ی مجلسی (رحمه الله) می‌فرماید: در پایان این باب چند شعر زیر
 درباره‌ی امام زمان (عج الله فرجه) از دیوان منسوب به امیرالمؤمنین (علیه السلام)
 نقل می‌شود:

بَنِي إِذَا مَا جَاشَتِ التُّرُكُ فَانْتَظِرْهُ وَلِأَيَّةِ مَهْدِيٍّ يَقُومُ فَيَعْدِلُ
 وَ ذَلَّ مُلُوكُ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ وَ بُوِيعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَ يَهْزِلُ
 صَبِيٌّ مِنَ الصَّبِيَّانِ لَا رَأَى عِنْدَهُ وَ لَا عِنْدَهُ جِدٌّ وَ لَا هُوَ يَعْقِلُ

فَإِذَا يَوْمُ الْقَائِمِ الْحَقِّ مِنْكُمْ وَيَا الْحَقُّ يَا تَيْبِكُمْ وَ بِالْحَقِّ يَعْملُ

سَمِيَّ نَبِيِّ اللَّهِ نَفْسِي فِدَاؤُهُ فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا بَنِيَّ وَ عَجَّلُوا

یعنی: فرزندان من! هنگامی که قبایل ترک به حرکت در آمدند، منتظر سلطنت مهدی باشید که قیام می کند و به عدل حکومت می نماید پادشاهان دودمان هاشم خوار گردند (گویا مقصود بنی عباس است) بچه‌ای که نه رای و نه تدبیر و نه عقل دارد به سلطنت رسد و افراد عیاش و بی مصرف با او بیعت کنند، آن گاه قائم به حق از دودمان شما قیام کند او به حقیقت بیاید و به حق عمل نماید. او همان پیغمبر خدا است جان من فدای او باد فرزندانم! او را خوار مسازید و با شتاب او را بپذیرید.

«نوشتن عریضه»

نوشتن نامه و عریضه یک نوع توسل جستن است برای قضاء حوائج و طریقه‌ی آن این است که حاجت خود را روی کاغذی نوشته و آن را در نهر آب یا چاه پاک و یا ضریح مقدس ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) و یا در ضریح اولیاء خدا مثل علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) انداخته و سپس سوره‌ی یس را تلاوت نموده که انشاءالله به برکت این توسل و استمداد جستن از ارواح اولیاء خدا، حاجات برآورده می‌شود.

علامه‌ی مجلسی (علیه السلام) یکی از صورت‌های نوشتن عریضه و نامه را برای قضاء حوائج در ضمن داستان طویلی این گونه نقل می‌کند:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ مِنْ الْعَبْدِ الدَّلِيلِ (فلان بن فلان) إِلَى الْمَوْلَى الْجَلِيلِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَ سَلَامٌ عَلَى آلِ يَاسِينَ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسَى وَ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ وَ حُجَّتِكَ يَا رَبِّ عَلِيُّ خَلَقَكَ، اللَّهُمَّ إِنِّي لَمُسْلِمٌ وَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ الْهَيُّ وَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَا إِلَهَ غَيْرُكَ وَ اتَّوَجَّهُ إِلَيْكَ بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِي إِذَا دُعِيَتْ بِهَا أَجَبْتَ، وَ إِذَا سُئِلَتْ بِهَا أُعْطِيَتْ لَمَّا صَلَّيْتَ عَلَيْهِمْ، وَ هَوَّلْتَ عَلَيَّ خُرُوجَ رُوحِي وَ كُنْتَ لِي قَبْلَ ذَلِكَ غِيَاثًا وَ مُجِيرًا مَن ارَادَ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَوْ أَنْ يَطْفَى.

پس سوره‌ی یس را بخوان و از خداوند متعال حوائج خود را بطلب که برآورده می‌شود انشاءالله تعالی. و آن را میان گل گرفته و در دریا بینداز.

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار.....
۹	تولد.....
۱۰	حکایت.....
۱۲	پدر علامه‌ی مجلسی.....
۱۵	لقب مجلسی.....
۱۷	علامه‌ی مجلسی از نظر بزرگان.....
۲۲	گفتار مخالفین.....
۲۵	مقام علمی علامه‌ی مجلسی.....
۲۷	حکایت.....
۲۹	مقامات معنوی علامه‌ی مجلسی.....
۳۵	زهد علامه‌ی مجلسی.....
۳۷	حکایت.....
۴۰	علامه‌ی مجلسی و سلاطین صفویه.....
۵۰	شیخ الاسلام.....
۵۳	خدمات علامه‌ی مجلسی.....
۵۸	تربیت شاگردان.....
۶۱	تألیفات علامه‌ی مجلسی.....
۶۴	حکایت.....
۷۰	بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار.....

۷۹	امام زمان و گفتارهای علامه‌ی مجلسی
۸۰	فرج
۸۰	یاران قائم
۸۱	جوان موفق
۸۲	مانند زنبور عسل باشید
۸۲	صیقل
۸۳	غریم
۸۴	محاضیر
۸۵	ماه تابان
۸۶	خورشید و ماه
۹۳	سفیانی
۹۳	علت غیبت
۹۶	غیبت اول شش روز
۹۸	غیبت پیامبر اکرم
۹۹	دیگر او را نمی‌بینید
۱۰۰	دوران عزلت
۱۰۱	ظهور آشکار گشته
۱۰۳	حیات شیطان
۱۰۴	ثابت قدم بمانید
۱۰۵	صعب و ذلول
۱۰۶	طبق تورات حکومت می‌کند
۱۰۸	فرزند شش
۱۰۸	دوازده مهدی
۱۱۰	تربیت با دویست سال آرزو
۱۱۴	هفتاد سال بلا
۱۱۶	حروف مقطعه‌ی قرآن
۱۲۳	عدد الم و عدد طه و عدد طس
۱۲۴	رجعت

۱۲۸.....	بداء.....
۱۳۱.....	شب معراج.....
۱۳۳.....	تحلیل علامه‌ی مجلسی در پیرامون حدیث مفضل بن عمر.....
۱۳۸.....	امکان تشریف از نظر علامه‌ی مجلسی.....
۱۴۳.....	توقیع نایب چهارم و تحلیل علامه‌ی مجلسی.....
۱۴۸.....	تشبیه امام زمان به خورشید پنهان.....
۱۵۳.....	رحلت.....
۱۵۹.....	مزار علامه‌ی مجلسی.....
۱۶۱.....	کشف جسد علامه‌ی مجلسی.....
۱۶۶.....	تشرفات.....
۱۶۸.....	تشریف اول.....
۱۷۰.....	تشریف دوم.....
۱۷۲.....	تشریف سوم.....
۱۷۹.....	تشریف چهارم.....
۱۸۲.....	تشریف پنجم.....
۱۸۶.....	تشریف ششم.....
۱۹۰.....	تشریف هفتم.....
۱۹۵.....	ولایت مهدی.....
۱۹۷.....	نوشتن عریضه.....
۱۹۸.....	فهرست.....
